

بولتن کنگره

شماره ۶

فہرست

۱	دوراء وحدت، ہرچم مشی اتحاد چپ راہراہراؤہم
	عہد اللہ
۱۶	چراہراوی
	۱. مومنی
۲۵	سختی چند دربارہ اپوہسہم ارتجاعی
	حمید
۴۰	استراتژی انقلابی و متدولوری آلتراثاتہو قدرت
	محمد
۵۷	علیہ، تئوری مراحل، بحثی متدیک پیرامون مرحلہ انقلاب
	آرش

در راه وحدت

پرچم مشی "اتحاد چپ" را بر اهرازیب!

روند بازسازی میزبانی وحدت ایدئولوژیک سیاسی در سازمان ما مطلقاً بدون بازنگری اصولی نسبه به مشی وحدت سازمان و حزب توده ایران به بینک بر لا ینفک بر نامه و مشی و بینش قد شمشید جریان یافت. عناصر ذهنی شکل گیری روند بازسازی مشی وحدت سازمان و حزب و علی العموم مشی وحدت جنبش کارگری و کمونیستی ایران و مناسبات سازمانهای آن در شرایط حاضر، بطور عینی از بدن شرایط و وضعیت شکست سیاسی نیروهای جنبش کمونیستی و ویژه شکست استراتژیک برنامه های حزب توده سازمان باید تریح رشد کرد. شکست هولناک حزب، انحلال سازمانهای آن در کشور... بیک رشته اختلافات و کشاکشهای حاد و تازه در مابقی دستگاه رهبری و بد تریح تمام حزب منجر شد. در کنایات پدیده یک مجموعه از مایل پیچیده و کشاکشها و دستبندیهای ریشه دار حل نشده بواسطه انجماد اسکلت حزبی عدم کار بستن موازین ذهنی زندگی حزبی و فقدان دموکراسی و... در اعماق دستگاه رهبری حزب تنیده شده پدید مجدداً فعال شده با مایل تازه در هم کوره کلاف خراب پیچیده و سرد رنی را پدید آورده بود. در این میان بد تریح باور و اعتقاد نیروهای سازمان ویژه آن بخش که امکان مشاهده مستقیم کشاکشهای درون حزب را داشتند بدست و بطور مضاعف خدشه دار کردید. پارشد بطبی امانا پذیروند بازنگری خطاها در سازمان روندی که از یکسو میایست از سبب مفرات و شبیه های بازدا رنده و بیروگرایی و پنهانکاری غیر میگرد و از سوی دیگر میایست از سبب مخالفتها و عسدرهای مداوم مدافعان مشی گذشته و همچنین تضایح و تقاضای خود داری بررسی آن توسط رهبری جدید حزب میگذشت بدتریح جای خود را در رهبری سازمان باز کرد و بالاخره تصویب سند "در باره سیاست و برنامه سازمان در سالهای ۵۷-۶۱" در پنجم و سیم ۶۵ منجر شد. حزب توده ایران نیز که در مقابل عمل انجام شده های قرارداد اشتراک سند از خط مشی حزب توده ایران در سالهای ۵۷-۶۱ را در کنفرانس ملی تصویب و منتشر ساخت. در یک نگاه ساده و سریع این دستاورد پدیدگاه و متد متفاوت با انقلاب و روند نمای بعدی آن بر سرورد میکنند بدین ترتیب اختلافات نظری مدیک و پدیدگاهی سازمان و حزب حول بهترین روند اد تاریخ معاصر میهن ما و حول یکی از برترین آزمون نیکارهای سیاسی و طبقاتی در معرض همان قرار گرفت.

سند پنجم و سیم در مورد مواضع حزب توده ایران در انقلاب بهمن و رویدادهای بعدی کاملاً سکوت میکند اما برنامه ای را که بر پایه آن وحدت سازمان و حزب میایست تحقق مییافت برنامه انحراف پرست از سیاست مستقل "بنقه کارگر" ارزیابی میکند در عین حال سند پذیرفتن مبارز "در راه وحدت با حزب را... دستاورد بزرگی برای جنبش کارگری ایران تلقی میکند. قطعنامه "مبارزه در راه وحدت...". مصوب پنجم و سیم سیزدهم توجه به تغییر مواضع سازمان و حزب و مناسبات آنها همچنان "حفظ تحکیم و دسترس وحدت نظری و سیاسی سازمان... با عذاف ارتقاء آن به گنجی همه جانبیه" را مدعی میکند. این احکام مشخص محصول همان پدیدگاه و متد شناخته شده مقاله "مزبندی در جنبش کمونیستی ایران و وظایف ما" مندرج در کارزار ۹۷ و جزوه "در راه وحدت" میباشد.

قطعنامه وظایف مبارز "در راه وحدت... در حقیقت بروحدت سازمان و حزب بادرک یکبار برای همیشه تاکید میوزد وحدتی که به پیچیده از شرایط زمانی، مکانی و عوامل عینی و ذهنی تبعیت نمیکند و حتی از آن تاثیر هم نمی پذیرد. این قطعنامه که ضعیفاید حاوی اسکات قطعیت یا قتل و وظایف مشخص برای اجرا میوزد به پیچیده سازمانها نگر روندی نبود که تعیین کرده بود زیرا واقعیات مسلم عینی و ذهنی در جریان انکشاف سازمان در سبب مداف آن پیش میرفت. تناقض آشکار میان قطعنامه و رویاراستاد بررسی در خط مشی گذشته مصوب پنجم و سیم و امضای آن اجرای آن پراتیب و حیات درونی سازمان را با پیچیدگیها و تشنهای بسیار تد و مخرب تمام ساخت. برابعد و عقب به حران به مراتب افزوده هر پدید مناسبات اعضا سازمان باید پیریش از پیش تیره و بسیاری از موازین زندگی سازمانی، بسیاری از اعتقاد حسا و اطمینانها، بسیاری از احساسات پادنه و وحدت جویانه درون سازمان ما به سر جردی و آزاد شده ای

ت. ابا خرد - مبارزه در این راستا می‌توانیم امید واریانیم که برخی تئسی واقع‌انقلابی، واقعاً پاسی کویه نیازها، مرم جنبش‌داری و کمونیستی و د مبرراتیت میهنان و واقعاً اعتماد برانند و حقیقی د س‌خیا هم یافت *

ا. د م و پ‌د یزاسول و میانی عام تشکیل حزب، واحد و قراریر طبقه‌داری را سام م ل و انترناسیونا لیسم پرولتری حول برنامه و اساسنامه و مشی انقلابی، واحد یقینا دایم مهم و اساسی برای حرکت د ر راستی و حدت است. اما پ‌د یزاسول بدین دستیابی به برنامه علمی و یکنه چانه برای انقلاب ضد امپریالیستی و د میکرانیه و عوم حلقی ایران یقیناً هر د و حدتی را بر روی زمین تأمین نخواهد کرد باید میان اصول و میانهم و حدت با شرایط عینی و ذهنی موجود رابطه پیوندی و زنده و واقعی برقرار کرد در این مقاله کوشش می‌کنیم بیک بررسی فشرده از مختصات عمومی و نیروهای تشکیل دهنده جنبش کمونیستی ایران، بحراب مزمن و حد برنامه‌های تشکیلاتی و سیاسی، نقش و عملکرد دیدگاه‌ها و مت‌های انحرافی د ر موجود با مسئله وحدت جنبش کمونیستی ایران بپردازیم و ادامه بحث را د مقاله د یتری به تشریح مختصات مشی اتحاد چپ م ل م شریک و راه‌های شکل گیری آن، به ضرورت اهمیت و برپا یوندن آن و نقش آن در جنبش د مبرراتیک عام و شکل گیری اتحاد‌های سیاسی و طبقاتی جنبش کمونیستی پانیروهای سیاسی م‌ترقی کشور م م م و سرانجام این مشی می‌پردازیم *

۱- مختصات عمومی جنبش کمونیستی ایران یک ارزیابی فشرده

د ر جنبش کمونیستی ایران دستجات و گروه‌های کم و بیش مشکلی فعالیت می‌کنند که همگی ایدئولوژی خود را م ل و انترناسیونالیسم پرولتری اعلام کرده‌اند. ویزگی اصلی و بارزترین مشخصه این جنبش‌د ر شرایط حاضر وجود تفرقه‌تقابل و تشتت و یث بحراب حد د مناسباً تنیان صغوف این جنبش و درخرب از دستجات آنست. برپا‌های جنبش کمونیستی دارای وجوه اشتراک عام ایدئولوژیکی (م ل و انترناسیونالیسم پرولتری) می‌باشند که طبق اساس فکری لازم برای تأثیر گذاری مقابل بدستیابی به برنامه مشخص و مشی سیاسی واحد د کشور تأمین می‌شد. اما این پایه فکری ایدئولوژیک و نیروگاهی که واجد آن هستند بیکان دورد تأیید و پ‌د یزاسول نیست *

فقدان هرگونه اتحاد عمل سیاسی موثر، هرمنده و اعتماد برانند د ربرد علیه دشمن مشترک بزرگترین ضعف سیاسی هراتیکی جنبش کمونیستی ایران را تشکیل می‌دهد. ع‌د ب و دامنه این ضعف درمال‌های احیر مقام و موقعیت این جنبش را د ر جنبش د میکرانیک مرد ایران و در میان نیروهای سیاسی و م‌ترقی کشور بحد اقل می‌تواند ه‌ا‌ب *

نیروهای جنبش کمونیستی د ر فظنظرا از نفس و اهمیت شریک از آنها عبارتند از: سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سازمان فدائیان خلق ایران (پيروان بیانیه ۶ آذر)، حزب توده ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان آزادی کار (فدائی)، "تید" انبهای مبارز، و برخی گروه‌ها و محافل د یتر. یاب سازمان‌ها و حزب تیده مناسباً عملی همکاری د ر سطوح محلی و وجود داد. روابط این د سازمان د ر سانهای گذشته بسیار زده و پیداماد رچند سال اخیر - چار بحراب فزاینده ه‌شد، بطوریکه نسبت به د سان پیرافتمیا رگردد است. مناسباً حزب توده باقیه سازمانها ب‌سکلی قطع است. تقریباً هیچیک از سازمانها و محافل سیاسی چپ و م‌ترقی ایران با حزب رابطه ندارند. مناسباً سازمان‌ها با سازمانهای م ل د ر مراحل نخست همکاری قرار دارد. مناسباً بقیه جریانات باید یک‌چندون امید ی ایجاد نمی‌کند. طی یکسال اخیر تغییرات محسوسی شروع به چانه‌زدن کرد اما د رراتیک سیاسی آنها نمود مشخص و راه‌گشایی دیده نشده است و بنظر نمی‌رسد که این سازمانها قادر باشند با داده و ضع‌م‌راض و عملکرد کنونی شان منشأ د م‌ترقی و روسع موجود و ارائه یک انترناسیونال متحد کنند م‌باشد *

جریانها سازمانها را با فائق الذکر بر فنظرا را حتماً غایتی زبرد اشتباه در زمین متفاوت رها نمیدارد
از اشتراکینوالبینا پر لری و مناسبات احزاب کارتری و کمونیستی. به بیان دیگر عمل سیاسی ستاوی را دارند
حزب توده ایران در ده سال در رابطه عملی با احزاب براد قرار داده و اسس آنان بشایسته انداید
سیاسی طیفه کارترایر باشه میشود. این مرقعیت بران حزب اعتبار سود بیزهای محسوب میشود
که با موقعیت آن در جنبش کمونیستی و کارتری ایران متفاوت است. زیرا بیز سازمان هیچیک از
جریانات جنبش کمونیستی ایران هیچ رابطه ای با حزب توده ایران ندارند و حتی برخی او را جریان
خارج از جنبش کمونیستی ایران میباشند.
علاوه بر حزب توده ایران، سازمان ملل نیز رساله های اجیر با استفاده از اعلان حزب توده ایران
بند ریح در مناسبات احزاب براد برآورده و در این راستا پیروفتنهای زیادی داشته است. این وضعیت
سازمانها را نیز در انقیصه سازمانها متبایز میکند. اما سازمانها و درجه های دیگر در لحاظ
تثویر و سیاسی با احزاب براد رهبری ادا رسد. این نیروهای قریب رقابل و تعارض با حزب توده
یا حفظ تمامی انتقادات خود نسبت به آن مواضع اشتراکینوالبینی خود را نشین و مشخص کردند. این
نیروها بر فنظرا ریحی را باید برانده و محدود و به لحاظ عملی مناسباتی با احزاب براد ندارند. در
اینجا باید متذکر شد که مسئله برقراری رابطه سازمانهای جدید با احزاب براد در مسئله ای
وقایع بررسی است. با رابطه موجود بین هیچگونه اصلاح و تغییری نمیتوان این مسئله را بنحوی اصلاحی
و موثر حل کرد. این سازمانها باید در دست در میان بسته متوقف اند.

کمونیستی به این اثر را به پیش میبرد

۲. نگاهش به مسیر شکل گیری سازمانهای جنبش کمونیستی ایران
حزب توده ایران طی سالیان درازی تقریباً همه نیروهای جنبش کارتری و کمونیستی ایران را در حلقه
خود جای داده و تنها مانده سیاسی عملاً موجود طبقه کارترایر ایران بیز را شایسته نادی و معنوی جنبش
کمونیستی و احزاب براد بر خود آورده است. حزب توده ایران طی سالیان متدای یعنی از سالهای
۱۳۲۴ تا انقلاب بهمن ۵۷، پیروزه در دهه ۱۳۴۰ با بخزان همه طیفه و چراکتهای تشکیلی و فداان
انوری رهبری و غیره بر روش و فعالیت و شرونده مبارزه سیاسی و سازماندهی و سازمانگری نیروهای
انقلابی و جنبش توده ای در مقاطع رشد و برآمدن آن بکلی در دروغا شیه صحنه اصلی سیاست قرار
گرفت. حزب که زمانی از پایه توده ای و اجتماعی و سیاسی بر خود ارید، بهت ریح نیروها و پایه اجتماعی
خود را از دست داد و طی سالیان طولانی علاوه بر حزب مهاجرین که از در دست بیرون دارند
تبدیل گردید.

این معادله که باید در حزب عملاً موجود که در مناسبات احزاب برادر قرار دارد حل شد، یا
یکسره به تادیب پرداخت، یا باید از هرگونه انتقاد علنی و صریح بان خود دار گرد یا باید او را جبراً
حتماً نماینده طبقه کارگر کشور است، یا باید خطاها و انحرافات او را تادیب یا لاف تحمل کرد، یا باید
تلاطم ریس و منسوبات سیاسی، رید کاخی و سازمانی او را تقلید کرد و در یک کلام جزئی مطلق او را
پذیرفت تا (چنانچه چیزی مستقل از آن برایت باقیانده باشد) به تادیب عریاید و لیبریک ترانسینو.
لیستی کسب نمائی و یرواقعا به تمام معنی کهنه و واپسرایانه است. تقلید از این طر فکروشیوه های عملی
آن و اعیانگری در مقابلمان سالیان متدای بر سرینکون و تکامل مید لیبریک سیاسی و سازمانی
بخش بزرگ جنبش کمونیستی ایران که نسل جدید این جنبش را تشکیل میدهد بطور همه جانبه ای
موانع را متکلات عظمی ایجاد کرده است. بحث و بررسای این
مسئله در مقاله حاضر امکان پذیر نیست.

مسئله در مقاله حاضر امکان پذیر نیست.

با آغاز نسوزی بورژوازی جامعه در ابتدای دهه ۱۲۴۰ نه از بالا توسط شاه و امپریالیست‌های حامی انصورت میگرفت، جامعه دستخوش تغییرات مهم اساسی گردید. از بعد از آغاز متحصصه اصلی تحولات اقتصادی - اجتماعی زارشد شتایان و فزاینده سرمایه داری در هم پیچیده دسترده با سرمایه های امپریالیست، تعرض علیه ساختارهای ماقبل سرمایه داری و تسلط روزافزون دینتاتیر شاه تشکیل میداد. حزب توده ایران که همچنان در وضعیت تشنگی ویرانگی صغوف - سید بسرمیرد در بر خرید با وضعیت جدید برنامه ای علمی و منطقی با شرایط رویش و انکشاف نداشت. مشی سیاسی حزب نامسلاب سرد رگم و معشوق بود، تلاش هائی که برای تجدید سازماندهی در داخل جنبه یا اعزام رفقا حکمت چو و خاوری و تعدادی دیگر صورت گرفت همگی شکست خورده بودند. حزب در نتیجه اوب این دهه یک انشعاب بزرگ را از سر گذراند. حزب بطور کلی در دهه چهارم دچار انحراف و نوسانات شدیدی برنامه ای و انفعال کامل بود و هیچ وجه نتوانست به نیازمزم برنامه ا و استراتژی و تاکتیک فعال و رزمنده پاسخ دهد. بطور کلی جنبه مبارک و انقلابی دشوارنداشتن پیشاهنگ رزمنده و توانمند رنج میرد و ضرورت پایان دادن به این کاستی رویاروی انقلابیون و رهبران راه طبقه دار برقرار داشت.

در چنین شرایطی از میان نیروهای جوان و تازه نفس جنبه کمونیستی مستف از حزب توده ایران تلاش های وسیع و یگانه ای برای پاسخ گویی به ضرورت زمان انجام گرفت. رفیق بیرون و همزمان او با طراحی استراتژی و تاکتیک و اشغال و تسویه های مبارزاتی تازه پایه میدان نبرد علیه دینتاتیری، امپریالیسم و سرمایه داری نهادند. در اواسط دهه ۴۰ گروه دیگری برهبری رفقا مفتاحی - پویان - احمدزاده بمنظور پاسگویی به این ضرورت شکل گرفت. ایند و گروه درامهای دی تا اسفند سال ۴۶ با هدف ایجاد پیشاهنگ انقلابی خلق برپایه جهان بینی مارکسیسم لنینیسم، مستدیر و واحد برنامه ای و دیرینه و کاربست مبارزه مسلحانه برای سرنگونی رژیم شاه و جدت یافته سازمان چریکهای فدائی خلق را بنیان نهادند.

شکل گیری سازمان اساسا به دوره ای تعلق دارد که در آن جنبه کمونیستی ایستارن میایست در شکل و محتوای تازه با ترکیب اجتماعی و طبقاتی و سیاسی تازه با شیوه ها و اشکال مبارزاتی متفاوت با گذشته، با سیاست برنامه ای تعرضی که قدرت سیاسی را نشانده گرفته باشد، با احساسات و انرژی و روحیه ای بکلی متفاوت از نسل گذشته آن و در شرایط و پیشه بحرانی و تشنگی میرد و رفیق احزاب کمونیستی و بارگری جهان و ... خود را سازمان میداد. تولد سازمان اساسا با روحیات پاسیفیکی و حران زده حزب و مشابه الترناتیو ناتیونی و انحرافات آن حید نمایی کرد اما سازمان نیز قاده حصول مسایل بحرانی جنبه کمونیستی نشد. سازمان نتوانست برنامه ای علمی و همه جانبه در انقلاب ضد امپریالیستی - دمکراتیک و عموم خلقی ایران ارائه دهد. سازمان کرچه هدف استراتژیک مرحله ای خود را " جمهوری دمکراتیک توده ای " (۱) قرار داده بود اما هم بدلیل نادقیق بودن و کلا تشریزه نشدن آن و هم بدلیل تسلط تئوری های ناظر بر مشی مطلق سازی مبارزه مسلحانه، نتوانست راه تحقق و نیز مختصات روشن و یابدار آنرا تدوین و به هدف و جدت بحشید و خود تید یکنند.

پس از انشعاب سال ۵۵ در سازمان، مجددا بحرانی وسیع و همه جانبه بلافاصله پس از انقلاب بهمن قرار گرفت که در پی آن انشعاب اقلیت و انشعاب دیگر صورت گرفت. از اقلیت نیز انشعاب های دیگری پدید آمد. بدین ترتیب و بهر حزب توده ایران سازمان ما و سپس چند سازمان دیگر مارکسیستی - لنینیستی متولد شد. بهر حزب توده بقیه نیروها متعلق به نسل جدید و جوان جنبه کمونیستی ایران هستند. آنان هر یک با مختصات و ویژگیهای خود، با تاکتیک ها و خط مشی سیاسی متفاوت و پامشابه مسیر رشد و تکوین ایده یولوژیک خود را می پیوندند.

بعد از انقلاب بسیاری از مادیروسه نظری و تجربی خود بر این بارونید که حکومت جدید می تواند خواسته های اساسی قیام کننده را برآورده سازد، سیاست عدم پشتیبانی از حکومت خمینی را پیش میبرد. سازمان مشی انقلابی سازمانگر مستقل توده های کارگران و خلقهای تحت ستم را دنبال میکرد. یکی د و سال بعد سازمان از مشی سیاسی و استراتژیک خود دور و به مواضع و مشی سیاسی - برنامه ای حزب توده ایران ملحق شد. اما در این حال مواضع انترناسیونالیستی سازمان ما متحد میافت

(۱) - بهر داریک تئوری شاه ... عرضه می شود، جزو مادی

سازمان ها و دینار نیز بدون طمع شدن به مواضع برنامه ای حزب بد رجات مختلف مواضع انترناسیونالیستی خود را نتوان بخشیدند. اما در اینجا باید بدین نکته روشن گردد. اگر همچنان بخواهیم با همان عینک همانند سازی سابق به این سازمانها بنظریم با هزار یک دلیل بجا و نابجا میتوان مواضع سازمانها را زیر اناناسیونالیست، سلتزیست و یا غیر انترناسیونالیست دانست. بدین علی یک سازمان انترناسیونالیست نزد ما مجموعه منس، روشن و شکل و شبیه بر خورد حزب توده ایران بود. اما در گذشته احزاب برادر را در وجهتی مطلق بدین هیئت گونه نقش را شنائی می پنداشتیم. اشاره به حرفه اختلاف نظر در جنبش جهانی کمونیستی را یک فخر انتخاب طلبانه می نامیدیم و... اما زندگی خلاف اثر انشان داد و دیگر نمی توان با آن فکر مطلق نظریاتین مسایل بسیار مهم تریست. در اینجا بدین حدیک ژرف تنوع و وجهه و اشکال مختلف وحدت مطرح است. باید بگونه ای اصولی و انقلابی دیدگاه یکسان سازی و همانند سازی توأم با تنگ نظری و خود پسندی و کشاکش های سنتی جا افتاده را بکنار نهاد بتوان واقعیت را بد رستی دید و به استنتاج های حقیقی رسید. در اینجا لازم است نکته دیگری نیز توضیح داده شود. تفکری وجود دارد که مواضع انترناسیونالیسم پرولتری را در سطح مسایل تئوریک و نه با تئوریک محدود کرده و از مفهوم استقلال را با وابسته بر آورد مکرراتیک در زنی مکانیکی ارائه میدهد. این فکر همبستگی و پیوند متقابل، مشابه و همفکری و کمک متقابل را با بستنی بد نیاله روی می فهمد. این فکر هنوز با اعتقاد کافی به خود بر سرور داریست باید این طرف را بکنار نهاد و با اطمینان باس اصل حفظ استقلال را ای خود را قاطعانه و متحدانه با همبستگی واقعی و انقلابی تلفیق کرد.

عیرم این در اثبات دیدگاهی و مند و نظریه قاطعانه باید فکت ها را که ما اکنون در کشور خود شاهد چند سازمان هستیم که در تحلیل نهائی و من حیث المجموع دارای ایدئولوژی واحدی هستند با این ویژگی که برخی از سازمانها بد رجات مختلف در مقابل، تعارض و حتی تعارض بد و حاد باید بد قرار دارند. وجود چند سازمان مارکسیست جداگانه در جنبش کمونیستی ایران، مشابه وضعیتی است که در چندین کشور پدید آمده است. بدیده چند حزبی هنوز بطور مشخص مورد تبیین و تحلیل همه جانبه قرار نرفته است اما بدیده اب است که باید آنرا از لحاظ بسیاری جهات پیچیده و معرین دانست و از برخورد ساده و خط کشی های سنگ منظر باز کرد. در اینجا باید تاکید کرد که اختلافات مرکزی در جنبش کمونیستی ایران اساساً بدیده انترناسیونالیسم پرولتر گدیرش و دفاع از سوسیالیسم عملا موجود، دفاع از احزاب کمونیستی و کارکرد در مبارزه شان علیه ارتجاع و امپریالیسم، دفاع از صلح، همزیستی مسالمت آمیز و... تشکیل نمی دهد. در جنبش کمونیستی ایران این کشاکش ها و مبارزات در سالهای گذشته صورت گرفته است هم سازمانها بد جنبش کمونیستی در عرصه مسایل انترناسیونالیستی در وجهه عام و اساسی آن تکوین یافته اند و هم امروز بد و بدیده دفاعیستی نسبت به مواضع انترناسیونالیستی اصلح و بد فقی یافته و بیاید بد.

اما بدالینت ژرف زندگی، بد رجاردن و متوقف ماندن را رد میکند. هم اینک بررسی واقع بینانه و اوضاع جهانی، شناخت بهترین تضاد های آن و درک خلاق از مکانیسم عملکرد تضادها، شناخت نیروها متحد طبقه کار و رومترین و ظایف بین المللی آن و بطور کلی انتطای م ل خلاق با شرایط مشخص جهان امروز و تعیین وظایف کنونی و... در دستور روز قرار گرفته است. بنظر می رسد برز اختلافات جد بد و یکسک در پر کشاکش های فکری و سیاسی تازه حول آن محتفل باشد. پیشروی روند نیساری و توانایی در حزب کمونیست اتحاد شوروی و رشد آن و بطور کلی فرادیریدن آن در صفوف تمام جنبش کمونیستی و کارگری جهان و از جمله (ویژه) کشور ما سایل و تغییرات تازه ای را در جنبش کمونیستی ایران بد و بد خواهد آورد. از همین جا بد تاکید کرد که "حقیقت در انحصار هیچ کس نیست" و لذا از این برای هیچ سازمانی امتیاز خاصی مطرح نخواهد بود.

جد الزامین مسایل هم اینک یک رشته زمسایل برنامه ای، سیاسی و سازمانی در مد و دشواریان مشخص در برابر ما قدامت شده اند که بصیر مشخص و مستقیم نقش تعیین کنند و ای در روند زندگی نیروهای جنبش کمونیستی دارد.

۲- افشاش ویرا کند کسی برنامه ای!

حزب توده ایران از بدو تأسیس تا کنون ۶ برنامه (سالهای ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷) معرفی کرده است. هیچ یک از این برنامه ها برنامه علمی و عهده جانی منطبق با شرایط مشخص جامعه ایران نبودند. حزب در دوره تغییرات سیاسی و اجتماعی دهه ۴۰ قریب ۱۵ سال (۱۳۲۶ تا ۱۳۴۱) در وضعیت بحران همه جانبه، ناگامی، انفعال و انحراف بسر میبرد.

در سال ۵۴ برنامه ای از رهنمای عمل سیاسی و اهداف مرحله ای خود فرار داده اسان و مبنای تئوریک آن از ترازه رشد غیرمربایه داری تشکیل میداد. این نظریه بیشتر با شرایط اقتصادی اجتماعی سالهای قبل از فرم های امپریالیستی شاه همچوانی داشت و ضعیف برای دهه ۴۰ ترزهنه شده بود. کارست برنامه ۵۴ در واقع بهیمن رویداد های بعدی آن حزب را با سرنشت قاجحه بارمواجه ساخت. رهبری حزب توده ایران بدین نقد دیا لکتیکی و رادیکال که توضیح دهنده صریح و انقلابی شکست قاجحه بارش باشد، برنامه تازه ای را بسیار محمول تصویب و منتشر ساخت. اکنون تنها حزب توده ایران است که با پروردن روند بازسازی و مبارزاتی فیلزیت سیاسی و پیشانی خود مدعی است که صاحب برنامه ای کامل است! طبعاً این برنامه رانی توان جدی درفت و انسرا آلترناتیو بحران مزمن برنامه ای جنبش کمونیستی بحساب آورد. این برنامه در واقع براب غلبه عجولانه بر بحران، بستن دهان منتقدین و مخالفین خود با همان متدها و شیوه های که نه تنها بدین دردیده است. سازمان ها نیز از بدو پیش خود تا کنون نتوانست بحران برنامه ای در بین جنبش کمونیستی را حل کنند. تلاش رهبری سازمان از سالهای اول شروع میارزده مسلحانه بویژه تلاش حلقه و بسیار از شغف رفیق بیژن جزینی علیرغم ارائه عناصر جدی تبیین برنامه ای و تیزدیک شدن به یک استراتژی و تاکتیک تعرضی، نیمه کاره رها شد. سازمان نتوانست تلاش های رهبری را تکمیل و پشدد ر نتیجه دوسال بعد از انقلاب بتدریج به برنامه مدون سالهای ۶۰ و ۶۱ دست یافت. برنامه "انحراف راستار" سیاست مستقل طبقه کارتر بود. اینک نیز سازمان برای ندارد و در تارک و تدوین برنامه جدید بسر میبرد. اینکه برنامه جدید سازمان باید دارای چه خصیصه ها باشد، آراء راهگشای بن بست و بحران موجود باشد به میزان تحویل و تکامل قدرتی سازمان، بتا بردن چیدمگرت و کتلهای دهنه ر روش ها و وسایل پروردگری، سرپرستی، سیاست اخلاقی، حرد جمعی سازمان و بهره گیری از خرد جمعی همه کمونیست های ایران بستگی تام دارد.

سازمان باید دیرنه که تلاش های دیراستار درجه برنامه ای را ادامه دهد. این برنامه سازمان آزاد د کار، طرح برنامه کمیسون برنامه سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) طرح برنامه سال ۶۱ سازمان در اختیار خلق ایران (پیر و ان بیانیه ۶ آذر) و همچنین طرح برنامه اقلیت در سطح جنبش منتشر شده است. بدیهی است تا بدین یک برنامه واحد علمی و همه جانه یزای جنبش کمونیستی و کارگری ایران که لزوماً و یقیناً باید از گروه حرد جمعی همه نیروهای آن بگذرد هتیزراه درازی وجود دارد. برنامه حزب و طرح برنامه های مزبور هر قدر دام درازی حقایق بسیار و نوات مثبت و درسی میباید و باید برای تهیه یک برنامه واحد مورد توجه جدی قرار گیرند لیکن نقد این برنامه ها چرندی خود خواه و روشنی برافشاش ویرا کندگی و تدوین بحران و مقدم بر هر چیز نیانترشوشن ها با سرپریری و تأمین ایاسی های موجودیت خود است.

۳- بحران تشکیلاتی

فقدان برنامه علمی و همه جانه، برنامه ای که باید بهترین و ایاسی ترین رکن مبارزه عذ فمید کمونیست را تشکیل دهد، با بحران ده سال تشکیلاتی و سازمانی همراه بوده است. تلاش دانه و مشر به خود بحران در عرصه نفوذ و اعتبار اجتماعی و توده ای جنبش کمونیستی را تشدید کرده است. این نا ملا طبیعی است که یک تشکیلات کمونیستی برای مدتی برنامه ای نداشته باشد و یا اسالهاد و شرایط در پس و تنظیم برنامه بسر میبرد. مناسبات و روابط سازمانی و ضوابط و معیارهای تشکیلاتی با توجه با اینکه اساساً جزء ارثانیک برنامه است لیکن خود دارای استقلال نسبی نیز هست. لذا اعتلال و مناسبات ها

★ آموخت که یک تشکیلات بنام اقلیت وجود داشت.

و شرایط متنوع تشکیلاتی و قواعد و قوانینی حاضر آن می تواند در حفظ تشکیلات بطور جدی موثر باشد. در دست در این جاست که مائیس ها و تربیت ها بی ناد رستت ، دارست سائترالیسم بورکراتیک ، فرماندهی و دنباله روی ، رئیس شخصیت ، با پمال کردن با شانل صریح و یا پوشیده ، حقوق در مزارتیک حزبی اعضا و غیره نیز می تواند در حفظ تشکیلات بدین برنامه و مبنی سیاسی روشن و یا با برنامه و مبنی ناد رستت نقشی طولانی مدت بازی کند . طبعاً در چنین وضعیتی برقراری و نهادن متضاد وین شناخت و در آن آفریده می شود . این بنیه خود سلطه بر روی راه با جهل و تعصب و انجماد فکری ضمیم و ضخیم تر میشود و بر مفسود می آید .

تاریخ فعالیت تشکیلاتی جنبش کمونیستی ایران در دهه اخیر معطوف به تضعیف سازمانی ، عدم رعایت موازین زندگی حزبی عدم رعایت دایمی د مکراسی درون حزبی ، سلطه حش سائترالیسم بورکراتیک و فرماندهی و دنباله روی و غیره میباشد . طی ۴۰ سال اخیر هیچ برنامه و طرح برنامه و اساسنامه توسط عالیترین ارگان تجلی حرکت اجتماعی و تشکیلات یعنی کنگره به تصویب نرسیده است . البته بیماری های گاه شدیدی وجودی در امر وحدت تشکیلات با وجود برنامه ای صحیح و کاملاً قانونیست یافته ممکنست پیدا یابد . ولی اکنون بحران تشکیلاتی ریشه در سازمانهای جنبش کمونیستی ایران خود یک مانع بزرگ وجودی برای بسج خرد جمعی و ستیابی به برنامه و شرح و تفصیل و همه جانبه است . نگاهی هر چند فشرده به نوع برخورد با مقوله وحدت تشکیلاتی در صفوف جنبش کمونیستی ایران اهمیت و عمق این سد ضخیم را روشن میکند :

هم در رنسل قدیم و هم در رنسل جدید جنبش کمونیستی ایران بیماری ها و انحرافات و در حقیقت بحران تشکیلاتی و ادامه آن علیرغم ظاهر متفاوت و نمود های مختلف و متضاد ، ماهیتی یکسان دارند . کار بست شیوه ها و اهرم های مادی و معنوی ناسالم تشکیلاتی از قبیل تعصیب و انشعاب برای حل اختلافات فکری ، درون حزبی ، سالان درازی است که بر جنبش کمونیستی ایران حاکم است . کار بست روش های خشن ، بورکراتیک و نیز اهرم های مادی و معنوی ناسالم تشکیلاتی پیوسته تعصیب مخالفین برای حل اختلافات فکری و نیز کار بست آنها علیه یکدیگر در حزب توده ایران به امری عادی بدل گشته است . صادق ترین ، سالمترین و جادوترین اعضا رهبری و غیر رهبری حزب نیز که به تغییر این شیوه ها برخاسته اند ، هنوز با این شیوه ها تعیین تکلیف نکرده اند و به خطا از این شیوه ها استفاده میکنند . غافل از اینکه با شیوه ها و اهرم های کهنه هرگز نمیتوان آنها را تغییر اساسی داد . نگاه را طرف حدود بیست سال (تا انشعاب و انفصالیهای اخیر) در حزب هیچ گونه انشعاب و انشعافی که جنبه اختلاف نظری داشته باشد به وقوع نپیوسته است . اما انبجی از اختلافات نظری بسیار جدی حول مسائل سیاسی ، استراتژی و تاکتیکی در درون حزب و دقیق تر در دایره کوچک کمیته مرکزی وجود داشت . دکتر راد منبر از دیرباز کمیته مرکزی برکنار میشود و اسکندری سر کار میآید . اسکندری عز میگردد کیانوری جانشین آن میشود ، اما آخر سر معلوم نمیشود که فلسفه این آمدن و رفتن چیست ؟ حمایتی در دایره تنگ رهبری مستور و خاک میخورد و تنها زمانی آشکار میگردد که مغضوبین به قدرت میرسند . اساسنامه به کاغذ روی ماقچه و غرفه های نمایشگاههای بین المللی بدل گشته است . عدم د مکراسی درون حزبی و وجود فید و بند های عجیب و غریب تا بدان جا رسیده که اعضای کمیته مرکزی حق ندارند نظرات مدون خود را در باره حیات حزب نه تنها در اختیار اعضا بلکه در اختیار اعضای کمیته مرکزی بگذارند . رهبری حزب هیچ درسی از تاریخ خود و از تحولات بزرگ بازسازی جنبش کمونیستی جهانی نگرفته است . در آخرین انشعاب و انفصالیها باز هم همان شیوه های شناخته شده به تمامی رخن نموند چه آنها که رهبری میکنند و هستند و چه آنها که رفتند هر دو طرف اختلافات فکری و سازمانی خود را به شیوه مائیس و تشکیلاتی حل کردند .

حقیقت این است که رهبری حزب طبق عادت دیرینه و کهنه خود ، برای رهایی از دست اختلافات فکری انچنان شیوه ها و اهرم های مادی و معنوی را بکار میگیرد و انچنان شرایعی را فراهم میسازد که متعذبین درون حزبی یا باید راه عدلین و دم فرو بستن را برگزینند یا مطیع بی اراده رهبری گردند و یا بالاخره صف حزب را ترک کنند . اختلافات فکری در حزب نه از طریق بحث و گفتگو های سالم ، روشفانه و د موراتیک بلکه با توسل به شیوه ها و اهرم های تشکیلاتی ظاهر و محفل و فصل نمیکرد بلکه روی هم تلمبار میشد ، هیچگاه برای آزاد کردن انرژی صد ها قادر و عضو بنیادین حل و فصل نمیکرد بلکه روی هم تلمبار میشد ، هیچگاه برای آزاد کردن انرژی صد ها قادر و عضو

راهما و شیوه های نوین بنابر گرفته نمیشود. تضاد فی نیست نه در حزب در عرض سالهای گذشته، مرتباً - سیون شش میشود و فراکسیونیتها توسط "اثریت" سبک دوش، تعلیق و تصفیه میشوند. هنوز چندی از نفران ملی نگذشته بود که بحران درون حزب مجدداً دهن باز کرد و کمیته مرکزی را در بر گرفت و باز هم رهبری حزب برای حل بحران در نیال فراکسیونیتها و تعلیق و تصفیه آنها میکرد. تاریخ نشان داده است که داربست تصفیه، تعلیق، تهدید و اخراج برای حل اختلافات فکری، درون حزبی شکست قطعی خورده است.

اما نسل جدید جنبش کمونیستی ایران نیز همین از داربست شیوه ها، مکانیکی و ناسالم تکنیکاتی برای حل اختلافات فکری نیست.

راه طی شده در حیات ۱۷ ساله سازمان ما نشان میدهد که هر جا که به اختلاف و اختلاف نظر برخوردیم راه انشعاب و جداسازی پیش گرفتیم. چه آزمایانی که چریک بودیم با خشن ترین شک و چه درد و پنا را با انقلاب ایضا هم ترا با خشنوت و تعصب تکنیکاتی اختلاف نظر ها را بشیوه ای مکانیکی حل میکردیم. استند لا برای تعارض این بود که تضاد ایدئولوژیک و طبقاتی علت انشعاب بوده است. از این رو با انشعاب را موقفیتی بزرگ برای خود و ارتقاء ایدئولوژیک سازمان تصور میکردیم. انشعاب اقلیت و جناح چپ و بیرونی بیانیه ۱۱ اذر از سازمان ما بشیوه ای تکنیکاتی و مکانیکی صورت گرفت. آنها بعد تا پنا آمدن به داربست بین و تامل نظری و سیاسی خود پرداختند. نمونه فاجعه بار گروه اقلیت در داربست شیوه تکنیکاتی و مکانیکی اختلافات درون تشکیلات بسیار روشن و لوایست.

نوع برخورد سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) با امروحدت تکنیکاتی نه تنها چیزی بهتر از تصویر بالا نشان نمی دهد بلکه این سازمان در حد خود با حدت و تعصب بیشتری عمل می کند.

درک دیدگاه انحرافی و شیوه های غیر دموکراتیک حاکم بر سازمانها و جنبش کمونیستی در نوع برخورد با وحدت تکنیکاتی غیرمعمول تفاوت را شکل، دارای ماهیت یکسان و واحدی است و حتی در زمینه عملی و شیوه ها و اشکال نیز مشابهت های فراوان یافت میشود.

افراطی ترین شکل این دیدگاه وحدت تکنیکاتی را فاعی از اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی یعنی وحدت بی خدشه و مطلق می فهمد و تضاد های ایدئولوژیک سیاسی در درون تشکیلات را صرفاً تضاد دوایدئولوژی متخاصم طبقاتی می داند یعنی یا وحدت یا تضاد تضاد ما بین این دو بیخ چیز وجود ندارد.

ظرفیت این فکر بیزه در برخورد با وحدت تکنیکاتی بسیار محدود است. همواره از تضاد، انشعاب و از مبارزه ایدئولوژیک غرقه و دود ستکی و چند دستگی باز طرح نظر در درون تشکیلات انشعاب پروری و از دگرگونی درون حزبی لیبرالیسم بی بند و باری باز جاری شدن انتقاد و انتقاد از خود در درون تشکیلات افشاری و از سریت پنهان کردن هر گونه اختلاف نظر رهبری از اعضا باز تحمل نظرات مخالف، تفکیک و سازش کاری، و غیره می فهمد. با ادامه این وضع و سلطه این دیدگاه در درون تشکیلات نیروهای جنبش، چنگونه می توان برانگیختگی از عقب ماندگی های سیاسی و شورشی بنحو اطمینان بخشی علیه کرد؟

باید گامی واقعاً جدی بچلو برداشت. باید قبول کرد که راز شکست و انشعابات مکرر و بیانی، داربست شیوه های تکنیکاتی و مکانیکی برای غلبه بر بحران و اختلافات ایدئولوژیک، همانا اصرار و پافشاری بر "وحدت" محض است و بی پیشرفت و تعالی و راه جوشی به رمز و رمز مبارزه انقلابی و دستیابی به وحدت واقعی، در آزادی اندیشه و برخورد اندیشه هاست. رهبری سازمان ما به این مسئله با تصویب بولتن گذره در دیماه ۶۵ پاسخ مشخص و عینی داده است. رهبری سازمان با درک این مسئله که "حقیقت در انحصار هیچ کس نیست" روندی ناملا تازه، جدی و مؤثر برای برسر خورد اندیشه ها و بسیج و سازمانگری نیروی عظیم آگاهی و خرد جمعی که تا قبل از این به حساب گرفته نمی شد در درون تشکیلات جاری ساخت. یقیناً پیروید پیرومندانه این روند دستاورد بزرگی برای تفکر نوین سازمان ما خواهد بود.

یادآوری کاربست مکانیسم ها و شیوه های برخورد با اختلافات ایدئولوژیک سیاسی درون سازمان از همه

۵- بحران در نفوذ و اعتبار اجتماعی جنبش کمونیستی

بحران برنامه‌ای و بحران تشکیلاتی در طولانی مدت، بحران در پایه‌های نفوذ و اعتبار اجتماعی جنبش کمونیستی ایران را به همراه داشته و دارند.

در اینجا باید تاکید کنیم که عوامل متعدد، سبب مسایل برنامه‌ای و تشکیلاتی در تضعیف گسترش پایه اجتماعی و نفوذ و اعتبار پیشاهنگ تاثیر می‌دهند و در شرایط معینی حتی نفس تعیین کننده‌ای دارند. ماه یک پیشاهنگ انقلابی و رزمده با برنامه صحیح و تشکیلات منضبط و انضباط بواسطه یک خطا تاکتیکی سیاسی ضربه بزرگی به پایه اجتماعی و نفوذ و اعتبار خود وارد می‌آورد.

از این رو رابطه میان بحران برنامه‌ای و تشکیلاتی با مسئله اعتبار سیاسی و اجتماعی پیشاهنگ یک رابطه مکانیکی نیست. رابطه عوامل یاد شده رابطه‌ای دایالکتیکی است و راه ممکن است بدون برنامه صحیح بدون یک تشکیلات تکامل یافته با اتخاذ تاکتیک سیاسی بجا و درست اشغال مناسب در یک مقطع سیاسی مهم سرعت نفوذ و اعتبار گسترده‌ای بدست آورد. به همین دلیل است که حتی احزاب ارتجاعی می‌توانند نفوذ توده‌های گسترده بدست آورند. اما آنچه که مورد نظریات نفوذ و اعتبار رفرمیستی، فرصت طلبانه و غیره بلکه اعتبار نفوذ انقلابی و رزمده است، نفوذ و اعتبار توده‌ای و اجتماعی مورد نظرها آنست که هنگام توده‌ها با کارگران و زحمتکاران و دیگر اقشار خلق که اکنون در شرایط اختناق بد یکتا تئوری قرار دارند هر یک به قدرتنسیر وضع موجود پیچند توجه شان به پیشاهنگ خود جلب شود و در وجود او اهداف عدالت خواهانه، آزادی و انقلابی خود را ببینند و رزمندگی و جانفشانی او را بپذیرند و موضع گیری‌های او را جدی بپذیرند.

بهر حال هم اینک محدودیت شدیدی در نفوذ اجتماعی (در شرایط احتیاج برقرار رابطه فعال و رزمده بسیار سخت و همواره در زیر پیگرد های دشمن آسیب پذیر است) و فقدان رابطه جدی و ضروری و رگانیک با طبقه کار رتور توده‌های زحمتکش نه صرفا بدلیل احتیاج بلکه عدم تاناشی از خطاها و ناد رستی سیاست برنامه‌های ما و شکست های تشکیلاتی و عوارضی آن می‌باشد و اساسا سیر رست این ناامی هاست که تبلیغات زهر آکین و فریب کار ی‌های پیروان یو ارتجاع مذ هبی حلا کم بروری توده‌ها ب مردم بیساز پیسش موثر واقع شده است.

نفوذ و اعتبار توده‌ای و سیاسی کل جنبش کمونیستی ایران اندک است. وضعیت هر یک از نیروها طبعی متفاوت دارند. بالاترین سطح قرار دارد. حزب توده ایران که در دهه پانزده سال اول فعالیت خود از نفوذ و اعتبار سیاسی در میان توده‌های مردم برخوردار شده و پیوند یز نتوانست این وضعیت را احیا کند. پس از دهه شکست شدن حزب توسط ارتجاع مذ هبی حاکم اعتبار سیاسی و تاثیر و نفوذ آن در حیات سیاسی کشور پائین تر از نازلترین سطح خود طی ۲۰ سال اخیر رسید.

سا زمان ما با شروع مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه و ادامه آن با شجاعت و جانفشانی خود و نشان دادن صداقت و پای بندی در عمل در جامعه و بخصوص در میان نیروهای پیشرو جامعه مطرح گردید. اما هنگامیکه توده‌ها خود باید در ضرورت سرنگونی رژیم شاه به اقدام برای براندازی روی آورند یعنی هنگامیکه خواست انقلابی توده‌ها با شعارها و فعالیت عملی سا زمان هماهنگ شدنند، سازمان مسا

تجربه مستقیم چند انتخاب بسیار آموزنده و هوش رار دهنده است: در مدت دوره هر نظر و ایده‌ای که با مواضع تعیین کننده سازمان مخالف بود فی نفسه یک ایده و یک نقشه بالقوه انشعابی تلقی می‌شد بواسطه درک مطلق از وحدت پیوره فقدان د مکرانی و متناسبات د مکرانیک درون سازمانی از یکسو و نظرمخالف خیلی زود پرا یار گیری و تشکیل فراکسیون کشیده میشد و از د یکسو سیاست کار نداشتن در رنجی و با سرخ نظر مخالف و همفران از مسئولیت های تشکیلاتی بایی محتوا کردن اهر، منای تشکیلات که در دست آنها نبود با جراد می‌آید. درک از د مکرانی از جمله آن بود که نظرات مخالفین در درون تشکیلات مزید نقد و تخطئه قرار گیرد و با بخشهایی که امکان مطلع شدن از اختلاف نظر را ندارند همچنان بی اختیار و با با نکار و اختلاف نظر ها و با تانید بروحت، هر گونه فرجست جور ی متوقف کرد. اما آنچه که اختلافات از حدت و شدت برخوردار میشد و در سطح تشکیلات عملی می‌گردید، روشهای دیگری بکار گرفته میشد. از یکسو تئوری یابی و احتجاجات درست و غلط برای نشان دادن

در میان توده های وسیع مردم بطور جدی مطرح گردد. در آستانه انقلاب یکی دو سال بعد از آن سازمان با سازماندهی مستقل توده های کارگرید هفان و حلقه های تحت مستقیم گرد و ترند من و ... ۵۰۰ در جهت خواسته های اساسی آنان قرارداد استیصال بر میان توده های وسیع مردم از نفوذ و اعتبار جدی برخوردار گردید. اکنون پایه اجتماعی سازمان بسیار محدود شده و بر اعتبار و حیثیت آن لطافت جدی حوا ردا شده است. سازمانهای دیر جنبش کمونیستی اصولاً در سطح توده های مردم هیچگاه بطور جدی مطرح نشده و از این نظر در رژیم فئودال نازلتری قرار دارند.

حالا سه تلام اینک جنبش کمونیستی ایران در جامعه ۵۰ میلیونی ما جزیره بسیار کوچک و مسئله ای را تشکیل میدهد. مسایل و مشکلات این جنبش هنوز از مسایل مشخص توده ها ناهیه بسیار دارد. این جنبش چه بخواهیم چه نخواهیم چه قبول کنیم چه قبول نکنیم در وضعیت سازمانگری نداشتن و اهدا ف مرحله ای، تعیین کار و رسیدن به آن، شناخت متحدین و پیاد روی و حلقه ها در وضعیت تدوین برنامه علمی و همه جانبه در انقلاب و مبارزات آتی قرار دارد. غلبه بر تفرقه، پراکندگی برنامه ای و تشکیلات و پایه محدود و بسیار تنگ اجتماعی و توده ای، وسیع و توده ای، گروهها، سازمانها و حتی هر محفل کوچک برای شناخت دقیق و همه جانبه ضعف ها و نقاط قوت این جنبش و به جستجوی راهها و اشکال تازه برای غلبه بر عقب ماندگی و تشکیلاتی و تشکیلاتی نیازمند است. جنبش کمونیستی اکنون قادر نیست با مسایل توده های برخورد فعال و پیکر نماید اما خطای بزرگ و نابخشودنی خواهد بود اگر شرکت در مبارزه مستقیم توده ها و تحریک پیشقدمان به حیات سیاسی و مبارزاتی این جنبش موقوف به حل مسایل مبتلا به موجود گردد. هیچ تجربه ای در جهان وجود ندارد که نشان دهد پیشروان و پیشاهنگان کمونیستی مسایل اساسی یعنی مسئله برنامه ای خود را بد و زیاده را از توده ها و برای نیاز آنان هاید رستی حل و فصل کرده باشند. بدون شناخت رنده و حلقه های خواسته های واقعی توده ها بدون شناخت نیازها و تالیات و احساسات مشخص طبقه و اقشار انقلابی و ترقی خواه و نیروهای سیاسی مدافع آنان و همچنین طبقات و نیروهای سیاسی باز دارند و ارتجاعی کشور که لزوماً باید با بسیج و همکاری همه نیروهای جنبش کمونیستی ایران و بهره گیری از خرده جمعی آن صبر کرد، اصولاً نمی توان بحران حاد و مزمن برنامه ای و سازمانی جنبش را حل کرد.

۱- مسئله وحدت و یکدلی با همکاران و انحراف سیاسی

دولت ایران انحرافی عمده در سالهای اخیر یعنی از همه برجسته و مشهور است. این دولت را بنیاد و رزبانسی متضاد و متغایر از نیروهای جنبش کمونیستی متعاضد میزنند. یک گرایش متعلق به حزب توده ایران و "قطع نامه وظایف مبارزه در راه وحدت ... " مصوب پلنیم وسیع سازمان است. این گرایش معتقد است که حزب سازمان از ماهیت و کیفیت طراز بالای برخوردارند. کردار آنها و پیشاهنگ طبقه کارگر

مردم کم و بیش از اقلیت اطلاع دارند ولی اقلیت قریانی دیدگاه و شیوه های آن و تئورستی و سکتاریستی خود شده است.

انحرافات منظر مخالف صورت گرفت و از سوی دیگر ایجاد جوی سیاه اطراف شخصیتها و انگیزه های مخالفین و نوعی زیر سوال بردن و مشورتی و تحالف و از دست دادن کردن آشکارترین ضعف های آنها به مثابه شاخص هویت مخالفین بد گرفته میشود. این همه بمنظور ریشگریج و مبارزه با هرگونه آئوریت و مکان تاثیرند از نیروی بد بزرگان (یا اصطلاحاً آگاهان) صورت میگرفت. در مورد برخی از شخصیتها که دارای وجهه و آئوریت جدی بودند شیوه آه و آفسوز و دست رفتن ها مطرح میشد. با این ترتیب علاوه بر تشکیلات رچنین شرایط بگونه ای یکسویه و مصلحان و اکسینه میشدند بطوریکه هفتاد و هشتاد درصد مستقیماً استقلالها و نظر مخالفان اساساً گوشه گیری شدند و چشمی بر روی دیدن هیچ چیز مثبتی نداشتند. از نظر مخالفان اشتداد و تسلیات سیونیم و مدو با تعویت انواع و ابعاد طاعنی و فرعی تا بعد از انشعاب ادامه میافتد. انشعاب وجود چنان دید و با روشی بهمراه داشتند و خود چشمها و گوشها را سیل از سیل میبستند. این دید و الهیه اختصاص به نسل ماند داشت. نسل گذشته نیز تا مغز استخوان با این شیوه ها با خود و یکی های پیشانوس بیده و هست.

ایران هستند. از وحدت فکری و سیاسی برخوردارند و بدین ترتیب پیشاهنگند وحدت در حزب واحد طبقه کارفرمایان هستند. این درایس حزب سازمان راد رطراز "پالا" قرار می‌دهد و وحدت مشخص را میان آنها مطرح میکند زیرا وحدت فکری و سیاسی حاکم است. این درایس از آنجمله درک و تأمین اساسی ترین مبنای وحدت یحیی م. ل. و انترناسیونالیسم پرولتری (که برای همه کشورهای صادر است) امروزه از اساسی‌تأمام شده و می‌داند و یکبار یا نه و وحشتناک این درک از وحدت "بدین برچورد انتقاد لازم با برنامه و مشی حزب توده ایران به منطبق کردن برنامه و مشی سازمان با آن پرداخت. * این با رایج‌ه (مبهم، مشخص، کلی و روشن) با هدف ارتقاء آن به سطح وحدت همه جانبه. همین درک را منتها با تهیه برنامه‌ای که علی‌الاصول و علی‌الرسم نباید با برنامه حزب زاویه ای و اختلافی جدی داشته باشد و در نظر قرار می‌دهد. * این درک بر کراتیکی در امروزه و تا اراهه متن پیش نویس برنامه به پلنوم مهر ۱۶ بطور زنده خود را نشان داده است.

این درایس باید بداهه و بدیهی و از حزب سازمان رادریک سرکسایر سازمانهای م. ل. راد رسو و دیگر قرار می‌دهد. * قطعنامه وحدت سندی برای دعوت و ملحق شدن این ساریین به روند وحدت سازمان و حزب استعتهای پالا و تالیب کنند به همین خاطر سند فرمبازره در راه تأمین وحدت فکری و سیاسی سازمان با ساریس سازمانهای م. ل. ایران بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری "را مظهر ح میکند. * این درایس که به عقب مانده همچنان گمان میکند که حقیقت در انحسار است، گمان می‌کند که "ساریس" سازمانهای م. ل. از آنجمله در رادریکسایر آنها را نامانیسی نیز وجود دارد، انترناسیونالیست نیستند و یا هنوز خیلی مانده و باین سطح فرار برینند لذا یک درمبارزه برای "تأمین وحدت فکری و سیاسی حول ساریس" به منوط به انترناسیونالیسم پرولتری و ارتقاء آنها به سطح خود را ضروری می‌شمارد. * قطعنامه به صورت پلنوم وسیع که اساسی آنکرو موضوع و تعایلات این درایس نادرس است برای سازمان و حزب مشی وحدت سوری این دو اساسی سازمانها م. ل. مشی اتحاد عمل سیاسی قایل است. همانطور که در ابنته آمدن در م. ل. این درایسات سوزنکیستی و اراده "تاریانه در واقعیت زندگی سازمان و در مناسبات و یا حزب و یا ساریس و یا کمیونست منشا کمترین اثر مثبت و موفقیت آمیز نبوده است. اینس درایس از بدگاه همانند سازی و مطلق اندیشی برای خود جایگاه همیشه ثابت و همیشه پایرجایی خطری قایل است که یکبار برای همیشه تأمین گردیده است. * این درایس در صف ها و برخورد های غیر منسولانه و حتی ناشیانه ساریس و هاد لیل اثبات و حقانیت خود را می‌یابد و در نیار با م. ل. خود سخت موافق و لا تخیر می‌انگارد. * این درایس و عملکردهای منفی و انحرافی آن همواره تأثیرات مخربی در زندگی نیروهای جنبش کمونیستی باید و یگرو طریق اولی نزد یکی و همبستگی متقابل نیروهای تازه نفس کمونیستی ایران با جنبش کمونیستی جهانی داشته و خواهد داشت.

درایس و م. ل. درایس که متأسفانه به سطح یک سیاست و مشی رسمی پاره ای از سازمانها رشد کرده و عمل میکند و متعلق به اردوی "سایر" سازمانهای م. ل. است. * این درایس حزب توده ایران را سازمانی رفرمیست و نه باله رومیشناسد و سازمان ماراکم و سیدن در همین چارچوب می‌گنجانند. * این درایس هرگونه اتحاد عمل سیاسی راد رگو "اعتراف و اقرار باین طیف به خیانت های گذشته و انتقاد از همکاری با ررسم ولایتی" * * * می‌داند. * این درایس می‌گوید با طرد با اصطلاح "طیف توده‌ها" "تقلی از انقلابیین کمونیست را بوجید آورد. * این درایس با برجسته کردن مداوم ضعفها و انحرافات برنامه و سیاستها و یاد هرگونه تغییر جدی و ریشه ای در مواضع و اندیشه سازمان ما، تضعفها و انحرافات ریشه دار دیدگاهی و متد لیزیک خود را حفظ و تقویت میکند. * این کاملاً مختل است که احزاب و سازمانهای سیاسی و انقلابی و کمونیست در حیات سیاسی خود مرتکب خطاها و اشتباهات، انحرافات، کوچک، و یا حتی بزرگ و سنگین شوند اما بزرگترین خطا و انحراف آنستکه هر نیروی سیاسی با خطاها و انحرافات خود بشیوه میرد علاقه حکام شرعی یعنی "استغفار" و "توبه" و غیره برخورد کند. * طبعی است که هیچ جریان جدی و با پرسنپ زیر بار چنین شیوه ماجراییانهای نرود. * طرح این شیوه‌ها و تعایلات بدوی و تاکتیک

* سند در راه سیاست و برنامه سازمان فدائیان - در سالهای ۶۱ - ۵۷ * مصوب پلنوم وسیع فروردین ۶۲

* * * نسخه راه کار

برآن بهترین فرصت برای پنهان شدن دیدگاه دهنه و فرصت طلب را فراهم کرده و میبندد.

این دو کار پس عده انحرافی در جنبش کمونیستی ایران در وی یک حکم اند، ما عیناً به هم وابسته اند و همدیگر را اتخاذ و تعویت میکنند^{۱۰} (در این باره، شخصی وحدت فکری و سیاسی بر اساس م^{۱۰} و - انترناسیونالیسم پرولتری را تضمین فعلی بر دامین وحدت برنامه‌ها و اساسنامه‌ها می‌داند، در این دو م^{۱۰} از آزادی و موضوع دیگری درست به همین نتیجه می‌رسد یعنی میان حزب و سازمان وحدت تضمین تأمین شده از سالها پیش تا کنون (ولابد برای همیشه) حتی مستقل از شرایط و تغییرات موجود قابل استواری می‌باشد را "صلحت" می‌شمارد^{۱۱} (نتیجه^{۱۲} ویریدت فکری و سیاسی^{۱۳} / حل م^{۱۴} / انترناسیونالیسم پرولتری) (استثنا از آزادی^{۱۵} / یاری وحدت^{۱۶} همه جانی می‌فهمد^{۱۷} / نسو^{۱۸} و دیگر کارهای اول تأمین وحدت فکری و سیاسی (بر اساس م^{۱۹} و انترناسیونالیسم پرولتری) را شرط مقدم^{۲۰} (و عموماً تضمین شده و قطعی) برای وحدت می‌داند^{۲۱} / در این دو اصولاً به این شرط مقدم^{۲۲}، عام و بنیانی که با حصول آن امکان^{۲۳} به برنامه و اساسنامه واحد فراهم می‌شود چندان اعتنائی ندارد و همواره نیم نگاهی به "حزب کمونیست" ضد انترناسیونالیست دارد^{۲۴} / در این باره دومی^{۲۵} از انترناسیونالیست نمی‌شناسد^{۲۶} / گریزی^{۲۷} و هم‌اکنون اولی^{۲۸} را، در این باره اول به صفت بزرگ^{۲۹} و وظایف^{۳۰} در عرصه ملی غافل است و به قضاوت و داورى توده‌ها و نیروهای سیاسی و انقلابی^{۳۱} و دیگر کمونیست‌ها^{۳۲} چندانى نمیدهد و همچنان خود را / (با ضافه بعضی از متحد خود) تنها انترناسیونالیست می‌داند، در این دو وظایف انترناسیونالیستی را عداست^{۳۳} و وظایف^{۳۴} و وظایف^{۳۵} در عرصه ملی و کسب قدرت سیاسی میکند و طبعاً باید تنها احزاب کمونیست پیرومندان را انترناسیونالیست بحساب بیاورد و باقی پیرو احزاب برعبر غیرحاکم را از قلم بیاندازد^{۳۶} / در این باره اول^{۳۷} مبارزه^{۳۸} / (یا با حاکمیت^{۳۹} / یولوزیک^{۴۰} / علنی میان دو سازمان کمونیستی خود را در داخل یک کشور^{۴۱}، با اقتباس از مناسبات احزاب برادر^{۴۲} در دساتیر از این مناسبات مشروط‌تر^{۴۳} دانسته و اصولاً معتقد است که مبارزه^{۴۴} / (یا یولوزیک^{۴۵} تنها میان دو طبقه و / (یا یولوزیک^{۴۶} متفاوت صورت می‌گیرد زیرا این سومیان خود احزاب برادر^{۴۷} / (و سازمان^{۴۸} / حزب برادر^{۴۹} / وحدت^{۵۰} بی خدشه و مطلق^{۵۱} / یکبار برای همیشه^{۵۲} قابل است^{۵۳} / (و دلیل نیست که^{۵۴} / در هر توده^{۵۵} / (یا با حاکمیت^{۵۶} از خود و با انتقاد و همدار^{۵۷} / (یا برادر^{۵۸} یافت نشود^{۵۹} / ") و نسو^{۶۰} / (یا در عده^{۶۱} / (یا با حاکمیت^{۶۲} در اتحادی مطلق^{۶۳} می‌بیند^{۶۴} / هم خیلی مطلق^{۶۵} / (یا مطلق^{۶۶} هیچ رابطه و وابستگی^{۶۷} / (یا با حاکمیت^{۶۸} با تمام قوا^{۶۹} / (یا حاکمیت^{۷۰} / (یا حاکمیت^{۷۱} / (یا حاکمیت^{۷۲} / (یا حاکمیت^{۷۳} / (یا حاکمیت^{۷۴} / (یا حاکمیت^{۷۵} / (یا حاکمیت^{۷۶} / (یا حاکمیت^{۷۷} / (یا حاکمیت^{۷۸} / (یا حاکمیت^{۷۹} / (یا حاکمیت^{۸۰} / (یا حاکمیت^{۸۱} / (یا حاکمیت^{۸۲} / (یا حاکمیت^{۸۳} / (یا حاکمیت^{۸۴} / (یا حاکمیت^{۸۵} / (یا حاکمیت^{۸۶} / (یا حاکمیت^{۸۷} / (یا حاکمیت^{۸۸} / (یا حاکمیت^{۸۹} / (یا حاکمیت^{۹۰} / (یا حاکمیت^{۹۱} / (یا حاکمیت^{۹۲} / (یا حاکمیت^{۹۳} / (یا حاکمیت^{۹۴} / (یا حاکمیت^{۹۵} / (یا حاکمیت^{۹۶} / (یا حاکمیت^{۹۷} / (یا حاکمیت^{۹۸} / (یا حاکمیت^{۹۹} / (یا حاکمیت^{۱۰۰} / (یا حاکمیت^{۱۰۱} / (یا حاکمیت^{۱۰۲} / (یا حاکمیت^{۱۰۳} / (یا حاکمیت^{۱۰۴} / (یا حاکمیت^{۱۰۵} / (یا حاکمیت^{۱۰۶} / (یا حاکمیت^{۱۰۷} / (یا حاکمیت^{۱۰۸} / (یا حاکمیت^{۱۰۹} / (یا حاکمیت^{۱۱۰} / (یا حاکمیت^{۱۱۱} / (یا حاکمیت^{۱۱۲} / (یا حاکمیت^{۱۱۳} / (یا حاکمیت^{۱۱۴} / (یا حاکمیت^{۱۱۵} / (یا حاکمیت^{۱۱۶} / (یا حاکمیت^{۱۱۷} / (یا حاکمیت^{۱۱۸} / (یا حاکمیت^{۱۱۹} / (یا حاکمیت^{۱۲۰} / (یا حاکمیت^{۱۲۱} / (یا حاکمیت^{۱۲۲} / (یا حاکمیت^{۱۲۳} / (یا حاکمیت^{۱۲۴} / (یا حاکمیت^{۱۲۵} / (یا حاکمیت^{۱۲۶} / (یا حاکمیت^{۱۲۷} / (یا حاکمیت^{۱۲۸} / (یا حاکمیت^{۱۲۹} / (یا حاکمیت^{۱۳۰} / (یا حاکمیت^{۱۳۱} / (یا حاکمیت^{۱۳۲} / (یا حاکمیت^{۱۳۳} / (یا حاکمیت^{۱۳۴} / (یا حاکمیت^{۱۳۵} / (یا حاکمیت^{۱۳۶} / (یا حاکمیت^{۱۳۷} / (یا حاکمیت^{۱۳۸} / (یا حاکمیت^{۱۳۹} / (یا حاکمیت^{۱۴۰} / (یا حاکمیت^{۱۴۱} / (یا حاکمیت^{۱۴۲} / (یا حاکمیت^{۱۴۳} / (یا حاکمیت^{۱۴۴} / (یا حاکمیت^{۱۴۵} / (یا حاکمیت^{۱۴۶} / (یا حاکمیت^{۱۴۷} / (یا حاکمیت^{۱۴۸} / (یا حاکمیت^{۱۴۹} / (یا حاکمیت^{۱۵۰} / (یا حاکمیت^{۱۵۱} / (یا حاکمیت^{۱۵۲} / (یا حاکمیت^{۱۵۳} / (یا حاکمیت^{۱۵۴} / (یا حاکمیت^{۱۵۵} / (یا حاکمیت^{۱۵۶} / (یا حاکمیت^{۱۵۷} / (یا حاکمیت^{۱۵۸} / (یا حاکمیت^{۱۵۹} / (یا حاکمیت^{۱۶۰} / (یا حاکمیت^{۱۶۱} / (یا حاکمیت^{۱۶۲} / (یا حاکمیت^{۱۶۳} / (یا حاکمیت^{۱۶۴} / (یا حاکمیت^{۱۶۵} / (یا حاکمیت^{۱۶۶} / (یا حاکمیت^{۱۶۷} / (یا حاکمیت^{۱۶۸} / (یا حاکمیت^{۱۶۹} / (یا حاکمیت^{۱۷۰} / (یا حاکمیت^{۱۷۱} / (یا حاکمیت^{۱۷۲} / (یا حاکمیت^{۱۷۳} / (یا حاکمیت^{۱۷۴} / (یا حاکمیت^{۱۷۵} / (یا حاکمیت^{۱۷۶} / (یا حاکمیت^{۱۷۷} / (یا حاکمیت^{۱۷۸} / (یا حاکمیت^{۱۷۹} / (یا حاکمیت^{۱۸۰} / (یا حاکمیت^{۱۸۱} / (یا حاکمیت^{۱۸۲} / (یا حاکمیت^{۱۸۳} / (یا حاکمیت^{۱۸۴} / (یا حاکمیت^{۱۸۵} / (یا حاکمیت^{۱۸۶} / (یا حاکمیت^{۱۸۷} / (یا حاکمیت^{۱۸۸} / (یا حاکمیت^{۱۸۹} / (یا حاکمیت^{۱۹۰} / (یا حاکمیت^{۱۹۱} / (یا حاکمیت^{۱۹۲} / (یا حاکمیت^{۱۹۳} / (یا حاکمیت^{۱۹۴} / (یا حاکمیت^{۱۹۵} / (یا حاکمیت^{۱۹۶} / (یا حاکمیت^{۱۹۷} / (یا حاکمیت^{۱۹۸} / (یا حاکمیت^{۱۹۹} / (یا حاکمیت^{۲۰۰} / (یا حاکمیت^{۲۰۱} / (یا حاکمیت^{۲۰۲} / (یا حاکمیت^{۲۰۳} / (یا حاکمیت^{۲۰۴} / (یا حاکمیت^{۲۰۵} / (یا حاکمیت^{۲۰۶} / (یا حاکمیت^{۲۰۷} / (یا حاکمیت^{۲۰۸} / (یا حاکمیت^{۲۰۹} / (یا حاکمیت^{۲۱۰} / (یا حاکمیت^{۲۱۱} / (یا حاکمیت^{۲۱۲} / (یا حاکمیت^{۲۱۳} / (یا حاکمیت^{۲۱۴} / (یا حاکمیت^{۲۱۵} /

يك گرايتر اتحاد عمل سياسي تيروهاي جنبش كمونيستي راجارح از زمان و مكان تصوير كرد و آنرا زديده
تاثير هزاران عامل واقعي و معنوي و رو نشناخته خارج مي كند. گرايتر يزد عمل اتحاد عمل سياسي
را ممكن به وحدت مي بندد. يكي نسل جديد جنبش كمونيستي را بدو نسل انقلابي، عادات و آموزش
هاي رزنده آن مي خواهد. ديكري نسل قديم را يكرسه نفي مي كند و ديگر هر چه چيزيشت، سالم و صدادتي
در آن نهي ببندد.

این انحرافات دکارتیستی - سگتاریستی بهم بسته ، مهمترین مانع بر سر راه تکامل ایدئولوژی - سیاسی سازمانی صفوف جنبش کمونیستی ایران است . مهمترین شخصه این ^{دولت} مطلق گرائی آنست . گرایش مطلق سازی در تمامی عرصه های تفویک ، برنامه ای ، امور سازمانی و وحدت تشکیلاتی و در عرصه سیاسی و سیاست اتحاد های طبقاتی و سیاسی و در مناسبات نیروها م . ل یا یک دیکتاتور خود پسا

چرا از ادبی؟

پلنوم وسیع فروردین ماه ۱۳۶۰ در تاریخ نه زندان دیر سان اما پرفراز و نشیب سازمان ما

پایگاهی ویژه ، برجسته و منحصر به فرد دارد . مناقشه این احلاس مهم از بیات مختلف

مورد بی بهره رافع شد و اهمیت مصوات آن درک نکردید .

عدم درک ضرورت نوسازی ، ناپیکیری در یوسازی و جتویه پندایش آن با پلنوم فروردین و سرانجام عدم درک نوسازی به مثابه روند ، و صد البته روندی نه حتی انامان باید محسوسه : از اعداد ساز مان را در بر بگیرد از جمله علل مهم عدم درک جایگاه و تمرین پلنوم وسیع و دم بدل توجه کافی به اسناد مصوبات بود . است .

و اهمیت آن است که اسناد پلنوم وسیع شامل ابهامات و حتی تناقضات معدنی است و این در نام اول بسیاری به مثابه یک روند پیچیده و فزاینده ناملا طبیعی است . دفاع از اسناد پلنوم سر آینه به معنی دفاع از تناقضات آن و تبدیل آن به سنگری برای در جا زدن فهمیده سود ، دفاعی نه درست و به بیان دقیقتر ارتجاعی است در چنین دفاعی درهای منطق نوسازی وجود ندارد . اما اساع دادن این استنباط و مفهوم "دفاع از اسناد" و یا دفاع از اسناد با روحیه "بد از بدتر" پستراست ، نباید نیروی سازمان را که نیروی تحول و نوسازی است از توجه به اهمیت مصوات پلنوم وسیع ، به مثابه نسخه عمیق بی مهم و یا ارز در روند تکامل سازمان باز دارد .

اما اهمیت اسناد پلنوم وسیع و تحقق آن به روند نوسازی از دجا ناشی شده است ؟

قبل از هر چیز از آنجا که این اسناد آن تئوری هایی را نه ندر "راهنما" را داده اند و در عین پیروی از "فراسر درگتی" نبوده اند به شمار نهاده اند . یازگشت خطا مانه به لنینیسم را به مثابه همه آغاز حرکت برنژیدند . همین بس نمی تواند ادعا کنند ده اسناد "نقد خصم منی گذ شه" و "شرح استراتژیک و تاکتیک" بر اساس تئوری "راه رشد غیر سرمایه داری" تنظیم شده اند ، و بر عکس هم متن اسناد و هم تمام مباحثات قبل از تنظیم آنها بیانگر آن است که تنظیم کنندگان اسناد ، آثار لنین را نده اند انتقای نسبی خود فرار داده اند . مهمترین جلوه این انتا به لنینیسم در تاریخ سمریه "قراری انتحاب و مقراتیک" به انتحاب سوسیالیستی و پذیرش این احکام ده عبه نارگر ایران می تواند و باید رهبر انتحاب آتی باشد و "سازمان ما با تمام موا در راه تامین رهبری پرولتاریا در انتحاب ملی و مقراتیک ایران به مثابه اساسی ترین وسیقه استراتژیک خود مبارزه می کند" . هاز تاب یافته است . پذیرش ضرورت تامین رهبری طبقه نارگر در انتحاب و قبول تئوری "قراری" به مثابه تئوری راهنما دستاورد عای بزرگ و بزرگترین دستاورد عای سازمان به شمار میروند و این همه را پلنوم فروردین متحقق نمود . آغشتگی اسناد به رسوبات نسبه راه رشد غیر برنایه دارد نباید موجب شود که انتقای اساسی آنها به لنینیسم دید "نسود و یا کم رنگ دید" شود . دستاورد عای پلنوم وسیع را باید بد و در "جا زد" گزینی داشت و در جهت غنی تر ساختن و تکامل نمودن آنها به پیش رفت .

تلاشی به انتحاب بیلتن گنکره منجر شد و در بیلتن ادامه یافت به مثابه جزئی از روند نوسازی ادامه منصی روند پلنوم فروردین است که باید در شکره با ارائه و تصویب "شرح برنامه" نوسازی در فاز متناهی تر قرار داده و پی بگیرد . غریث از ما اعضای سازمان باید پشهم خود در این روند مشارکت و بیم آنچه دینا می آید خوشی است در این جهت که در آن جنبه های از مسائل مربوط به استراتژی مورد بررسی قرار گرفته است .

* * *

"باید هتر آن را داشت هم بارز و در راه دیوراسی و باره در راه انخاب و سیالیستی را با

بندیکر در آمیخت جمع آن اوس را چاپ دید. کرد. همه دیوراسی در همین و آن نظام هم در همین است." (نویسنده به اثبات آوراند ۲۵ دسامبر ۱۹۱۱)

لنین صورت مسئله اصلی و انقلاب روسیه را بدینگونه مطرح ساخت و در آثار متعدد و جامع تر از همه در کتاب "دو تاکتیک" راه سرانرا بدست داد. "تاریخ حزب کمونیست روسیه" حصار با شرح لنین را بدینترتیب

اشاره می کند. "لنین در کتاب خود تشریحی رشد و تبدیل انقلاب پیروزاود موراتیت انقلاب سیالیستی را

تدوین کرد. او پیرونیستهای اکثرانیویان دوم گفته مارکس در باره انقلاب بی دری را با جدی درونتاریا با

دعوتانان به منزله ضروری جنبش انقلابی را به دست فراموشی سپرده، طرح اپوزیسیون را و در "دو" عین

آنجهن دو انقلاب پیروزایی و پرولتری بایستی دوران معتدی بند کرد، جایگزین اندیشه های انقلابی مارکس

نموده بودند. او پایه این عرصه انقلابی را اکتار ندر رهبری پرولتاریا و قوی سرکردی پرولتاریا در

انقلاب پیروزاود موراتیت تشکیل می داد. "تدوین این نظریه (نظریه لنین) سرکردی پرولتاریا در

انقلاب پیروزاود موراتیت بر مبنای اتحاد پرولتاریا و دهقانان باید به سرکردی پرولتاریا در انقلاب

سیالیستی بر مبنای اتحاد پرولتاریا با دهقانان به تیز و سایر عناصر سیمه پرولتری تبدیل گردد و

دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان باید به دیکتاتوری سیالیستی پرولتاریا مبدل شود. و

"نظریه انقلاب که لنین در سال ۱۹۰۵ تدوین کرد حزب بلشویک را به استراتژی و تاکتیکتکی بر

مبنای علمی مجهز نمود. در این نظریه تغییرات تمام عناصر اصلی نتیجه دیرپای لنین در سال ۱۹۱۵

در باره اتحاد پرولتری سیالیسم ابتدا درین کشور جداگانه سرمایه داری یعنی: سرکردی پرولتاریا

در انقلاب اتحاد طبقه کارگر و دهقانان، تغیر رهبری و هدایت کننده حزب عراز نیل در انقلاب، دیکتاتوری

انقلابی و دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان، رشد و تبدیل این انقلاب پیروزاود موراتیت به انقلاب سیالیستی وجود

داشت."

لنین پس از انقلاب فوریه بگیره در ترزهای آوریل حتمی حزب برای تحریک استراتژی "فراروسی" را به سر

مشحورتری تدوین نمود. سه انقلاب روسیه صحت نظریه های لنین را اثبات نمودند

لنین علاوه بر تزهای فوریه پایه های دیگری را مطرح و اثبات نموده بدو سرکردی لنین در رابطه

دیالکتیکی ترزهای "سرکردی عیبه کار" و "دیکتاتوری دموکراتیک" کارگران و دهقانان "ناممکن است و آن

اینگه "در حالی که در آلمان مرن سازند، انگلیس مرن میده و فرانسه مرن حبیجه دهقانان می سازندند

در صورت عدم سازند، در روسیه نیز به این ترتیب باید قطعاً معذور گردد، زیرا در اینجا بدون اختیار

رهبری پرولتاریا، دهقانان نیرویی به حساب نمی آیند." (ارزیابی انخاب ۱۱۰۵ استراتیات بهرام آرام)

(تأکید از لنین نیست)

لنین در آثار متعدد دیگر نیز به اهمیت و وحدت "ساز" و "ساخت" دهقانان اشاره نموده است. از دیدگاه

لنین مبارزه بر سر حزمونی در انخاب دموکراتیک اساساً بین پرولتاریا و پیروزایی جزایان دارد و دهقانان موسوم

نمل سرمونی اند. به بیان دیگر "مبارزه برای سرمونی نه میان طبقه کارگر و افسار میانی بلکه میان پرولتاریا و

پیروزایی انجام می گیرد، برای همین دو نیرو هستند که اکثرانیو را اراده می دهند. و "حزب پیروزایی دهقانان

و افسار میانی از لحاظ تاریخی "ساخت" اجتماعی-سیاسی هستند که برای جذب آنها باید از میان طبقات

آشتی ناپذیر انجام می گیرد." (تنها می انقلابی-گزارش کمیته وراثت و اندر ریو از گزارش علمی ماراوا

۱۹۸۲ بررسی مارکسیستی جهان شماره ۹ انگلیسی سال ۸۳-۷۱)

تنها با در پیوند درونی این ترزهاست که می توان از ترزها بهره بردن اندیشه های

ننین در پی جستجو از تر دیکتاتوری دموکراتیک به نیجه "رحیمی بار است" رسید و از تر سرگردانی به نارگر "آلترناتیو" دری را استنتاج نکرد. در تر شایعین "رحیمی بار است" و "رحیمی بار نیست" برای ما به سادگی اندیشی جو گرفته ایم. مهم این صیغه ساعرا متناظره دسوار می نماید. ننین رحیمی را بار گذاشته است وستی املان "تحقیق بیانگران" بسیار نامعقول دموکراتی انعطاف دتر ترید دیکتاتور است. است و در علل هم بلا شعار عده قدرت بدست برارعا (در سال ده در برارعا بد ویدها امنیت کوچکی بودند) در جبهه قدرت رسیدن حدیثی با توفی ارارعا و مثنویکها نام برداشته است چرا که جز این حیای سیاسی میم و در هم آمیزی استراتژی و تاتیک بود. اما ننین در همان بیان "رحیمی بار نیست" را نه "بدون اعتبار برای پرتولاریا دمنفان نیرویی به حساب نمی آید" چرا که دسوار دگر و ترولاست. چرا که بنوع دیگر و اندعا در ذات خود همومنی پوزور را دارد و یونک دگر که مدحان دزمینی نارگر را برآه نه حق سیزوین که سالی برای ساختن جافعه ننین الگو و آلترناتیو برآه و موت است و بر خورد با آل جبهه تاتیکی دارد و نه استراتژیک.

XXXXXXXXXX

برای تدوین تشری انتحاب ایران و بهیچ چیز دویستی ایران به استراتژی و تاتیک نمی در دست نزاعی ننین تنها قدم آغازین است. این تر حا در آمار و وسای در ارارعا با روسیه آبراراک شده اند. اکنون مادر پایان فن، در پای به دلی متفاوت و در مسیر دیکلی با سرا نمی به غیر از روسیه آن زمان با مسئله تشری انتحاب مواجهیم و اراره ترجمه فارسی بزما به نام برنا هم و در بار دین در عالم "نه هالی و تاتیک" هیچ فعلی به ما نخواهد کرد. در عین حال به بهانه تفسیر اوباع، ننین را در عاتقه گذاشتن و به تشری پای بر بسته را مینا گرفت، مجددا مارا به متجالی می نماید که سوارا غول خوردن در آن خلاص نشده ایم. ننین میناست و باید باشد. همه تجربه چند نویسی و دهه پروریا و شکستهای برادران ما در جهان ایتر انبات کرده است. اما ننینم را خطای حل است. نه سریع - جافه.

با ننین نگاشتی به ننین، مایا سرانجامی چند مواجه میگردیم: صورت مسئله در روسیه به پید و در ایران چیست؟ تفاوتها کدام است؟ شرائعتینی و دختی برای بار بدستگیری "مراوی" کدام است؟ و آیا این شرائعت در ایران وجود دارند؟ پاسخ برای این روشن است: "باید غتر آن را داشت که مبارزه تر راه دگرایی مبارزه در راه انتحاب و سیالیستی را باید پیدیزد و آمیخت و ضمن آن اولی را تابع دوم کرد. همه دسوار در دهه پن و دهان تمام هم در همین است." در اینجا معادله ای با دو پارامتر "دمکراسی" و "سیالیسم" مطرح است و به تبار مبارزه و وجهی جریان می باید مسئله از عری تابع بردن یکی دیگری می شد. اما در "جهان سوم" (به همان معنوی مع متداول شده است) که ایران ما را تر شامل است عنصر دیگری وارد این معادله می شد که در ساختن آن و بهیچا در شیوعی حل آن تأثیر جدی به جا می گذارد و آن عنصر "ملی" یا "ضد امپریالیستی" است. در اینجا معادله انتحاب دارای سه پارامتر اساسی یعنی استقلال، دمراسی و سیالیسم است و بهیچا دگر همواره و در همه جا برای انتحاب سیالیستی مبارزه دگر است. استقلال و دمراسی را تابع مبارزه در راه انتحاب سیالیستی کند که این البته مسئله را پیچیده تر و حل آنرا دشوارتر می نماید. مسئله اساسی دمراسی در کشورهای مستعمره پرور شد. از همان زمان ننین موضوع داغ مباحثات بوده است. مباحثات دمراسی ننین با "روی" در کوه و کمترین وجهی سعد از آن یک نمونه است.

ننین کوشید تا به مسئله دویستیهای تشریهای عب مانده نیز پاسخ بکند. در حال ملی مسیعمراتی اثر پایای ننین در این زمینه است. این تر با جمله در سخنرانی در کوه دوم سازمانهای دویستی حل های خاور و حرکتکو با رهبران جنبه انقلابی مغولستان و جام تر از همه در ترار نویسن می مستعمراتی

در کشوره درم معیشتی شرح شده اند. تریه ادبی و فنی به نمونه های عام این بود که ما باید با تریه بر تریه در پراختی عام معیشت خود را با سرانده های سیاسی دید و معضای آن در کشورهای اروپایی در دید دارد. "استراتژی در سوره امان های عمومی ملی های خاور" (راه راه چه داده اید) "دره مشترک تریه - برانی که تریه نام می برد اسم امپریالیستی و تسلط ماسا - میوشا سر مایه داری است" (اولیانه دی ماله) بدلتفه در باره سر مایه داری اصطلح رایج راه را در غیر مایه داری

نیم ضمن آنکه بر سر مایه های اطال و ملی پرورانی در این کشور ما صحت مدک دارد، تریه نمونه های راه را به تریه های همیشگی در راه ناراه بهر واری جلب نمود می گویند؛ تردیدی نیست که هر چه ملی قدر می تواند جنبی پروراند مترایت باشد. اما ۱۰۰ اگر ما از جنبی پروراند مترایت صحت نیم و تمام اختلافی میان جنبی خاور میستی و انقلابی را از نظر ما پنهان می برد اما این اختلاف امیرا به روش در درهای عب مانده و مستعمره آشکار شده است. زیرا پرورانی امپریالیستی به خوار در قدرت بر می آید دست می زند تا در میان ملت های مستعبدیده نیز در جنبی همیشگی را بپا د. تریه روابط مستعبدان پرورانی کشورهای استعمارگر و پرورانی مستعمرات دید آمده است. «مهری که غالباً و نادیده بستر دارد پرورانی کشورهای مستعبدیه ضمن اینکه از جنبی ملی پشتیبانی می کند» «پرواز امپریالیستی توافق کامل دارد» یعنی برای مبارزه علیه جنبی های انجایی و همه طبقات انجایی، با پرورانی امپریالیستی متحد می شود. این واقعیت پروراند تأییدی در سوره تأیید شده و ما پذیرفته شده تنها پروراند درست این است که این اختلاف را در سر بگیریم و تریه در همه موارد اصطلح "انقلابی یعنی" را بجای اصطلح "پروراند مترایت" بنسازیم. اهمیت این تغییر در این است که نمونه ها بهر مایه باید از جنبی های پروراند آزاد دید. در مستعمرات پشتیبانی نیم و پشتیبانی می جوامیم برد که این تریه ها سیمنا انجایی باشند. نمایندگان آنها جلوی ما را در راه و بازمانده می انقلابی در حاکمان و تریه های استعمار کننده نگیند. اگر این شرایط وجود نداشته باشند، نمونه های این کشورها باید با پرورانی همیشگی مبارزه کنند. "رژیم های کمپسون بررسی مسائل ملی مستعمرات به تریه دو معین ترین در این عبارت یعنی به پاری از مسائل استراتژی پاسخ نده است چرا دارد دلز جانب ما مورد نامی بیشتری قرار دیرد.

سین - و ملی پروراند یا امیرا بهر را بهر واری نمود از جمله در این عبارت:

"در این کشورها سیمنا حیرت پروراند تریه نیست" "با این حال ما حتی در اینجا، تریه بهر را بحد گرفته ایم و باید بگیریم" (جماعت)

نیم در پروراند با تریه "روی تریه این درت را مورد تریه و تأیید قرار داده است. در تریه روی آمده بود که ما بهر پروراند مترایت در سوره اول انقلاب در مستعمره ها "نیم به این معنی نیست" رهبری اصطلح در مستعمره ما باید بدست مترایت های پروراند سپرد شود. ولین بپا د "نیم به این معنی نیست" "نیم به این معنی نیست" در نتیجه از به نیم از ایجاد جبهه متحد بر فرداری می برد اما ما باید بود که نمونه ها آر مبارزه در نسب رهبری انقلاب صرف نظر کنند، بر این امر آنها را بهر مانده در مایه های بهر می بندد. (معین و خاور)

با تریه بر مایه های دور می توان گفت که نیم با در نظر داشت و تریه های این کشورها و ضمن به تریه ای "دو تریه" پایبندی ملی به این تریه را نیز از کمپونیت های عام ملی می نمود. بعد از نیم هم، مایه های بین نمونه ها و طبیعت در معین ادا شده یافت. بررسی این مایه های نام می د که در مایه های استراتژی و تریه "مسئله در مایه های بوده است:

- ۱- میزان تریه و تریه پرورانی ملی در سوره های
- ۱- امر سر بردی جبهه تریه و استراتژی عام بر مایه های
- ۱- سیمنا بگانشی تریه و سوره های مستعمرات و تریه

و به تبع اینها، جایگاه مشدود در استراتژی نا پایان حیات کمونترین ادامه داشته و اگر چه در این یا آن
نمکره این یا آن نمره سلسله می مد ولی کمینتر نتوانست بر این مباحثات نفعه . پایانی بگذارد .
بعد از کمینتر، نامدها مضامین فکره عظمی، که راغهای مباحثه با فاسیم رمد یابند . را معین
نموده بود . دار پایه اصلی گردان های مختلف جنبش کمونیستی بود . دارست این مضامین نتایج درخشان نیز
بپار آورد .

در جریان ریختن از جنگ دوم جهانی، جهان دستخورد دولات عیسوی . اردوگاه . سوسیالیسم
پدید آمد . روند فرضانی نظام استعماری آغاز شد . و شتاب گرفت . پیروزی انقلاب در چین و شان ویتنام و . . .
منصره جهان را باز هم تغییر داد . روند های انقلابی در سراسر جهان ویترو . در کشورهای زیر سلطه و ازین
رسته شتاب گرفت . وضعیت تازه ای پدید آمد . مبرود که برخورد تازه را غلب می کرد .
اجلاسهای مشورتی به . نمایه عمل جدید . عملی کمونیستها مطرح شدند و اسناد مصوب شفرانها
در جایگاه دار پایه استراتژیک و مسترک کمونیستهای جهان قرار گرفتند . در سند نهایی جلسه مشاوره نمایندگان
احزاب کمونیست و کارگری جهان در مسکو ۱۹۶۰ مشدود راه رشد غیر سرمایه داری برای کشورهای آزاد شد . باز
و ایستگی استعماری مصر شده بود . در این سند برای اولین بار مفهوم " د مراسی ملی " تعریف گردید .
" دولتی که علیه اشغال جدید استعمار مرحله سرمایه امپریالیستی بجنگد . دولتی که شیوه های دیکتاتوری و استبدادی

حکومت را بر عزم کند . " دولتی که در آن معون و آزادیهای د مکرانیک وسیع خلقی (آزادی بنیان اجتماعی، شتاهرات
و تاسیس احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی) امکان فعالیت برای اجرای اصلاحات ارضی و دیگر دگرگونی های
د مکرانیک و اجتماعی و سرفت در شکل دادن به سیاستهای حکومتی تضمین شده باشند .
دوران فرمانروایی بهره راه رشد غیر سرمایه داری به از سال ۶۰ آغاز شد و تا معین اواخر ادامه یافت،
دروانی مهم در تاریخ جنبش کمونیستی است . اکنون ۵۰ بازنگری شده . جنبه ایب دوران در جریان است . جا
درد کم صدمات بیشتری از مصوبات سازمان و از جمله " پلوتس بدین مسم استعمار یابد .

ایب نمبریکم بر پایه ارزیابی معینی از توازن قوای بین المللی، نعر و ظرفیت فشار میانی در شرائص جدید
و دواک مشخصی از توانایی طبقه دارکدر ساحه شدند . با فائل شدن تعدم برای مبارزه رسانی بدین تنسیت به مبارزه
برای د مکرانسی و سوسیالیسم ، با تار گذاشتن معنی تر رهبری عیبه تارکر و آلترناتیو دیکتاتوری د مکرانیک
دارکران و دهقانان و یا " یک داسه " در د سعه کشورهای " جهان سوم " تحت عنوان سوره جنبش های رهایی
بخش . * و سرانجام با فائل شدن ظرفیتها و عملی برای پیروزی *** رنه فعد پیروزی، بلکه اغلب فتودالها -

۱۱ - منسور از راه رشد غیر سرمایه داری " نه نظریه کلی مارکس مبنی بر امکان دیر زدن این یا آن فرماسیوت
و نه نصیره لنین در مورد امکان دیر زدن تمام پابحسی از سرمایه دار، بلکه مجموعه ایی بهم پیوسته است که از
سایه های ۱۰ بدین سواختهای عمل کمونیستهای بسیاری از کشورهای سوز . بنیتهای راسخیب دوبرد و رفاهی
انتماب ۱۱۶ در تمام مناسب عرج جدید را بران نهاده اند .

۱۲ - البته بیانییه ۱۹ با تفنیک کشورهای امریکای لاتین از آسیا و آفریقا از " یک داسه " در د فاصله گرفت
اما در د یون این تفنیک کمی به تفنیک ممد رتر دست نبرد : آمریکای لاتین را در یک داسه در د آسیا و آفریقا در د
داسه دیگر .

*** در برخورد با پیروزی دیز بیانییه ۲۹ برخوردی متفاوت با بیانییه ۱۰ و ۷ دارد و در آن پیروزی در صد
مقابل از طلب تعریف شده است اما متاسفانه پاره ای ارسره پردازان " راه رشد " به بیانییه ۱۰ علاه مندی هیزه ای
داشته اند . این حملات اولیاغسلی در د سال ۴۰ نوشته شده کهای این جیعت است :

" در کشورهای آسیا و آفریقا تارکران ، دهقانان ، سرد قبالدیب ، سرمایه داران و حتی اغلب فتودالها (۱) در پ
اردوگاه قرار می گیرند . مافع آنها ناملا متضمن د مکرانسی انقلابی " ریز " ضد امپریالیستی و از لحاظ عد خلصت
ملی می باشد . " (اولیاغسلی - در باره د مکرانسی ملی انقلاب - عربی نام)

و حتی یک د کمونیست ایرانی (محمد ابته آسیایی است) بخواهد به ترمیه ره اولیاغسلی عمل کند باید عیاس
آقای تارکر بخدای سرمایه دار و تارک ایلخان چمن دهر را در جوال د مکرانسی انقلابی و کلاز معنی به افتاد . امپریا
لیستی و از لحاظ خلصت ملی بچپاند و معلوم است که به وضعیت رت و ترمیه خواهد افتاد و معنی به افتاد . امپریا

* مکرانسی به دیکتاتوری د مکرانسی در د سال ۲۱ نوشته شده است .

نوسید. نامه صاحب‌المروحه در همین کتب در سیمای پیدان اشاره شد. عغه پایان بگذارد. این نظریه
مهمین رسید به دامنه اصول خود را از کشورهایی که در آنها مصادرات، پذیرا سرمایه داری مطلق است
و تحت سیستم آمریکایی هستند قرار بر ده ۵۰ درصدی دیگری را به د ر آنها "سرمایه داری به نیرو مندترین
شیوه تولید تبدیل شده است در بر پیکر

سرمایه داری غیر سرمایه داری از در توضیح پاره‌ها از روند ها در عب مانده ترین کشورهای آسیا و
آفریقا موقعیتهایی داشته است. آن نیز امروز باید مورد بررسی قرار گیرد. برای کشورهای که در آنها شیوه تولید
سرمایه داری مسلط شده بود، معلق نظری مرفعی بوده است. صرف‌نظر از عغه دلایل اثباتی یک نگاه اجمالی به
اوضاع جنبش در کشورهای رویه رشد در پیست و پسند سال اخیر، صاحب این نظریه نشان نمی‌دهند
انطباق در مضایق با کسی متفاوت، در شرایطی که مجموعه جنبش جهانی از در راس همه حزب کمونیست
اسناد شهری، یاریایی عغه جایبه گذر نه، ندوین نظری‌های تازه و همین بر واقعیت‌های زمان را در
دستور کار خود دارد، و این نه و نیستی دوسره دربرهای رویه رشد پیدا می‌آید. از زیر بار نظریه‌ها رفته غیرت
سرمایه داری رها می‌شود، باز دیگر سؤالات به ما از نیمه زمان نئین و همین در پی روی ما قرار دارد. به این
سؤالات باید در پیرو عغه تجارب تاریخی پاسخ داد. و بدینکته ما به آغاز بحث پرم می‌گردیم:

کمونیست به مسئله ملی و بین‌المللی، آزادی و سوسیالیسم در فضای متفاوت پاسخ گفت "راه رشد غیر سرمایه داری"
در شرایط استقلال سیاسی به درجات مختلف نامین شده بود، با عغه در استقلال و شعار
"دموکراسی ملی" به همراه رفت. اکنون مسئله به حد تا وقتی قومیت‌داری و وحل می‌شود:
"رأیی ملی سرمایه اجتماعی و راپسه آنها" در این فرمول سوسیالیسم و دموکراسی در مولو عام تر رهایی اجتماعی
باز داده می‌شود و راپسه آنها "رهای ملی" مورد بررسی قرار می‌گیرد. این فرمول در غین حال نه در هم
نمی‌آید. گویبار پیرو سوسیالیسم و دموکراسی را مدعی می‌شوند، آمار به معاد ثانی با دو وجه چون "تحویل" می‌کنند و
بدان بدینکته پاسخ می‌دهند:

امروزه نباید از مبارزه جنسی‌های آسیا و آفریقا تنها و حتی پیرو عغه به عنوان مبارزه ملی سرچایس
به رسمیت نرد. "مجموع این مبارزه" دیگر در زمین چهارپویهایی نمی‌گذرد. شائب و ارتباطات متفاوت بین
نات اجتماعی، ملی، خیر کرده است. تا این از نشیمن دولتهای ملی در منطقه سابق، محل وجه انسانی
مسئله ملی، به حد بسیار استقلال سرع می‌ماند. عوار در در عرصه برای مبارزه بی‌غای و بران رشد و تقاضای آن در به
اصطلاح میدان "محصول به سود" به دو اما انطباق دیگر خود انجام و بیایب ملی سرچایبتر هم هر چه
بیشتر پیرو بنا راسه به عوام اجتماعی، اجتماعی و مبارزه عطفانی می‌دهد است. (ک) پروتس جمع بندی منتشره
(۸۴).

حق و منطق، به عوه پیرو تجربه انقلاب بهمن به ما حکم می‌دهند این جمع بندی را می‌توانند وین
استراتژی برارند. جمع اینده "رأیی ملی اجتماعی در هم سید جامد" در در آن ما را نخواهد کرد باید
در عین نیمه که دام در خود دیگری است. سبب از کترین تصریح این مسئله می‌توان به نتایج استراتژیک
دست یافت. انقلاب بهمن به ریزش شان داد؟ سبب استقلال سیاسی را بامید کرد. اما نه و انس جلی
غارت شروتهای ملی و در عین زمان در پی پیچیده انحصارات امپریالیستی را بگیرد. و استقلال اقتصادی را
تا این حد را؟ زیرا این عارضه نه از سر سلسله سیاسی، بلکه با استفاده از مانعیم‌ها و اقتصادی و در هم
تنیدی مجموعه سرمایه داری جهانی صورت می‌گیرد. و پیوستگی آن تنها از طریق فوج و سپهر نابود کردن این
مانعیم‌ها میسر است نه این امر خود در گزویت مبارزه اجتماعی، سهمگین و جدی است.

از این بدیه که در در ما رهای ملی در روزهای اجتماعی است، آنگاه مبارزه ما بر سر تامین رهایی
اجتماعی متمرکز خواهد شد و می‌توانیم در پیست مسئله، عنصر رهای ملی را مواخا خود کنیم (موت و در بحث
منشی، را نه در واقعیت این مسئله با قوام و تر و بود دار خود فاسدی نیست) و به این مسئله پاسخ دهیم
بر رهایی اجتماعی در میب ما بگونه متعذر خواهد شد؟ در پاسخ به این سؤال مانا کثیر خواهیم
بود که رهایی اجتماعی را هجدا به دموکراسی و سوسیالیسم تجربه کنیم و بدین ترتیب مسئله برای ما
ساخته عرص خواهد شد که برای کسین در وود به آن روزگار عرص شده بود: "باید متن آن را داشت و مبارزه

در راه دموکراسی و مبارزه در راه انقلاب سوسیالیستی را با بدینکتر در آمیخت و ضمن آن اولی را تابع دومی کرد *

وفتی مسئله بدینگونه طرح شود می‌توانیم بگوییم که پاسخ لنین و نظریه فراروی بی‌پاسخ مانیز هست اما قبل از آن باید یک بار دیگر بهینیم شرایط عینی و ذهنی برای کاربست این تئوری کدام است؟

"هم شرایط عینی (وجود سرمایه داری نسبتاً رشد یافته به موازات بازمانده‌های ارباب سالاری) و هم شرایط ذهنی (حضور پرولتاریای انقلابی که حزب انقلابی خویش را دارد) امکان می‌دادند چنین نتیجه‌ای مبنی بر امکان و هم چنین شکستیک حزب در مبارزه انقلابی پرولتاریا ضرورت مبارزه به‌خاطر فراروی انقلاب بورژوا دموکراتیک به سوسیالیسم بدست آید." (انقلاب و سوسیالیسم شماره ۱۲ - ص ۲۲)

آیا این شرایط در مینن ما وجود دارد؟ به‌ضرر کامل نه! ولی اساساً! شرایط عینی تماماً موجود است مشکل در شرایط ذهنی است. کسانی در توضیح ضعفهای طبقه کارگر ایران و نتیجه نظرات عقمانده خود صفحات زیادی را سیاه کرده‌اند. اما آنها در تحلیل‌ها و نتیجه‌گیریهای خود محق نیستند. این حقیقت دارد که طبقه کارگر ما جوان است، فاقد تشکیلاتی است و غیره و غیره. اما این طبقه کارگر ویژگی‌های مثبتی هم دارد که مخالفان تئوریکری طبقه کارگر مایل بدیدن آن نیستند. طبقه کارگر ایران از مدرسه انقلاب به‌مدت پدر آمده و تجربه عظیمی اندوخته است این را نباید دست‌کم گرفت. در عین حال در طبقه کارگر ایران پرولتاریای پیشرو و قدرتمند تخت حضور دارد نه اولت شاعران کمشاداردست دارد. ثانیا، از سطح جهانی از شعور طبقاتی بهره‌مند است و ثالثاً بطور طبیعی و سنتی مورد پشتیبانی قاطع طبقه و عوام زحمتکش قرار دارد. همین‌دو ویژگی به‌ما امکان میدهد که از نظریه فراروی و امکان رهبری طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک دفاع کنیم و یا قاطعیت نظام کنیم. طبقه کارگر ایران می‌تواند و باید رهبر انقلاب دموکراتیک باشد. گاهی ضعف جنبه دیمونستی به‌عنوان دلیل برای رد تئوریکری و رهبری طبقه کارگر اقامه می‌شود. این حقیقت دارد که امروز جنبه دیمونستی ایران از عوارض شکست، بحران برنامه‌های ویرانگر کی‌رنج می‌برد. اما دیدن امروز و فراموش کردن تاریخ و چشم بستن بری آینده تجاها عارف است. مگر همین‌سازمان ما ۸ سال پیش یک میلیون رأی را با خود نداشته؟ این نیرو چه شده است؟ آیا از کمونیست‌دین و هواداری از سوسیالیسم دست شمرست؟ هیچ غافل این را زما نمی‌پذیرد. این نیرو همچنان وجود دارد جنبه دیمونستی ایران نیرومند است بحران امروز نباید مانع دیدن این حقیقت شود. روند‌های امید بخشی به بتدریج جوانه می‌زند، این چشم‌انداز را که طبقه کارگر ایران پیشاهنگ رزمده خود را داشته باشد به‌چشم اندازی واقعی بدل می‌کنند.

نتیجه بگیریم: شرایط عینی و ذهنی برای کاربست نظریه فراروی اساساً در ایران فراهم است و تنها به انتهای این نظریه می‌توان رهایی اجتماعی را متحقق ساخت. این یک نتیجه گیری پس مثبت است و لنین و سیح فروردین تنها دربرو آن توانست اسناد نقد خط مشی گذشته و استراتژی و تاکتیک را تنظیم و منتشر نماید. اما این هنوز پاسخ همه مسئله نیست. ما در بحث (و تنها در بحث) پارامترهایی ملی را حذف کردیم. جایگاه آن در استراتژی ما چیست؟ بدین سوال خود فرمول "رهای ملی در گروه‌های اجتماعی است" پاسخ میگوید. رعایای ملی مسئله عموم مردم ایران است و امپریالیسم جهانی همچنان دشمن اصلی خلق ایران به‌شمار میرود. مردم ما نمی‌خواهند انحصارات شروخلی و حاصل دست زحمتشان را غارت کنند. بنابراین شعار مرگ بر امپریالیسم همچنان شعار مهم و وسیع گراست. اما مرگ بر امپریالیسم را باید در استراتژی و ایضا در تبلیغ و ترویج معنی کرد. و در اینجا است که بغول رفقای لبنانی ما. "مبارزه بر سر رهای ملی" به شکل اصلی مبارزه طبقاتی بدل می‌شود. در اینجا ما به سرمایه‌داران فقط از این نظر حمله نمی‌کنیم که آنها استثمار کنند، این کار بخشی از تبلیغ و ترویج سوسیالیستی است و باید بطور دیگر انجام گیرد. بلکه و پیوسته آنها را از این زاویه و رد حمله قرار می‌دهیم که با حفظ مناسبات غارتگرانه، امکان تداوم غارت کشور بوسیله امپریالیست‌ها را فراهم می‌کنند. این تبلیغ و ترویج دیگر سوسیالیستی نیست و مخاطب آن نیز فقط طبقه کارگر نیست. این یک تبلیغ و ترویج ضد امپریالیستی و دموکراتیک است. که مخاطب آن عموم مردمند و این عموم را به روحیای دموکراتیک و ضد امپریالیستی دارند. از هر روزی و همه کسانی که به نحی از انحا از نظم سرمایه‌داری دفاع می‌کنند، دو ریس‌ساز و ابی‌اندیشه را که فقط طبقه کارگر می‌تواند انقلاب دموکراتیک را به فرجام برساند به‌یاد هر خلق بدل می‌سازد. اینها البته سخنان تازه‌ای نیستند و بیان دیگری از این تئوریکری پایهای اند که انقلاب ایران دارای سه خصلت دموکراتیک

مدامی بالیتی، ضد سرمایه داری است و این عا خصلتند و انطباق با وجود آنها تعریف می شود و شدنی نیست به انطباق باشد پیش از این به خصلت میانه.

سخن ما قبل آخر آنکه بدیررئوی قرار می و نظریه رهبری، بعد از این، کاری که پلنوم فروردین در اساس انجام داد سازمان راه استراتژی واحد تجهیز خواهد کرد. و در نتیجه رفاهی که کوشش می کنند بر اساس "الترناتیو" به استراتژی یا گرایش استراتژیک تمیز دهند. بر این نیستند. مسئله اساسی - استراتژی لئنی پاسخ به امر رهبری طبقه کارگر است و کسانی که به این سوال پاسخ مثبت بدهند همگی در یک طرف حضور چهارچوب استراتژی واحد قرار دارند. تردیدی نیست که یا فشاری بر یک تاشنیک غلط پیرو می تواند به نفی استراتژی بینجامد و تردیدی هم نیست که برخی گرایشات فکری هنوز هم در صحت شعار رهبری طبقه کارگر علی رغم اعطای رسمی آن تردید دارند و این تردید را در جلیخ و تروویچ و در تاشنیکها باز جمله در مسئله "الترناتیو" با تاکید یکجانبه بر "باز بودن رهبری" نشان می دهند اما میان تردید در صحت یک شعار و رد آن فاصله زیادی وجود دارد و باید با درک نگرانی رهبران از خطر جبری که گاه در تاشنیک یکجانبه بر "بسته بودن رهبری" و سنجای کردن "رهبری طبقه کارگر" به "دیکتاتور دموکراتیک کارگران و دهقانان" رخ می نماید در جهت درک عمیق تر لنینیسم و تجارب غنی مرن پیوسته دوشرینم. دموکریستهای ایران و بسیاری از گرایشات مختلف درون سازمان ما تنها به کمک یکدیگر و به اندای خرد جمع قادر به حل مسائل برنامه ای خواهند بود. درک این نکته که حقیقت در انحصار هیچ دموکریست و هیچ به اینک خطاهای گذشته ما بصورتی که از عدم درک عمیق مارکسیسم لنینیسم و کاربست خلافت آن ناشی شده و لذا عمدتا اساسا معرفتی بود "اند" ما باینیت خیر و به خاطر جهل، راه جهنم خمینی را فر بردیم. ما ما ملزم می سازند به نظرات رهبری ما - رفاهی معریم که جای خود دارند، با این دید که حتما عناصر درستی هم در دیکران حتی بهر و از وی و دشمنان -

آب یافت می شود. نگاه کنیم به منافقانه قضای درون سازمان در نتیجه تاخیر در سازماندهی مباحثات، به بارای پیشداوریها، روزگشی های عجولانه آلوده شده است و این به پیشرفت سالم بحث رسیدن به نتایج علمی و انقلابی و هر چند گفته زدائی و تجهیز سازمان به "تفکر نوین سیاسی" آسیب می رساند. مباحثات پوشتن نخواهد توانست عناصر نا سالم و قضای امروز سازمان را که اساسا فضای خلافت و جستجوی مسئولانه حقیقت است - از این ببرد.

و سخن آخر آیا ما حق داریم بدینگونه با امر استراتژی و تاشنیک در کشور خود برخورد کنیم؟ آری! اختلاف سبب مرز بندی اجتماعی سیاسی در کشورهای از بند رسته، امکان بررسی آنها را به مثابه یک دل واحد از بین میبرد و کلا ایجاب می کند که برای تجزیه و تحلیل مسائل تکامل این کشورها، روش برخورد دنگرت و مشخص را انتخاب کرد. و محاسبه دقیق ویژگیهای کشورها و مناطق مختلف و برخورد مشخص با آنها اهمیت هر چه بیشتری کسب می کند و باید به این وجه مسئله در آثار علمی استیال کرد. (ک. برنشتن) دیر زمانی است که دوران "بین ناسه" کردن ایران و کره و فیلیپین در کنار افغانستان و یمن و موزامبیک و ... به سر آمده و برخورد دنگرت جایگزین آن شده است. برخورد دنگرت امر خاص دموکریستهای هر کشور است هیچ نسخه آماده ای وجود ندارد و ما دموکریستهای ایران موظفیم در شرایط نوین مسائل نوین را حل کنیم و حل خواهیم کرد.

۱. مومنی آبان ۶۶

سخنی چند درباره اپوزیسیون ارتجاعی

یکی از موارد اختلاف و مورد مباحثه در سازمان، ارزیابی از مبارزه روحانیت غربی از خمینی با رژیم شاه می باشد. در برنامه وسیع فروردین ۶۵، این ارزیابی که مبارزه خمینی با رژیم شاه از نظر "عینی" متصرفی بود به تصویب رسید. اخیراً نیز در بولتن شماره ۴ - رفیق کیومرث ضمن مقاله ای تحت عنوان "درباره تزارتجاع عیسایه" ضمن دفاع از این تزعنوان می نماید: "آنجا که روحانیت علیه شاه مبارزه می کرد، این مبارزه بطور عینی متصرفی بود." به منظور آنکه بنوان از مبارزات جریان خمینی در دهه های چهارم و پنجم ارزیابی درستی ارائه کرد، قبل از هر چیز بایستی شناخت درستی از برنامه و عملکرد این جریان داشت. خمینی در طول سالیانی که در اپوزیسیون ضد شاه قرار داشت در جهت تحقق برنامه مدینی مبارزه می نمود. این برنامه که همانا استقرار ولایت فقیه بود بطور مفصل در سال ۴۶ در کتابی به همین نام توسط خمینی تدوین شد. مبارزات خمینی در سالهای بعد نشان داد که او با جدیت تمام و بسا استفاده از تمامی ابزار و امکانات خود می کوشید برنامه خویش را به مرحله اجرا درآورد و در نهایت نیز با استفاده از شرایط مساعد مدینی توانست به این هدف دست یابد.

برای آنکه ماهیت برنامه ولایت فقیه نشان داده شود، می بایستی از یکطرف به دقت مسیر تفسیر تاریخی نظریه ولایت فقیه و مضمون ارتجاعی آن را نشان داد و از طرف دیگر برای ارزیابی از مبارزه جریان خمینی با رژیم شاه نظری کوتاه به مبارزه روحانیت در سده اخیر و نیز تحولات این سده افکند. با ارائه یک چنین ارزیابی از سیراندیشه و عمل روحانیت، به ویژه آن جناح از روحانیت شیعه که خمینی خود را وارثان می پندارد، می توان تحلیل دقیقی از مبارزه جریان خمینی در طول دهه ۴۰ و ۵۰ با رژیم شاه ارائه داد.

در جهان اسلام، همیشه سبزی میان حکومت غربی و روحانی، امارت و امامت وجود داشته است. آنجا که اسلام در جامعه ای بدون پای به عرصه وجود نهاد، جامعه و "امت" دولت بدین رهبری سیاسی و رهبری دینی با هم گره خورده اند. بطور کلی اسلام در رابطه با پسان همه ادیان جوامع ساده، بیشتر از همه چیز شامل آئین ها و نیایشهای مذهبی بود و اساساً نحوه حاکمیت مدینی را پیشنهاد نمی نمود. اعراب بعد از آنکه در برخورد با جوامع متصرفی شرق، ناچار به تکلیف دین اسلام در زمینه های مختلف از جمله نحوه حاکمیت گردیدند. به طور کلی اسلام سیاست را از مذهب و جهان غربی رازد نیای روحانی تفکیک نمی نمود. یک جهان واحد وجود دارد که قوانین آن همانهایی هستند که در قرآن آمده و در سنت پیامبر و در تفسیرهای فقهای متجسم شده است. در قرون وسطی فقهای اعلام داشتند که زندگی سیاسی باید از قانون خدایی، از شریعت، تبعیت نماید. عده ای از فقهای مطلوب ترین و مایلترین شکل حاکمیت سیاسی را حکومت فقها و روحانیون می پنداشتند. از نظر آنها جامعه ای که مبتنی بر اصول و مبانی اسلامی باشد فقط باید توسط فقیه اداره گردد و لا غیر. حکومت فقها هیچ گاه حتی در قرون وسطی نیز، واقعیت خارجی نیافت و فقها در زمان تدوین مبانی چنین حاکمیتی، همه چیز را بر اساس فرضیات خویش مطرح می نمودند. حکومت فقها متکی بر اصول و قوانین منجمد و لای تغییرگی داشته می شد که نمی توانست تغییرات جامعه را در خود منعکس نماید. از آنجا که قانون گذار اصلی، پروردگار می باشد، تغییر در قوانین نیز غیر قابل محاسبه شناخته می شود. این تفکر که موازین حقوقی، موازین الهی اند، بدین جهت که قوانین الهی به وسیله انسان غیر قابل تغییر است، اندیشه ای ارتجاعی است. حقوق اسلامی نیز با تکیه بر این اصل، حتی آنهایی که برای تطبیق با جامعه قوای نیز وضع شده اند، به سرعت از واقعیتات جامعه عقب مانده و به عناصری کاملاً انتزاعی بدل گشتند و شگاف بین قوانین فقهی و بدیده های اجتماعی روز به روز عمیق تر و غیر قابل کتمان شرمی گردید.

در قرآن تنها آیاتی که فقها می توانستند بدان تکیه و استناد نمایند این آیه قرآن است که می گوید: "یا ایها الذین آمنوا اطیعوا لله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم" یعنی "ای مومنان! خداوند را اطاعت کنید، رسول وی (محمد) را اطاعت کنید و آنان را که در میان شما در مرتبه است بدارند." و آیه "اولا امر منکم" همیشه مورد اختلاف بوده است چرا که عده ای همیشه این نتیجه را که می بایستی از

هر حکومتی بنا به گفته یاد شده تبعیت نمود را گرفتند و عده‌ای دیگر چنین تغییری را نمی‌پذیرفتند. اولین فقهایی که به بحث پیرامون حاکمیت امر می‌پرداخت می‌سوار از ماوراء، فقیه مشنب شافعی نام‌برد. وی در رساله‌ی به نام "الاحکام السلطانیة" به تجدید ولایت‌ایده آل خود پرداخت. بنا بر نظر او خلیفه حافظ دین و قدرات اسلام است و از این رو هم دارای قدرت روحانی و هم قدرت سیاسی است. خلیفه را باید گروهی از مؤمنین که واجد شرایط معینی هستند (بایستی از مجتهدان و ماموران عالی مقام باشند) انتخاب نمایند. وظیفه خلیفه دفا، از دین اسلام، صد و احکام برای رفع مناقشات دینی جامعه اسلامی، گرفتن مالیات، تعیین ماموران عالی رتبه، حکمروایان و... است. جنبل نیز در نظریات خود پیرامون این مسئله از کنترا روحانیون و شخصیت‌های مذهبی یاد می‌کند. تئوری جنبل و مسئله کنترا در حاکمیت عرفی، رشد خود را در وهابیزم به ویژه در عربستان نشان داد. از فقه‌های بزرگ سنی مذهب ابن خلدون عنوان کرد که خلافت امری غیر روحانی است و پایه آن "شمس و قلم" که به معنی تثبیت خلافت بر نیروی پنی و نیروی داری و دیوانی است می‌باشد. ابن خلدون عالم بودن خلیفه را رد نمود. از این رو ابن خلدون نظریات ماری و جنبل را رد نمود. در نظریات ابن خلدون اما رات سیاسی و حکومت عرفی به نقد خود، اما رت دینی و حکومت روحانی را شار می‌زد. نظریات ابن خلدون حرکتی در جهت واقع‌گرایی بود.

سیسم خلافت که پس از مرک پیامبر روی دار آمد و در قسمت اعظم جهان اسلام مستقر شد خود بیانتر حاکمیت عرفی و روحانی نوا می‌بود. خلیفه موظف بود که متناسب با اید ه‌های اسلام جامعه را رهبری نماید. در زمان امویان، اما با یت حکومت تأملاً نئوگرائیک رویو نیستیم. در این دوران خلیفه نمایند ه خدا در زمین نبود و رابنه زمین و آسمان محسوب نمی‌شد. در این دوران امویان سلطنت خاندان خویش را در جامعه پایه گذاری نمودند. یکی از انتقادات عباسیان به امویان سلطنتی نمودن حاکمیت بود. در طی این بحث، با توجه به بحث قبلی میان شیعه و سنی در مورد نحوه خلافت، د و طرز نفوذ ر باره و د نیب از حکومت شکل گرفت. یکی حکومت بر پایه مذهب و جموع دینی، و دیگری حکومت خالص عرفی.

عباسیان با وجمل کردن ریشه قوی خود به پیغمبر سخی نمودند برای خود حقانیتی الهی جستجو نمایند و حکومت نئوگرائیک کاملتری را اجرا نمایند. اما از قرن نهم دستگاه دیوانی - نظامی که به صورت هرچه مستقل تری از خلیفه عمل می‌نمود و بر سندن دیوانی ساسانیان ایران قراردادت شکل گرفت، در رأس این هرم سلطان قرار داشت. این دستگاه نظامی - دیوانی در اساس با قوانین مذهبی منطبق و نه بر شریعت بلکه بیشتر بر حکومت عرفی تثبیت داشت. بر حسب رشد روز افزون این دستگاه در قرون - ده و یازده، نهاد های حاکمیت عرفی چون وزرا، کاتبان و غیره که حتی رسماً با مذهب مرتبط نبودند، اهمیت بیشتری می‌یابند. در قرون وسطی یک هیئ رارشی عرفی - مذهبی - دیوانی وجود داشت. خلفا از قرن نهم و دهم با تفویض حاکمیت خود به دیگران قسمتی از حکومت عرفی خود را به سلطان و یا حاکم تفویض می‌نمودند. در صورتی که خود حاکمیت مطلق دینی را در دست داشتند، این پدیده شاهدی بر وجود د و تیپ حکومتی بود. از قرن دهم میلادی با شکل گیری آل بویه، سلجوقیان، غزنویان، ... خلفا قسمت زیادی از حقوق خود را از دست دادند. سلسله های یاد شده پراز دستیابی بر قسمتی از سرزمینهای خلفا خود را سلطان خواندند. حاکمیت این دسته پیش از هر چیز جنبه عرفی داشت. به این ترتیب به خوبی دیده می‌شود که به مرور زمان جنبه عرفی حکومت بر جنبه مذهبی و دینی آن کم‌کم غلبه می‌نماید. اما در خود بغداد عباسیان برای آنکه به مبارزه بر علیه مدعیان جدید برخیزند، بیشتر حفظ حاکمیت خود را خدائی گردان قرار دادند، آنها با اعلام آنکه جانشین پیغمبر هستند، خویش را حاکم خدا در زمین قلمداد نمودند. بدین ترتیب به خوبی جنبه مبارزه حکومت عرفی و روحانی در طی قرون وسطی دیده می‌شود. ضمن آنکه اختلاط های مختلفی در رازمه متفاوت بین این د و دیده می‌شود اما در مجموع حرکت به سوی حکومت عرفی و کم کردن وزن حکومت روحانی می‌باشد.

در تاریخ اسلام پایه نئوگرائیک حکومت آرمانی اسلامی هرچه پیشتر رد و شکل مطرح می‌شد، یکی در شکل شیعه امامیه و دیگری در شکل خلافت که دومی تکامل خویش را از حکومت عباسیان به عثمانیان یافت و هییه گاه حکومت دینی خالص نبود بلکه ملقعه ای از حکومت عرفی و روحانی بود. است.

در سیه، معوله امامت یکی از اصلی ترین پایه های - حکومت روحانی را تسلط می - دهند - منتسب نمودن امامان به محمد و اهمیت ریشه قومی در تعیین امام و از عرب بد پیش برد اخلاص و سیه امام در تمام سیه جنبه های زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، کرایز به تئوراسی را در این فرهنگ دینی به سیه سیه نمایندگی گذارد - در سیه امام دوازدهم غایب است و به همین علت کرایز به تئوراسی تا دنیای امروز نیز نشانه می شود - مهدی در زمان غیبت صغری، زمام امور را به مجتهدان بزرگ عصر خویش سپرد، اما در زمان غیبت کبری وی نیز معوله اجتهاد باز است و مجتهدین اعظم می توانند حاکمیت فقهای سیه را تا زمان ظهور وی، مستغرق کنند - بنابراین می توان گفت در حیه کرایز به تئوراسی و به بیسان بیشتر حاکمیت فقها، بسیار قوی تر از مذهب عسین می باشد -

در نظر اندیشمندان فقه سیه حاکمیت به خود فقه نعلیه دارد چرا که او نایب برحق امام زمان می باشد - در زمان پیغمبر، محمد امامت را به علی سپرد و پیر از وی این امامت دست به دست به امامان بعدی منتقل گردیده است و چون اعراب شروعت و نمود طلب با غضب حاکمیت سیاسی، امامان را از - خلافت محروم نمودند، جامعه از سیر طبیعی خود خارج شده دچار خرابی و فساد گشته است - در جامعه می بایستی قوانین فقهی جاری گردد و این قوانین را فقط فقها می توانند به اجرا در آورند نه خلیفه و یا پادشاهی که خود از امور فقهی ادعای ندانسته و مجبور به تسبب تلفد در مورد اسلامی یا غیراسلامی بودن مسائل از فقها باشد - حکومت اسلامی فقط با حکومت فقها قابل تعبیر است -

در سیه در تعیین و تفسیر احکام و مکتب اصولی و اخباری وجود دارد، مکتب اصولی معتقد به قرآن است، اجماع، ونقل می باشد و اسناد به آیات با تفسیر عقلی از قرآن و احادیث - اگر چند ظاهر مکتب اخباری، بلکه مهم صورت و شکل است، نه مضمون و برداشت عقلی از قرآن و احادیث - اگر چند ظاهر امر "مکتب اصولی" مترقی تر از مکتب اخباری است (مطلبی مکتب اخباری را که از واسط حکومت صفویان یا واسط حکومت قاجاریان و یا نفوذ اندیشه های علامه مجلسی مستخرج می شود، ارتجاعی خوانند) اما نمی توان وابستگی به این یا آن مکتب را در قرون جدید مظهر ارتجاع و مرفی خواند - از نیه حاکمیت قاجار یازده روزه های علمیه اصولیون (خصوصا پیر از انصاری) غایب هستند اما این وابستگی نمی تواند موجبی برای مترقی خواندن این حوزه ها باشد - اتفاقا اندیشه ارتجاعی حکومت فقها بیشتر از اخباریون، در میان اصولیون مطرح بوده است - نگاهی به نظرات ارتجاعی حول ولایت فقه در صد ساله اخیر، این مسئله را به خوبی نشان می دهد -

خمینی نیز نظرات خود را پیرامون ولایت فقهی در کتابی به همین نام تئوریزه می کند - وی این کتاب را خطاب به روحانیون و طلاب حوزه های علمیه نوشته است و در این کتاب می گوید که ضرورت و لزوم ولایت فقه و همچنین مشخصات این نوع حکومت را معین کند - وی در ابتدای کتاب خویش لازم می بیند اصل فراموش شده ولایت فقه را اثبات نماید - در نظری این فراموشی ناشی از "اوضاع اجتماعی مسلمانان عموما و حوزه های علمیه خصوصا می باشد" ۱ او همچون علمای قبلی طرفدار ولایت فقه، از این نکته آغاز می کند که اسلام خود دارای احکام و مقررات معینی است که می تواند و باید در جامعه جاری شود، اما "استعمارگران به نظرها آوردند که اسلام حکومتی ندارد [تسلط حکومتی ندارد] برفقه که احکامی داشته باشد - مجری ندارد و خلاصه اسلام فقط قانونگذار است [واضح است که این تبلیغات جزئی از نقشه استعمارگران است برای بازداشتن مسلمین از سیاست و اسرار حکومت - این حرف با معنفا اساسی ما مخالف است، ما معتقد به ولایت هستیم و معتقدیم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کنند و تعیین هم کرده است - آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام خلیفه نمی تواند خود آن حضرت بیان احکام می کرد، همه احکام را در کتابی می نوشتند و دست مردم می دادند تا عمل کنند - اینکه عقاید لازم است خلیفه تعیین کند برای حکومت است - ما خلیفه می خواهیم تا اجرای قوانین کند، قانون مجری لازم دارد" ۲ - به نظر خمینی از آنجا که یکی از پایه های اساسی اسلام سنت است و بنا بر سنت پیامبر و ائمه و در رآن حضرت علی، می بایستی تشکیل حکومت داد و به اجرای قوانین اسلام پرداخت - امروز نیز وظیفه جانشینان آنان پیروی از چنین سنتی می باشد - سنت و رویه پیغمبر اکرم (ص) دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است زیرا او خود تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی می دهد که تشکیل حکومت دانه

و به ابرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخت و به اداره جامعه برخاسته است - ۴

بصورت کلی، متناسبه نظراً به خمینی حول لزوم تشکیل حکومت اینچنین است: «لزوم تشکیل حکومت خود از ماهیت موانین اسلامی سرچشمه می گیرد چراکه اسلام دارای مجموعه قوانینی هم در زمینه مقررات دولتی و هم جزائی است که بالطبع برای اجرای چنین مقرراتی باید حکومت اسلامی مستقر شود». بدون تأسیس یک دستگاه عظیم وصول اداری و دولتی اجرای چنین قوانینی غیر ممکن است. وجود احکام مالی مانند خمس، زکات، جزیه... و نیز احکام جزائی مانند قصاص، حد، تعزیز دستگاه دولتی معینی را برای اجرای احکامی نظیر: این موضوع اسلام را از ادیان دیگر جدا می سازد، زیرا آنها دارای چنین گستردگی و ویژگی نبوده و نبود. مستقلاً دارای احکام دولتی و حکومتی نیستند و بالطبع باید چنین احکامی را اخراج نمایند. از آنجا که ساکنین کشورهای اسلامی با قوانین و سنتهای اسلامی آشنا هستند و از طرف دیگر اشریت آنها، مسلمان بوده و از قبل به اجرای چنین قوانینی رای مثبت داده اند (زیست مسلمانند) پس حکومت اسلامی از قبل بدون هیچ گونه رای کفر، مورد توافق اکثریت نیز بوده و فقط بایستی در جامعه مستقر شود.

اما چنین حکومتی، جدا از حکومت روحانیون موضوعیت دارد؟ آیا کسانی که امروز ادعای حکومت اسلامی را دارند ولیکن روحانی نیستند می توانند مجری قوانین اسلام گردند و یا خیر؟ از نظر خمینی حکومت اسلامی مترادف با حکومت روحانیون بوده و چنین حاکمیتی بدون ولایت فقیه اساساً امری غیر ممکن و بیوج و خیالی است. او می نویسد: «بما رزده در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمه اعتقاد به ولایت فقیه است». و در جای دیگر صریحتر عنوان می کند: «حکومت اسلامی، حکومت قانون است و نه خود سیری و نه حکومت اسخاخر بر مردم! اگر زمامداری مطالب قانونی را نداند لایق حکومت نیست». چون اگر تقلید کند قدرت حکومت شکسته می شود و اثر نکند نمی تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد و این مسلم است که «الغفها» حاکم علی السلاطین «سلاطین اگر تابع اسلام باشند باید به تبعیت فقها در آیند و قوانین و احکام را از فقها بپرسند و اجرا کنند». در این صورت حاکم حقیقی همان فقها هستند، پس بایستی حاکمیت رسماً به فقها منتقل بگردد و نه به کسانی که به علت جهل به قانون مجبورند از فقها تبعیت کنند. بنا بر این خمینی به دنبال آن چیزی است که فقها «ند و همیشه در پی آن بوده اند». حکومت خمینی - حکومتی تئوکراتیک است ولیکن نه از نوع معمولی - معینی حتی حاکمیت محمد را هم کامل نمی داند. - خمینی از روحانیت پاکستان و عربستان برای آنکه «جامعه اسلامی دوره طلایی یعنی دوران محمد را سرمشق قرار می دهد انتقاد می کند چرا که قوانین اقتصادی اسلامی و همچنین اختیارات قانونی، اجتماعی و سیاسی هیچگاه، حتی در دوران محمد نیز به صورت کامل متحقق نشده است». خمینی در کتاب حکومت اسلامی اعلام می کند که به دنبال آن حکومت و دقتی اسلامی است که محمد «خواست آنرا» مستقر کند. این حاکمیت یا حکومتهای تئوکراتیکی که تا به امروز مسلمانان به خود دیده اند تفاوت دارد (حتی با حکومت امامان یمن قبل از انقلاب یمن) «در همه حکومتهای گذشته اگر چه دین سالاری بر جامعه حاکم بود ولیکن چند چیز آنها را از ولایت فقیه نوع خمینی جدا می سازد. اول اینکه در حکومتهای تئوکراتیک گذشته رهبری سیاسی یا رهبری مذهبی کاملاً منطبق نمی گردید، در صورتیکه در ولایت فقیه چنین نبوده و ولی فقیه رهبری سیاسی جامعه را نیز بدست دارد. چنین چیزی فقط در زمان محمد و خلفای راشدین به چشم می خورد. ضمن آنکه این نکته را باید در نظر داشت که در آن زمان دولت به مفهوم واقعی آن در حال شکل گیری بود و انطباق حکومت دینی و عرفی به علت عدم جدایی این دو عصبی بود. دوم آنکه در حکومتهای تئوکراتیک گذشته، از آنجا که رهبری سیاسی بر رهبری مذهبی کاملاً منطبق نمی گشت، جامعه نیز با «امت» یکسان نمی گردید و احکام مذهبی در تمامی زوایای جامعه بدون شکل جاری نمی شد، سوم آنکه حکومتهای تئوکراتیک گذشته منطبق با حاکمیت روحانیت نبوده است و در رفتار فقها، پادشاه، اشراف و بزرگان نقشی مشابه رهبری مذهبی نداشته اند و همیشه کشمکشهایی بین رهبری سیاسی جامعه و رهبری دینی آن وجود داشته است. بدین لحاظ حکومت اسلامی خمینی از کلیه حکومتهای تئوکراتیک گذشته هم در مضمون و هم در شکل متجذر و عصب مانده - تراست. ضمن آنکه در دورانهای گذشته این نوع حکومتها بنایه شرایط اجتماعی و اقتصادی دارای زمینه مساعدی برای رشد بدند. اما امروز این چنین زمینه ای از میان رفته است و حکومتهای تئوکراتیک

گذشته مدتهاست که به زیاده داران تاریخ سپرده شده اند. بازگشت به حکومت شوراسیک و گسترش در جهت استقرار مجدد آن در قرن بیستم، از تحجر قرون وسطایی یا فرار می نهد.

خمینی پیرامون مختصات حکومت اسلامی خود نیز در کتاب ولایت فقیه سخن می گوید از جمله آنکه حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنی متعسف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان را اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن فرموده است رسول معین گشته است. مجموع شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی همان حکومت قانون الهی بر مردم است. فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومتهای مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است که در اینکه نمایندگان مردم یا شاه در اینگونه رژیمها به قانونگذاری می پردازند در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تسریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مذهب اسلام یتاذه قدرت مقننه است هیچکس حق قانونگذاری ندارد. و هیچ قانونی حکم شارع را نمی توان به مورد اجرا گذاشت. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خدا است. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت نام دارد. همه افراد از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا بد تابع قانون هستند. همان قانونی که از غرض خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است.^۷

بنابراین حکومت خمینی حکومتی استبدادی و مشروعه می باشد. همان چیزی که شیخ فضل الله نوری به درستی مشروعه می نامد. بنابال آنکه خمینی که خود طرفدار شیخ فضل الله است به عند مبارزهای راکه او برای تعویض واره مشروطه با مشروعه انجام داد به بونه فراموشی می سپارد. حکومت فقهانی خمینی. حکومتی مشروعه و مطلق است. در حکومت متکی بر "قانون" و "عیر استبدادی"؟^۸ خمینی، ولی فقیهست قیم مردم است مردم هیچ نقشی در اداره جامعه ندارند. او می گوید "ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد، مانند جعل (قراردادن و تعیین) قیم برای صغار، قیم ملت یا قیم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد." ۸ فقیه قیم مردم است و به جای آنها تصمیم می گیرد از نظر خمینی مردم، همچون کودکان نابالغ محتاج به قیمی چون فقیه هستند تا برای آنها و به جاسای آنها تصمیم بگیرد. بنابراین ولایت فقیه امام خمینی یک حکومت استبدادی و مطلقه به تمام معنا می باشد. و البته با حکومتهای استبدادی گذشته در یک چیز فرق دارد و آن اینکه به جای استبداد شاهان، استبداد فقهان نشانه می شود. خمینی می گوید "حکومت اسلامی متکی بر قوانین معینی است بنا بر این استبدادی و مطلق نیست" می توان از آن به عنوان مشروطه یاد کرد. همه حکومتها اعم از مشروطه جمهوری، استبدادی، تئوکراتیک، فاشیستی و ... همه و همه مقید به یک مجموعه شرط هستند. هیچ حکومتی بدون استکبار، بر مجموعه شروط معینی نمی تواند پا برجا بماند و در افشانی خمینی در این باره کاملاً بی ارزش است. در طی انقلاب خمینی متناسب با شرایط مردم برای حذف سلطنت، شعار جمهوری را مطرح نمود اگر چه خمینی در پذیرش شکل حاکمیت گامی به عقب می نهد اما این گام در راستای ولایت فقیه بود.

برپایه مطالب یاد شده به صراحت می توان گفت که اندیشه استقرار ولایت فقیه که در طی قرون گذشته تا به امروز از جانب عده ای از علما و روحانیون شیعه مطرح شده اند یشه ای کاملاً ارتجاعی بوده و هست. اصل ولایت فقیه و تسلط حاکمیت مذهبی بر جامعه، ماهیت برنامه روحانیت صرفاً از خمینی را تشکیل می داد. این مسئله در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به خوبی هوید است. مقدمه و اصول ۵، ۲۲، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰ و به صورت کلی روح قانون اساسی همه و همه حاکمیت از سلطه این تزارتجاعی بر قانون مزبور را دارد. در رقابت و ارزیابی از روحانیت طرفدار خمینی بایستی به این نکته کلیدی توجه لازم را نمود.

اما چگونه این روحانیت در راپوزسیون شاه قرار گرفت؟ رابطه این روحانیت با دیگر طبقات چپه بود؟ چه تحولات اجتماعی - اقتصادی اقشار مختلف را به مبارزه با شاه کشانید؟ و از مبارزه روحانیت

به طور کلی چه ارزیابی باید بدست دهیم آیا تقسیم روحانیت به رده های متفاوت درست است؟ و غیره...
 برای پاسخ به این سؤالات کمی به عقب برمی گردیم. به طور کلی فخر روحانی از زمان عباسیان شکل گرفت. در کنار دستگاه خلافت قضائی وجود داشتند که پراساس اصول مذهبی به داد رسی مسائل می نشستند. با پیشرفت کارها شغل قاضی القضاات وجود آمد. (در قرن نهم). از قرون یازده و دوازده قضات عرصه حکومت خویش را گسترش دادند. در این قرون، با گسترش وظائف مذهبی، دیوانه‌بسی، مراقبت به خاطر جلوگیری از سوءاستفاده اهمیت بیشتری یافت و نهادهای مخصوصه تحت رهبری روحانیون بودند. از آنکه از قرن دهم کم کم وقایع رواج یافت و پست دارائی های وقتی به وجود آمد. این دارائی ها خصوصاً در دوران آل بویه، سلجوقیان و غیره رشد نمودند. در همین زمانها، مساجد بزرگ، مدارس مذهبی و بیمارستان - که تحت کنترل روحانیون بودند ساخته شدند. کم کم با گذشت زمان روحانیون قسمتی از کارهای دولتی را به خود اختصاص می دادند. چنانچه از امپراتوری عثمانی، شورای علما یک ارگان و نهاد رسمی دولتی گردید و پست شیخ الاسلام پدید آمد. در ایران صفویه، شیعه مذهب رسمی کشور ایران اعلام گشت و روحانیون شیعه نیز در نهادهای دولتی کشور نقش مهمی را برعهده گرفتند. همچنین صفویه به شیعه مذهب، تأثیر روحانیت شیعه افزایش می یافت. در زمان نادرشاه، مواضع اقتصادی روحانیت ضربه خورد و اموال وقتی مصادره شد به همین دلیل نقش روحانیون در تصمیمات دولتی کاهش یافت. در زمان کریم خان زند موقعیت روحانیت کمی بهتر شد. اما کریم خان به آنها اجازه دخالت در مسائل سیاسی را نداد. در زمان قاجار خصوصاً از نیمه دوم قرن نوزدهم شخصیت های مهم شیعه در مسائل سیاسی - اجتماعی نقش مهمی به عهده گرفتند.

رویداد استعمار به ایران، نتایج متضادی را در روحانیت باقی گذاشت. بدین ترتیب کلیه روحانیت از یک سو مخالف تحولات جدید و نیز ظهور و پیدایش عواملی که خادمت شرعیت را به خطر می انداختند بود. و از طرف دیگر خود حاکمیت فئودالسم، به مثابه بهترین محیط رشد و زیست اسلام، در موقعیتی قرار گرفته بود که مجبور به تکیه بر کشورهای بیگانه بود. این دو جنبه متضاد بازتابی در وثاقت روحانیت باقی می گذاشت و باعث انشقاق در درون آن می گردید. نکته ای که بایستی بدان توجه نمود این است که روحانیت در اسلام و شیعه را نمی توانیم با روحانیت مسیحی در غرب مقایسه کنیم. در غرب از همان ابتدا مراجعی عمومی برای تدوین قوانین، نوشتن کتب و تعیین سباست کلیسائی وجود داشت و پاپ نیز در راس همه قرار می گرفت، رابطه بین کلیسا و روحانیون وجود داشت و وظیفه کلیسا و دولت نیز معین بود و هست. در شیعه چنین ساختار و دستگاهی وجود ندارد. مدارس علوم دینی معین کننده سیاست روحانیت است و تا حد زیادی به کلیساهای مسیحی شباهت دارد. اما همچون غرب، در تمام کلیساهای سیاست معین پیش نمی رود با توجه به آنکه همه مجتهدان اعظم حق اظهار نظر در مسائل فقهی را دارند و هر یک، دینی را می کنند و از آنجا که مرجع انتخاب یک رهبری واحد در کلیه روحانیت شیعه وجود ندارد در ساختار روحانیت ما مواجه با هرمهای متعددی هستیم که هر یک از دیگری تا حدودی متمایز می باشد و سیاست ناهمگونی را پیش می برند. وجود رهبری های متعدد در روحانیت شیعه باعث آن می گشت که هیچکدام دارای قدرتی مشابه با پاپ نباشند. از سوی دیگر در هیأت رسمی (ویا هیأتی های) روحانیت اگرچه نیروهای متفاوتی با پایگاههای مختلف اجتماعی قرار دارند ولیکن نیروهای موجود در این هیأتی دارای خصوصیتی متمایز از طبقات اجتماعی نیز هستند که بایستد آنها را در نظر گرفت. روحانیت را می توان به اقتضای بالا، متوسط و پایین تقسیم نمود ولیکن این تقسیم بندی همیشه صائب نبوده و در مواردی می تواند جنبه ای نقدی را پوشیده دارد. اولاً آنچه در راس هیأتی مجتهدان، درجه اولی می توانند قرار داشته باشند که یکی زندگی مادی و دیگری زندگی معنوی را هدف قرار داده باشند. اگرچه اکثر مجتهدان طراز اول وابستگی مالی زیادی به طبقات پادشاهی جامعه دارند، اما موارد عکس نیز دیده می شود. دوم آنکه اقتضای پایینی روحانیت نزدیکی های زیادی با مردم عادی دارند و پیوندشان با جوده هیچگاه قطع نشده است اما این اقتضای عامر موقعیتی که در هیأتی دارند و به خاطر عاید مذهبی شان نمی توانند برخلاف سیاست متعقد در راس هیأتی سیاسی اقدامی نمایند. فائده این است که آموختن زمانی نه از مجتهد معینی معینی می نماید بلکه سیاسی وی را نیز تبلیغ می کند. هرگاه آموختن از فرامین مجتهد و مرجع تقلید خود سرچشمی ننماید، بالطبع

حادثه مناسبات فتدالی بود. سوم آنکه نجات از دیرباز و از صدر اسلام به عنوان یک پیسه حلال شناخته شده بود. و راب. نه نزدیکی بین روحانیون و نجار وجود داشت، آنها آنجا که گفته می شد کاسب حبیبیست حادث است. و نیز رد و رانهای معین از مبارزات نوده های شهری و روستائی، از آنجا که پیسه خود پرچم و رفد مردم بوده است این رابسه روزبه روز حتمی می گشت. چهارم آنکه جناحی از روحانیت که خواهان مبارزه با استعمار و مآهیر آن بود با جدی بورژوازی نجاری را در این راه همراه خویش می برد. و این نیز از پیتر باعث نفیوت روایت آن دومی گشت. (این جناح روحانیت خود خاموش ترایات متعددی بود.) پنجم آنکه ملاکین به مثابه یک طبقه اجتماعی در حال سقوط بودند و جای خود را به صیبه ای بدی می داد. و روحانیت تکیه گاه جدید خود را در میان بازاریان و نجسار می یافت. از طرف دیگر در میان روحانیون ضد استعمار افراد وجود داشتند (که تعدادشان کم هم نبود) که در رهبری و شریعت بودند. به نظر آنان استعمار ضربات مهلکی بر دین و شریعت می زد. در میان شریعت طلبان، کسانی با عقاید کاملاً ارتجاعی، چون سید حسن مدبر یافت می شدند که در پی ایجاد حکومت اسلامی بودند. مدبر که در صف نیروهای مخالف قاجار و سپهر رضاشاه قرار داشت از موضعی ارتجاعی جدید طلبی را نفی می کرد و حاکمیت نامبرگان را حکومت عاصمیان می نامید و در پی استقرار ولایت فقیه بود. مدبر را از این جهت بایستی سلف خمینی نامید. در میان مبارزین مسروطه دول افراد با گرایش انقلابی مانند خیابانی وجود داشتند که اگر چه قلیل العدد بودند اما به مثابه یک گرایش در میان روحانیت بودند. دانستند.

در دوران سلطنت رضاشاه، به موقعیت روحانیون در جامعه ضربات شدیدی وارد شد. روحانیت انحصار خود را در امر تحصیل و آموزش و نیز داد و ستد داد. رضاشاه کنترل خود را بر بعضی از وقایع، چون وفیات مشهد نیز سبط داد، فرهنگ غربی در کشور رواج می یافت، کشف حجاب صورت گرفت و پوشیدن لباسهای متحد الشکل مرسوم گشت. به عورگی رضاشاه کوشید تا جدید طلبی بورژوازی را در جامعه مسخر نماید. بحر عده روحانیت در این زمان به مقابله با سلطنت رضاشاه کشیده شدند. در مقابل دیکتاتوری رضاحان نیروهای مختلفی قرار داشتند. در آن زمان نه تنها نیروهای خلقی در پی سرنگونی سلطنت رضاحان "قلدر" بودند بلکه جناحی از ضد خلق نیز منافعی را در سرنگونی وی جستجو می کرد. بورژوازی بزرگ، ملاکین ضربه خود را، مرتجعین وابسته به انگلیس (در آخسر حکومت رضاشاه) نیز در مقابل دیکتاتوری قرار داشتند. در میان روحانیون مخالف رضاشاه نیز ده های از روحانیون وابسته به بورژوازی ملی که بسیار قلیل العدد بودند، بسیاری از روحانیون معنیرو وابسته به فتدالیسم و نیز جناحی از روحانیون معتقد به حکومت اسلامی و ولایت فقیه قرار داشتند، ضمن آنکه مجموعه روحانیت با ترائیات متفاوت، در اثر اصلاحات رضاشاه هم از نظرمادی و هم محتوی ضربات مهلکی را متحمل شدند. بین جزئی در مورد درگیری روحانیون با دیکتاتوری رضاشاه می گوید: "به ایمن ترتیب نه تنها روحانیون مرفقی بلکه مرتجعین مذهبی نیز با رژیم درگیر شدند و منکوب این دیکتاتوری سازمان یافته گشتند. نتیجه دیکتاتوری برخورد (برخورد خشن دیکتاتوری با قشر روحانی) تقویت موقعیت قشر روحانی در توده های شهری بود، زیرا که روحانیت مورد ستم دیکتاتوری در بین این توده محبوبیت کسب کرده و در انجام پراز سقوط دیکتاتوری زمینه برای گسترش ارتجاع مذهبی نیز فراهم شده بود. این خود نتیجه منفی برخورد سطحی و جایزانه رژیم ارتجاعی را با نفوذ قشر مذهبی در جامعه آشکار می سازد." ۹۰

پس از دیکتاتوری بیست ساله رضاشاه به علت حضور فعال طبقه کارگر و بورژوازی ملی و پیشاهنگان منتسب به آنان در حیات سیاسی کشور، روحانیت نتوانست نقش بازی در مبارزات نوده های بازی نماید. جز آنکه روحانیون مرتجعی چون کاسانی با رهبری نمودن باند های سیاه، زمینه راه مبارزه با رژیم شاه از پشت خنجر برانقلابیون کشیدند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، تحولات جامعه باز هم در خلاف جهت منافع روحانیت صورت می گرفت. بورژوازی کمپرادور که با فتدالیها از دوران مشروطیت در حاکمیت سهیم بود، خواهان آن بود که با تکیه بر امریایسم شریعت خویش را از حاکمیت بیرون نماید. وجود مناسبات غالب فتدالی در جامعه، مانع رشد مناسبات سرمایه داری در کشور بود. از طرفی انجام اصلاحات ارضی توسط بورژوازی کمپرادور، به بورژوازی امثال این را می داد که اصلاحات را در چارچوب مقاصد

محدود و سبب انجام دهد و به منابع یک اقدام ضد انگیزه ای نیز جنبه انقلابی را خلق صلاح نماید .
در این میان منافعه امپریالیسم آمریکا متضیق با اقدام اصلاحاتی با هدف گسترش بازار داخلی ایران برای
فروش کالاهای خود و نیز جلوگیری از خاد شدن تصاد های درونی جامعه بود .

نمونه ای که در دهه چهل و پنجاه توسط رژیم شاه صورت گرفت بطور اجتناب ناپذیری در کنسار
اپوزیسیون انقلابی ، یک اپوزیسیون ارتجاعی را پدید می آورد . تشکیل چنین اپوزیسیونی در آن زمان
همانقدر رانگیز بود که وجود اپوزیسیون سلطنت طلب امروزی . روحانیت طرفدار حمیتی بخشد عده ایسن
اپوزیسیون را تشکیل می داد . اگر روحانیت را به منابع یک قشر اجتماعی که دارای منافع معین اقتصادی
سیاسی و فرهنگی است در نظر بگیریم می توانیم به بعضی از خصوصیات اپوزیسیون ارتجاعی روحانیت
پاسخ دهیم . از نظر اقتصاد روحانیت خود وابسته به نظام فئودالی می باشد و چنانچه در بالاترین
آشاه شد اساسا روحانیت در دوران تسلط فئودالیسم زاده شد . اما بخشهای معینی از روحانیت
کوشش نمود در سده اخیر روابط خود را با بوروازی گسترش دهد . به علت ضعف بوروازی ملی در ایران
جناحی از روحانیت به سمت بوروازی کهپراد ورکشانید شد و بخشهای معینی از آن رابطه خود را با
ملاکین حفظ نمودند . اصلاحات شاه از نظر فرهنگی و سیاسی موضع کل روحانیت را در جامعه به خطر
می افکند ضمن آنکه از نظر اقتصادی به منافع بخشی از روحانیت ضریات جدی وارد کرد . از نظر روحانیت
الغای فئودالیسم فقط یک پدیده اقتصادی نبود ، بلکه قبل از آن موقعیت و مقام مذهب را در جامعه
زیر سؤال می برد و از آن طریق نفوذ و اعتبار روحانیت در جامعه خدشه دار می نمود . روحانیت در طول
حیات خود هیچگاه موقعیت خود را اینچنین در خطر ندیده بود . محیط مساعد اجتماعی - اقتصاد و
فرهنگی در دورانهای ماضی صفویه ، خود به خود جبران فشارهای متفاوت را بر روحانیت شیعیه می نمود
اماد روحانیت در دهه چهل ، این محیط مساعد اجتماعی - اقتصاد و فرهنگی نیز در گرو می شد .
روحانیت در دوران رضاشاه طعم یک حمله بزرگ را چشیده بود و این پارمی باستانی بارشکنی به مراتب
سنگین تر را متحمل شد . بیزن جزئی می گوید روحانیت فکر می کرد " رژیم در یک ثانوی ، پس از تقسیم
اراضی موقوفه ، پس از دست انداختن اداره اوقاف بر منابع مالی دستگاه مذهبی خواستار این نیست که
روحانیت همچون یک سازمان اداری دولتی تحت کنترل رژیم قرار بگیرد " . او بدین ترتیب استقلال -
روحانیت در تمام حیاتش زیر سؤال نرفته بود ، از دست می رفت . به این دلیل بخش بزرگی از روحانیت
در مقابل اصلاحات رژیم قرار گرفت . در کنار روحانیون بخشی از ملاکین نیز که منافع خود را در خطرس
می دیدند ، قرار داشتند . مجموعه روحانیت مترجم ، جناحهای از ملاکین و نیز وابستگان به امپریالیسم
انگلیس ، اپوزیسیون ارتجاعی شاه را تشکیل می دادند . مبارزه روحانیت طرفدار خمینی با رژیم شاه تحت
شرایط معینی صورت می گرفت شرایطی که در ادامه خود باعث روی کار آمدن رژیم ارتجاعی خمینی گردید .
بازار که در گذشته یکی از مراکز مهم اقتصاد و سیاسی کشور محسوب می شد ، با تحولاتی که در
عرصه بهره برداری از نفت صورت گرفت ، اهمیت اقتصادی گذشته خود را از دست داد . در نتیجه
درآمد های کلان نفتی بوروازی کهپراد و روحانیت خود را به همه عرصه ها گسترش داد . در کشور
گروههای انحصاری شکل گرفتند و این مسئله عرصه فعالیت بوروازی متوسط و بوروازی تجاری سنتی را
محدود نمود . اهمیت سیاسی بازار نیز روز به روز رو به کاهش می نهاد و بوروازی بوروکرات ها همه
عرصه های فعالیت سیاسی را به خود اختصاص می داد . با گسترش سرمایه داری در کشور ، سرمایه گذاری
بوروازی در عرصه های مختلف تولیدی ، اقشار سنتی ، پیش از پیش تحت فشار قرار گرفتند . شکاف روز -
افزونی در جامعه بین بخش سنتی جامعه و بخش نوین آن وجود داشت . بخش سنتی تولیدی نیز هیچگاه
فرصت آنرا نیافت تا یک پروسه در گریسی را طی کند .

از طرف دیگر نا هماهنگی بین میزان تولید بوروازی و نیروی کار و یا به عبارت صحیح ترین شغل های
خالی مزدوری و نیروی کثرت ده سده از زمین بر ناپسا مانی های شور می افزود . نتیجه چنین نا هماهنگی ،
ایجاد یک قشر وسیع حاشیه تولید که معمولاً حاشیه نشین شهرها نیز محسوب می شدند بود . این قشر
ضمن آنکه از بیگاری رنج می برد ، مشکلات متعدد فرهنگی و اجتماعی را نیز تحمل می نمود . مسائل چون

حکومتی تئوکراتیک بود و این حکومت ارتجاعی محسوب می شود. و همچنین به درستی عنوان می شود که ولایت فقیه در خدمت برنامه اقتصادی بورژوازی می توانست قرار بگیرد و بر سر "ایدئولوژی روحانیت پسماندگی خیمینی و حکومت مطلوب آن" در وجه اقتصادی در خدمت برنامه اقتصادی بورژوازی قرار می گرفت. این ایدئولوژی و "ولایت فقیه" هرگز نمی توانست در خدمت تحقق یک برنامه اقتصادی مرفعی قرار گیرد. اما با همه اینها عنوان می شود که در مبارزه روحانیت طرفدار خیمینی با رژیم شاه، باستانی و دین و روند متعاضد از هم را تسخیر داد. یکی مبارزه آنها برای استقرار رژیم تئوکراتیک و دیگری همسویی مبارزه روحانیت طرفدار خیمینی با "مبارزات ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی مردم". روحانیت پسماندگی خیمینی این مبارزه را (مبارزه با رژیم شاه را) با آوازه خواهی ارتجاعی و برای استقرار یک رژیم سیاسی ارتجاعی هدایت می کرد. لیکن علیرغم این آوازه ها به نوبه خود زیر تاثیر مبارزات نوده هافزار گرفته، با مبارزات ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی مردم همسویی گشت و در پرتو مبارزه برای سرنگونی رژیم وابسته شاه تلاشهای ارتجاعی آن به وجه عریضه مبدل می گشت. "۱۲. بدین ترتیب پلنوم از حرکت پسماندگی جویاز می ماند و تفکیکی غیر واقعی و متفاوتی را در مبارزات خیمینی قائل می شود. ریشه این انحراف در تفکیک خیمینی به مثابه یک "مرجع تقلید" و یک "رهبر سیاسی" است. اگر چه می بایستی برای اتخاذ تائیدهای درست مبارزه خیمینی در سالهای ۵۶-۶۱ از مبارزه وی در سالهای ۵۷-۶۱ تفکیک می نمودیم اما این تفکیک نباید به صورت "جدائی" "مرجع تقلید" از "رهبری سیاسی" باشد. خیمینی در طی ۱۵ سال مبارزه خود با رژیم شاه خواهان استقرار رژیم تئوکراتیک بود و این وجه از برنامه وی را نمی توان نادیده گرفت. تفکیک این دو به مفهوم عدم دارک جوهر ولایت فقیه می باشد. ولایت فقیه به مثابه برنامه سیاسی روحانیت طرفدار خیمینی عنوان می کند که در طول تاریخ اسلام (منهای صدر آن) تمام خاندان مصلحین، عاصب بوده اند و مانع اجرای قوانین اسلامی گشته اند. حکومت اسلامی پس استقرار ولایت فقیه معنی پیدا می کند و در چنین حکومتی حق حکومت کردن مربوط به فقهاست. بنابراین این نمی توان خیمینی را در وجه یکی به مثابه "مرجع تقلید" دیگری "رهبر سیاسی" بررسی کرد. خیمینی با اعلام ولایت فقیه به مثابه اصلی ترین هدف خود که تمامی وجوه دیگر عملکرد های وی را تحت الشعاع قرار می دهد چنین تفکیکی را برای خود جایز نمی شمرد. در مبارزات خیمینی رهبری فقهائی آن در خدمت رهبری سیاسی که آن نیز در خدمت اجرای استقرار ولایت فقیه و حاکمیت فقها بود، قرار داشته است. روحانیت طرفدار ولایت فقیه از قرون وسطی حاکمیت شاهان را تهدید اعلام نموده و آنها را عاصبان وقت می نامید. آنها برای استقرار حاکمیت فقها به جای حاکمیت شاهان از همان زمان مبارزه را آغاز نمودند. خیمینی بدون مبارزه برای سرنگونی شاه نمی توانست ولایت فقیه را مستقر نماید. بدین ترتیب استقرار ولایت فقیه به معنی مبارزه پیکیز برای سرنگونی شاه بود و این از سال ۶۱ هدف اصلی خیمینی بوده است. جد نمودن مبارزات خیمینی به مثابه مرجع تقلید از مبارزات وی به مثابه رهبر سیاسی به این شکل مجرد به معنی جد نمودن مبارزه برای استقرار ولایت فقیه از مبارزه برای سرنگونی شاه می باشد. در قرون گذشته ملحدان و روی یک سکه را تشکیل می دادند. بنابراین نمی توان بنا بر این تحلیل سند پلنوم وسیع موافقت داشت که در مبارزه خیمینی با رژیم شاه ("تلاشهای ارتجاعی آن به وجه غیر عمده مبدل می شد" چرا که این تلاشها در خدمت استقرار رژیم فقهائی بود و اساسا خیمینی به خاطر این که هدف به مبارزه برای سرنگونی مأمول شد.

رقاعی که این تزار مطرح می سازند قبل از هر چیز باستانی این نکته را اثبات نمایند که خیمینی در سبب عزل مبارزات خود از برنامه ارتجاعی اثر و یا از قسمتهای اساسی آن، چشم پوشی نموده است، چرا که برای غیر عمده ملحدان نمودن وجه ارتجاعی مبارزه خیمینی، عدول وی از برنامه ارتجاعی اضروریست. به صرف آنکه خیمینی با رژیم شاه مبارزه می نمود نمی توانیم تلاشهای ارتجاعی وی را غیر عمده تلقی نمائیم. برومائی این نزاع و واقعیت اساسی را نمی بینیم و آن اینکه در شرایط ارتجاعی و دینوی ارتجاعی می توانست با یک پیکر به سبب پیکر ارتد. اصلاحات رژیم شاه و توسعه سرمایه داری از بالا و کوشش در جهت سد نظام جامعه خود، دست از تیر سرنگونی را پدیده می آید، یکی اپوزیسیون د مثراتیک که سواهان برد اسن رژیم شاه و اجرای برنامه ای مترقی برای به پیش راندن جامعه بود و دیگری اپوزیسیون ارتجاعی که به خاطر استقرار رژیم ارتجاعی، مجبور به مبارزه با رژیم شاه بود. برای خیمینی و روحانیت

طرفدار وی فرض قضیه سرنگونی شاه و سپس استقرار ولایت فقیه نبود بلکه برعکس در نظر این روحانیت فرض قضیه استقرار ولایت فقیه بود که از آن سرنگونی شاه نتیجه می شد. این ممکن است تا پارادوکس به نظر آید اما واقعی است. اگر چه سرنگونی رژیم شاه از نظر زمانی مقدم بر استقرار ولایت فقیه بود ولی از نظر منطقی سرنگونی نتیجه استقرار بود. اگر به فرض محال استقرار ولایت فقیه مستلزم سرنگونی شاه نباشد روحانیت طرفدار خمینی هیچگاه قدم در راه سرنگونی رژیم شاه نمی گذاشت. روحانیت طرفدار خمینی در طول مبارزه با رژیم شاه، هیچگاه از اهداف اصلی خود غافل نگردد. آنها برای رسیدن به منویات خود دست به مانورهای گوناگونی زدند اما این مانورها در خدمت رسیدن به اهداف اساسی این روحانیت قرار داشت و نه بالعکس. عده ای از رفقا مطرح می کنند که مبارزه روحانیت طرفدار خمینی سیر صعودی داشته است، چنانچه رفیق کیومرث نیز در مقاله شماره ۴ این مطلب را بدین گونه مطرح می کند که تلاش روحانیت ضد شاه و ضد امریکا برای گرفتن قدرت سیاسی با گسترش مبارزه با فشار سنتی علیه رژیم آمیخته شد و در نتیجه رهبری بلوک سنتی علیه شاه به درجه به انحصار روحانیت درآمد. هزینه آثار منفی رسیدن سرمایه دار وابسته آشکارتر می شد، خصومت رادیکال این مبارزه افزایش می یافت. تحت تاثیر این روند بود که روحانیت به درجه از موضع مخالفت توأم با نصیحت شاهد آغاز دهه چهل به موضع براندازی حکومت شاه در دهه پنجاه گذار نمود. ۱۴۰۱ در این تزلزل و تزلزلهای مشابه یک ایده نادرست وجود دارد. مبارزه روحانیت طرفدار خمینی هیچگاه رادیکالیزه نشد. مادر سال ۵۸ بر اساس همین تزلزل نتیجه گرفتیم که "دکمه های روحانیت" به نفع شافع واقعی خیده یوزواری می سکند. در صورتی که این ذره ای با واقعیت تطابق نداشته، بلکه خمینی مبارزه با شاه را از موضع مخالفت توأم با نصیحت شاه آغاز نمود اما در سال ۴۶ (و نه ۵۰) هنگامی که ولایت فقیه خمینی نگاشته شد امر سرنگونی شاه نیز در برنامه روحانیت طرفدار خمینی قرار گرفت. گذار روحانیت طرفدار خمینی از نصیحت شاه به سرنگونی وی به معنای رادیکالیزه شدن مبارزات وی نبود. مبارزات خمینی اگر در جهت منافع واقعی طبقات انقلابی جامعه تصحیح می شد رادیکالیزه می گشت، اما به صرف موضع قاطع گرفتن در برابر شاه نمی توان صحبت از رادیکالیزم نمود. چرا که خمینی از موضع ارتجاعی به امر سرنگونی شاه رسید. در جهان واقعی نیز نمی توان از موضع ارتجاعی مبارزه را رادیکال تر نمود. می توان از این نکته یاد کرد که مبارزه روحانیت طرفدار خمینی در طول دو دهه به مرور تندتر گشت. اما نمی توان از رادیکال تر شدن مبارزه صحبت نمود. به همین ترتیب مخالفت روحانیت طرفدار خمینی با امریکا نیز تشدید آن را نیابستی به حساب رادیکالیزه شدن مبارزه وی گذاشت. ستیز روحانیت یاد شده با امریکا قبل از هر چیز از یک طرف به خاطر حمایت امریکا از رژیم شاه و از طرف دیگر از موضع ستیز با "اجنبی" و "بیگانه" که "کیان اسلام" را به خطر می انداخت صورت می گرفت و هیچ وجه مشترکی با مبارزات ضد امپریالیستی نداشت. از این جهت نیز نمی توان صحبت از رادیکالیزم نمود. تغییراتی که در بعضی از شعارهای روحانیت پدید آمد را نیز نباید در این جهت تلقی نمود. تغییر شعار خمینی از حکومت مشروطه به جمهوری راهب گاه نباید جدی گرفت (همانطور که خود جدی نمی گرفت). خمینی در نوفل لوشاتو در ۲۲ دی ماه ۵۷ عنوان کرد "خواست ملت مظلوم ایران تنها رفتن شاه برچیده شدن نظام سلطنتی نیست بلکه مبارزه ملت ایران تا استقرار جمهوری اسلامی متضمن آزادی ملت و استقلال کشور و تأمین دالت اجتماعی می باشد، ادامه خواهد داشت". خمینی در برنامه رسمی خود "صحبت از انتقال قدرت به ملت" و انجام اصلاحات "به نفع طبقات زحمتکش نمود" که ذره ای با واقعیت تطابق نداشته. نامی شعارهای به ظاهر "انقلابی" روحانیت طرفدار خمینی فقط و فقط مانورهای برای رسیدن به اهداف اصلی آنها بود. خمینی در سال ۵۷ این نکته را یخویی درک می نمود که استقرار جمهوری نه تنها مانعی در راه رسیدن به حاکمیت فقها نبود بلکه برعکس خود می تواند به مثابه عاملی در جهت رسیدن به آن باشد اما در سال ۶۶ هنوز عده ای از کمونیستها این نکته را درک نمی کنند.

در اسناد پلنوم وسیع قزوین ۶۵ عنوان می شود که "سیاست کمونیستها نسبت به روحانیت پیوسته رهبری خمینی لزوماً می بایست با توجه به تناقضاتندی که در جریان گسترش جنبش در مواضع ایستاد نیرو خود نمایی می کرد، تنظیم می گشت. روحانیت به رهبری خمینی از یک سو برای انحصار رهبری جنبش و اسلامی کردن آن و از سوی دیگر علیه رژیم شاه و سلطه امپریالیسم در کشور مبارزه می کرد. مبارزه روحانیت

آنجا که به مثابه یک فسر برای منافذ خاص خود عمل کرد، فاقد خصلت مرفقی و دمدارند بود، اما آنجا که همدو با جنبش حرکت می نمود و دهمام رهبری سیاسی مبارزه مردم پری در نکلونی ریم سامو پیراند اخیس سلطه امپریالیسم می کرد، مبارزه اثر مرفقی بود و برای پایه متحد موقت ما محسوب می شد. ۱۵۰ ریسو کیومرث نیز به تبعیت از همین جارات اسناد پلنوم، نکات سابقای را مطرح می سازد. اما این ارزیابی مبتنی بر واقعیات نمی باشد و تعریفی که از ارتجاع و مرفقی صورت می گیرد نیز نادرست است. ماهیگاه نمی توانیم ترفیخواهی مرفقی را فقط به صرف مبارزه اثر با نیروی ارتجاعی دیکری اثبات کنیم. اگر چه در مبارزه طبقاتی، لزوماً آن مبارزهای مرفقی محسوب می شود که در جهت نفی نیروهای ارتجاعی باشد اما این کافی نیست. مرفقی بودن یک قضیه نوام سلبی و اثباتی است، نمی توان به صرف تکیه بر جنبه سلبی بودن قضیه و چشم پوشی از جنبه اثباتی آن، نتایج دلخواه را استنتاج نمود. چیزی که متأسفانه در جنبش کمونیستی ایران توجه کمی بدان شده است. بنابراین می بایستی برای اثبات مرفقی بودن مبارزه روحانیت طرفدار خمینی با رژیم شاه این جنبه ایجابی آن، به طور مستدل اثبات شود. یعنی آنکه ثابت کرد مبارزه خمینی با شاه به منظور استقرار رژیم مرفقی شراز شاه بوده است. اگر به این جنبه ضربه نوجه نشود، پیسه راحتی مبارزه اپوزیسیون سلطنت طلب را نیز می توان مرفقی قلمداد نمود.

نتیجی خمینی را با امپریالیسم را نیز نمی توان مرفقی قلمداد نمود، برخلاف آنچه که در رسد پلنوم آمده نمی توان به صراحت از مبارزه خمینی و د جهت پیراند از "سلطه امپریالیسم" یاد نمود. روحانیت طرفدار خمینی با نفوذ فرهنگی، سیاسی، نظامی امپریالیسم مبارزه می نمود، اما این مبارزه را با نفوذ اقتصادی امپریالیسم بسط نمی داد. همچنان که در رسد پلنوم وسیع آمده برنامه روحانیت طرفدار خمینی نمی توانست در خدمت یک برنامه اقتصادی مرفقی باشد. روحانیت طرفدار خمینی نظام سرمایه را در وایسته را به صورتی کم و بیش بازسازی نموده است. سبیز با سلطه سیاسی و فرهنگی امپریالیسم توسط این روحانیت منجر به استقرار رژیم مرتجعی شد. که اگر چه وابستگی سیاسی رژیم شاه به امپریالیسم را ندارد اما قبل از هر چیز حاکمیت مردم را پایمال نموده و فرهنگ قرون وسطائی را جایگزین فرهنگ متجدد بورژوازی نموده است. ضمن آنکه سبیز فرهنگی روحانیت نه فقط منوجه سلطه فرهنگی امپریالیسم بلکه منوجه توکرائی است. بنابراین از آنجا که چنین سبیزی در خدمت سلطه سیاسی فقها و نفی حاکمیت مردم بود هیچگونه جنبه مرفقیانه ای نداشته است.

مبارزه های گاه مبارزه خمینی با شاه را با مبارزه گاندی برای استقلال هند مقایسه می کنند. گاندی و خمینی به مثابه رهبران نوده ها (البته در دوره ای معین) و استفاده ماهرانه از سببهای جامعه شباهتهایی با یکدیگر دارند اما نمی توان مبارزات آنها را از این جهت مقایسه نمود. گاندی نظریات خود را در سال ۱۹۰۸ در کتابی به نام "راه برای همه" به رشته تحریر درآورد. در این کتاب تأثیرات تولستوی، جان راسکیز و توریو برگاندی به خوبی آشکار است. او در این کتاب اعتقادات خود را مبتنی بر آنکه او خود یک هندوی سستی است، به گاست کرائی در هند اعتقاد دارد معتقد به حمایت از گاو ماده بوده و بیت پرست نیست را مطرح می سازد. از این نوشته های زبان نیچه گرفت که افکار وی بیانگر اندیشه دهقانان سستی نمی باشد. در افکار او عناصر ضد فئودالی وجود نداشت. نظرات وی بیشتر از هر چیز در خدمت بورژوازی ملی بود. و از آنجا که پیوند عمیقی بین بورژوازی ملی و فئودالیسم در هند وجود داشت (و دارد)، گاندی همیشه صحبت از پایبندی دهقانان به تعهداتشان در مقابل فئودالها می نمود تا جایی که فئودالهای بزرگ به مثابه "پدر" دهقانان یاد می نمود و دشمنان فقط خواستار آن بود که زمین از آن قدری رنج و مشقت رعایا را درک نموده و به مثابه یک "پدر" از مشقات آنان بکاهند. اما با همه این احوال گاندی به دنبال مستقر نمودن یک حاکمیت ارتجاعی به جای حاکمیت انگلیسی در شبه قاره هند نبود. او دشمنان مدافع نظام سرمایه داری ملی بود. گاندی صراحتاً می گفت "من کسی نخواهم بود که در خلع مالکیت طبقات متمول از اموال شخصی ایشان بدون دلیل مجاز شرکت کنم. مقصودم از این گفته این است که شما قادر خواهید بود اموال شخصی آنان را با اطمینان به اجاره داران آنان بدهید. نتنگه دارند و از آنها برای راه اجاره دار استفاده کنید. رؤیای من رامایه ای است که سه

همه حقوق شاهزاده و تمام مستعمرات را ضمیمه می کنند. شما مطمئن باشید که من از تمام نیروی سود پسرانی جیولیری از این جنبه شغافانی اسفاده می‌خواهم کرد. اکثر تلاش‌های من برای محروم کردن شما از زمین و اموال من است. سوادید ندید که من در رشتار شما سواهم جنگید. سوسیالیسم و کمونیسم بایستی براساس اصل عدل، مساوات و همکاران. همه هانت بین کار و سرمایه، زمیندار و اجاره دار باشد. ۱۶۱ پدین ترتیب او آشکارا عنوان می‌کرد. که در راجه ال بین کار و سرمایه، زمیندار و اجاره دار طرف زمیندار و سرمایه دار می‌باشد. او به مثابه یک رهبر سیاسی می‌خواست که از پتانسیل و شور مبارزاتی خود به کار و سرمایه علیه استثمار، در جهت ایجاد یک نظام بورژوازی استفاده نماید. و به مثابه نماینده بورژوازی ملی می‌گوشید. از تمامی روابط اجتماعی که می‌توانستند مداخله نظام سرمایه دارد دهند. باید (چون روابط کلاسی) در این جهت استفاده کنند. از این رویا ریزه گاندی در کلیت خود اگر چه وجوهی از عناصر ارتجاعی را در خود داشت، اما در مجموع در جهت بورژوازی ملی هند برای استقرار نظام سرمایه داری بود. نظامی که از نظام مستعمراتی انگلیسی مرفی تر بود. به این جهت سرمایه دار و بی سلطه گران انگلیسی می‌توان صحبت از تریخ‌خواهی نمود. مبارزه گاندی از این رو که هم در جهت نفی حاکمیت چندین قرن انگلیسی بر هند بود (جنبه اثباتی) و هم از این رو که در جهت مستقر نمودن حاکمیت بورژوازی ملی هند بود (جنبه اثباتی) مرفی بود. برنامه سیاسی وی اگر چه دارای وجوه ارتجاعی نیز بود، اما در مجموع برای هند مستعمره مرفی محسوب می‌گشت. از این رو نمی‌توانیم مبارزه گاندی را با مبارزه خمینی برای استقرار یک حکومت ارتجاعی مقایسه نمود.

رفیق کیومرث در مقاله خود می‌گوید "تا زمانی که رژیم سلطنتی سرنگون نشده بود، مبارزه به طور عینی مرفی روحانیت، و به غالب مبارزه آن را تشکیل می‌داد. در نتیجه سیاست افشا و انفراد روحانیت ضد شاه نه به انفراد خمینی بلکه به انفراد کمونیست‌های ایران، کمونیست‌ها در آن صورت ناچار می‌شدند سیاستی را اتخاذ کنند که مطابق آن سیاست و وظیفه داشتند در آن واحد هم ارتجاع سلطنتی و هم "ارتجاع روحانیت" را هدف مبارزه خود قرار دهند، افشا و انفراد شاه و خمینی در دوره انقلاب عناصر اساسی این سیاست می‌شد. ۱۷ از نظر رفیق کیومرث پیشبرد چنین سیاستی نادرست بود. اما واقعیت امر آن است که منطق پیشنهادی رفیق کیومرث نادرست است. رفیق کیومرث هرگونه ستیز در جبهه سرنگونی را مردود می‌نامد. بدون آنکه به اجزاء عناصر کاملاً نامتجانس ارتجاعی و انقلابی در رد و رن این جبهه توجه داشته باشد. کوشش در جهت افشا و انفراد روحانیت طرفدار خمینی در جهت تقویت مواضع نیروهای انقلابی بود و کمونیست‌ها می‌بایستند دقیقاً به این مسئله توجه می‌کردند. روحانیت طرفدار خمینی می‌گوشید از پتانسیل عظیم خود به هاد جهت ایجاد نظام ارتجاعی بهره برداری کند. لنین در رتزه‌های خود خطاب به کنکده دوم انترناسیونال کمونیستی از "لزوم مبارزه با روحانیت و دیگر عناصر ارتجاعی و قرون وسطایی که بر کشورهای عقب مانده تأثیر دارند" از کشورهای عقب مانده صحبت می‌کند و همچنین از لزوم مبارزه با پان اسلام و جریان‌های مشابه که می‌خواهند جنبه آزاد پیشر علی‌رغم امپریالیسم آمریکا و اروپا را با تحمیل مواضع خانها، ملاکین و غیره متحد سازند. ۱۸ یاد می‌کند. اینها روحانیت طرفدار خمینی قصد اقامه مشابه را نداشت؟

رفیق کیومرث عنوان می‌کند که تا زمان سرنگونی شاه، هرگونه افشا و انفراد روحانیت، کمونیست‌ها را منفعل می‌ساخت. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که امروز نیز هرگونه کوششی برای افشا و انفراد سلطنت و علیان به انفراد کمونیست‌ها می‌انجامد. کمونیست‌ها تا قبل از سرنگونی شاه برای رسیدن به اهداف انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک می‌بایست ضمن مبارزه با رژیم شاه، مبارزه با اپوزیسیون ارتجاعی را نیز به منظور تقویت و تحکیم مواضع نیروهای انقلابی پیش می‌برد. طبقاً کمونیست‌ها در این مقطع زمانی باید در نظر گرفتن اینکه رژیم شاه به مثابه ارتجاع حاکم خطر عمده محسوب می‌شد، نوک تیز حمله را، منوجه رژیم شاه می‌ساختند. و مبارزه با اپوزیسیون ارتجاعی به رهبری خمینی در درجه دوم اهمیت قرار می‌داشت ضمن آنکه هیچگاه این مبارزه نباید به پوته فراموشی سپرده می‌شد. کمونیست‌ها باید همیشه آمادگی این را داشته باشند که از تضاد های نیروهای ارتجاعی حد اکثر استفاده را نمایند. شکل مبارزه با اپوزیسیون ارتجاعی تا حدود سال ۵۶ با شکل آن از سال ۵۶ به یکسده که خمینی رهبری جنبه رتزه ای را به دست گرفته بود. باید متفاوت می‌بود. از نظر تاکتیکی کمونیست‌ها وظیفه داشتند

مبارزه با روحانیت صرفاً ارسیمی را متناهی با ذهنیت نیده ها به پیتر برد اما این مبارزه نبایسد فراموش می شد * پیتر برد چنین سیاسی کمونیستها را از شرکت در مبارزات نیده ها برای سرنگونی رژیم شاه باز نمی داشت و یا آنان را به موضوع فاجعه از بخنیا رسوق نمی داد *

ضمیمه

مهر ۶۶

پانویس ها

- ۱ - قرآن سوره ۴ - آیه ۵۹
- ۲ - خمینی - ولایت فقیه ص ۵
- ۳ - همانجا - ص ۱۷
- ۴ - همانجا
- ۵ - همانجا - ص ۱۹
- ۶ - همانجا - ص ۵۲
- ۷ - همانجا ص ۴۷ - ۴۵
- ۸ - همانجا ص ۵۶
- ۹ - جزئی - تحلیل مختصر تحولات اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره معاصر و جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران - ص ۲۶
- ۱۰ - همانجا ص ۸۲
- ۱۱ - کار شماره ۲۹
- ۱۲ - همانجا
- ۱۳ - همانجا
- ۱۴ - بولتن کنگره شماره ۴ - مقاله " درباره تزارتجاع سیاه "
- ۱۵ - کار شماره ۲۹
- ۱۶ - یالم وات - هند امروز - ص ۶۱۸
- ۱۷ - بولتن کنگره شماره ۴ - مقاله " درباره تزارتجاع سیاه "
- ۱۸ - لنین - درباره آتئیسم ، مذهب و کلیسا - ص ۳۱۸ - ۳۱۷

استراتژی انقلابی و متدولوژی آلترناتیو قدرت

مساله محوری تكامل روند انقلابی، مسئله قدرت است. محوری ترین عنصر هر استراتژی انقلابی چگونگی برخورد با قدرت آلترناتیو است كه مارسیسم-لنینیسم بهشابه اساسی ترین نشانه هر انقلابی یعنی "انتقال قدرت طبقاتی" عنوان داده است. طرح مساله آلترناتیو قدرت در مبنای برنامه ای كمونیست ها بهشابه شرط ضروری پیشبرد تحول با انقلاب و وظایف مرحله ای انقلاب از سوسو تفهین روند های آتی انقلابی ازسوی دیگر، جهت فراوانی انقلاب سوسیالیستی نه بر ستر روند واحدی جریان یابد، با مجموعه مسایل برنامه ای نیز رهیوند تداومت قرار میگیرد. قدرت جانشین میبایست آن قدرتی باشد نه شرط ضرور جهت پیشرفت مجموعه مسایل برنامه ای كمونیست ها را در انقلاب د مكراتيك فراهم آورد به عبارت دیگر "شرط پیروزی انقلاب" باشد. اساسی ترین هدف استراتژيك برنامه ای جهت پیشرفت پیگیری و فرجام انقلاب د مكراتيك و فراوانی آن به انقلاب سوسیالیستی "تأمین هژمونی پرولتاریا و همچنین استراتژی، حاكمیت انقلابی خلی" بهشابه شرط پیروزی انقلاب، بعنوان آلترناتیو رژیم شوكراتيك حاكم بر مپنمان در طرح استراتژی تكتيك سازمان مصوب پلشوم وسیع فروردین ماه ۶۵، فرمولبندی شده است. آلترناتیو فوی توسط رفقای مورد انتقاد قرار گرفته وه جای آن فرمول، جمهوری د مكراتيك خلق، ارائه كرده است. در اشیا ایده آلترناتیو جمهوری د مكراتيك خلق "از جانب تفر" چ" سازمان و جنبش كمونیستی ایران" تلاش میشود با تكتيك برداشت انحرافی هژمونی پرولتاریا د انقلاب د مكراتيك، آثار توضیح دهند. ولی هر دای كه در این راستا برمی دارند و پیش ترمی روند، د چار تناقضس كرده وه حتی به برداشتهای نادقیق و انحرافی از نظر یاسلنین در می غلطند. هدف مقاله، متدولوژی برخورد لنین با آلترناتیو قدرت و همچنین نقد ایده جمهوری د مكراتيك خلق و استراتژی استقرار آن ونیز دفاع از فرمول "حاكمیت انقلابی خلق" است.

متدولوژی لنینی آلترناتیو و قدرت

علیرغم گذشت بیش از ۸۰ سال از انقلاب ۷ - ۱۹۰۵ روسیه متدولوژی برخورد لنین با انقلاب د مكراتيك و اسلوسهای علمی و انقلابی آن، همچنان صحت و پویائی خود را حفظ كرده و مورد استناد تمام كمونیستها د جهان است. جذب و بارست این ایده د رپیشبرد و رهبری روند های انقلابی اهمیت شایانی را كسب می كند.

تحلیل لنین از مسایل انقلاب روسیه، بالاخره از ایده تأمین هژمونی پرولتاریا د انقلاب د مكراتيك و متد طرح آلترناتیو قدرت از صراحت و قاطعیت ایده فولوزيك برخورد اراست وهیچ نكته ابهامی در ارتباط با بررسی جوانب مختلف مسئله باقی نمی گذارد. از اینرو به متدولوژی لنین د رهیوند با تأمین هژمونی پرولتاریا و آلترناتیو قدرت می پردازیم تا د رپیشبرد مبارزه ایده فولوزيك د رون سازمان با توسل به معیارهای لنینی و اندیشه لنین با تراثیات انحرافی مرزندی روشنی اتخاذ بکنیم و مبارزه ایده فولوزيك يك اغنائی د رهیوند با حل اختلافات موجود، بیس بریم. و لنین آموزگار کبیر پرولتاریا وهمه ماسب باید از لنین بیاموزیم و دای از لنینیسم عقب ننشینیم.

پایه های د تئوریت و متد يك رفقای مدافع ایده "جمهوری د مكراتيك خلق" بر چند حکم استوار شده است: الف- تأمین هژمونی پرولتاریا د انقلاب د مكراتيك كه مجموعه نیروها د سازمان د رابطه با این مسئله توافقی كامل دارند ولی برداشتهای متفاوت از آن ارائه می شود.

ب- آلترناتیو "جمهوری د مكراتيك خلق" بر مبنای ایده د یكتاتوری د مكراتيك كارگران و دهقانان به رهبری طبقه كارگر، كه بنظر رفقا آلترناتیو پیشهادی و ۱۰ لنین د انقلاب ۷ - ۱۹۰۵ روسیه بوده، طراحی شده.

ج- استقرار استراتژی "جمهوری د مكراتيك خلق" برای فرمولبندی ساده قرار گرفته است كه: د ولت موقت انقلابی "كه هژمونی پرولتاریا بران الزامی نیست توسط "مجلس موسسان"، جمهوری د مكراتيك

خلق (د یکتاتوری د مکرانیک دارگران و دهقانان په رهبري طبقه دارگران) را مستقر خواهد کرد .
طرح ایده " استقرار استراتژی جمهوری د مکرانیک خلق " از این ایده ناشی میشود که : د ملت موقت انقلابی (آلترناتیو) پیشنهادی بلشویزم د انقلاب ۷۰ - ۱۹۰۵ (یاد یکتاتوری د مکرانیک دارگران و دهقانان بیان قریول واحدی نیستند .

رفقا د این مورد مینویسند " صحبت بر سر حاکمیت آلترناتیو انقلابی " نیست که بتواند از ابتدا جمهوری را تفویض بکند ، بلکه صحبت بر سر د ملت موقت انقلابی است که نه حاکمیت آلترناتیو است و نه جمهوری .
میدانیم که لنین از نظام جانشین تراریسم د یکتاتوری د مکرانیک و انقلابی کارگران و دهقانان را د رنظم داشت و نه د ملت موقت انقلابی را و چنین د ولتی راهگرایان د یکتاتوری یکسان نگرشت . این د ولت از نظر لنین تنها ابزار استقرار چنین د یکتاتوری بحساب می آمد " (۱) .

جهت روشن شدن ادعای فوق به مجموعه برخورد های بلشویزم د رفرا د انقلاب د مکرانیک می پردازیم تا باریکتر متوجه بحث اصولی حول آن باشیم .

بدون شک همه برای این یقین و یاریم که بلشویزم از ایده تامین هرمنوی پرولتاریا د انقلاب د مکرانیک گاهی هم به عقب واپس ننهاد و همواره مبلغ و مروج این ایده بود . از این دریچه نگرش و لنین د مورد موقعیت پرولتاریای روسیه د انقلاب د مکرانیک برای حکم کننده سوم حزب سوسیال د مکران دارگری روسیه استناد نمود : " پرولتاریا که بحکم موقعیت خود پیشروترین و یگانه طبقه انقلابی بیکریاست ، ماموریت ایفا نقش رهبری جنبش د مکرانیک عمومی انقلابی روسیه را بر عهده دارد " (۲) . بعد از شکست انقلاب ۷۰ - ۱۹۰۵ و لنین این مسئله را د یزید طور واضح و روشن مورد تاکید قرار داد و نوشت : " هدف مبارزه ما چون سابق سرنگونی تراریسم و کسب حاکمیت سیاسی توسط پرولتاریاست که بر اقشار انقلابی د دهقانان تکیه می کند و انقلاب پوزو - د مکرانیک را از راه فراخوان مجلس میسان همه خلقی و ایجاد جمهوری د مکرانیک به انجام برساند " (۳) .

آنچه د برخورد های فوق از ۱۰ لنین نقل شد بیانگر تلاش همه جانبه و حسنی ناید بر بر تار میسن هرمنوی پرولتاریا د انقلاب د مکرانیک است . بلشویزمی که چنین قاطع د راه تامین هرمنوی پرولتاریا د رجیض و قدرت می رزمید ، چگونه با " قدرت جانشین " برخورد می کرد ؟ این آن نکته اساسی است که میبایست در متد و لویز برخورد با قدرت آلترناتیو مورد استناد ما قرار گیرد .

و ۱۰ لنین د مورد ضرورت طرح آلترناتیو قدرت نوشت : " حال که مردم از د ولت جدا شده اند و توده به لزوم استقرار نظم جدیدی پرده است ، حزبی که هدف و منظور خود را سونگون ساختن د ولت قرار داده است ناگزیر باید د رفکار این باشد که چگونه د ولتی را جایگزین د ولت قدیمی که باید سرنگون شد بنماید . مسئله جدیدی د ر خصوص د ملت موقت انقلابی پیش می آید " (۴) .

جهت متفقی " قدرت جانشین " و کارگیری متد و لویز ، معیارها و راه های عملی شکل گیری آن که د مکرانیک مبارزاتی کارست واقع عملی داشته باشد و د راستای نیلی به عینیت یافتن این آلترناتیو پیش شود ، ۱۰ لنین فرمولبندی دقیقی را ارائه نمود که بیانگر حل مسئله اساسی و کلی و عدم لغزش به مسائل جزئی ای بود که می توانست مانع و زادع شکل گیری چنین آلترناتیوی باشد . وی نوشت : " مسئله تشکیل د ملت انقلابی هم مانند سازماندهی نظامی نیروهای انقلابی تازی دارد و همچنین مشکل و بخرنج است . اما این مسئله هم می تواند و باید توسط مردم حل شود . د این کار هم هرناکامی جزئی موجب تکمیل شیوه ها و سبب تثبیت و توسعه نتایج خواهد شد . کتیره سوم حزب کارگر سوسیال د مکران روسیه د ر قطعه نامه خود ، شرایط کلی حل مسئله جدید را تعیین کرده و خاطر نشان ساخته است که - حالاد بگریاید به بررسی و ایجاد شرایط عملی برای حل آن پرداخت . حزب ما برناه جدا قل دارد ، برناه کامل آن د درگونیها نیست که د ر چهارچوب انقلاب د مکرانیک (بیوزواشی) که پرولتاریا آنرا بر آری مبارزه آتی بخاطر انقلاب سوسیالیستی لازم دارد ، کاملاً و فوراً قابل اجراست . اما د این برناه ، خواستهای اساسی و خواستهای جزئی مشتق از خواستهای اساسی و خواستهای جزئی مستقل است . نکته مهم آنست که د رهبر تلاشی برای تشکیل د ملت موقت انقلابی ، همانا خواستهای اساسی مطرح کرد د

تا حد فهای این ووظایف همدانی مردمی آن در فرمولهای مختصرد قین روشن بقاطبه مردم وحتی به گیردهن ترین تیده ، نشان داده شود . بنظر ما لازم است به همین نکته اساسی اشاره کرد که باید به پرچم سیاسی و نژد پشترین برنامه گرد پلست انقلابی مبدل کرد و باید توجه وعلاقه مردم را جلب کند و تمام نیروی انقلابی مردم در آن ششنگته پشابه میرترین وظیفه متمرکز شود . این ششنگته از این قرارند (۱) مجلس میسان همدانی مردم (۲) مسلح ساختن مردم (۳) آزادی سیاسی (۴) آزادی کامل ملت های ستمدیده ومحرور از حقوق کامل (۵) روزگار هشت ساعته (۶) کمیته هات انقلابی دهقانان (۷) جوهر متد ولیرف لنینی د زیر خور د یا " قدرت جانشینان ما " اسلوسها عمل تحقق آن ، بافرمیلند یها د یگری نیز به صریح ترین وقاطعترین بیان مورد تجزیه وتحلیل قرار گرفته ودر یک سیستم منطقی و د یالکتیکی د رپیوند د همه جا نبه ویا بررسی مجموعه خصایل انقلاب ونیروها د محرکه آن وه د ورا ز لغزشی به د هنی گرائی ، ولونترسم ودون جاگذاشتن برابها مات تکمیل میشو د . مسئله ای که مورد تاکید و بررسی قرار میگرد این است که ، کدام طبقات د رتشکیل آلترناتیو د یاید یقول لنین د رحله مسئله جدید (قدرت جانشینان) د راستقراران د یغند ؟ اسلوب و ۱۰۰ لنین د ریاسخ به مسئله فوق ، در رابطها اختلافات امروزی سازمان ، میزمارکسیسم - لنینیسم خلاق با هرگونه لرایش انحرافی د رطرح آلترناتیو د رت هست .

و ۱۰۰ لنین د رمورد ترکیب طبقاتی نیروهای د تشکیل د عنده قدرت جانشینان یا عبارت د یگر ترکیب طبقاتی که می بایست با توجه به این ، شکل سیاسی قدرت جانشین طراحی شود با پژوهش و بررسی دقیق مجموعه مسائل انقلاب روسیه چنین نکاشت : کافیت بیاییم تمامی تحولات اقتصادی سیاسی فرموله شده د راین برنامه را (منظور برنامه حداقل توضیح ازنگارنده) مورد بررسی قرار د هیم : خواست جمهوری ، خواست تسلیح مردم ، خواست جدائی طلبها ، از د ولت ، خواست آزادیهای د موکراتیک کامل وخواست اصلاحات اقتصاد ی تعیین کننده * آیا روشن نیست که د راینجا نه پرولتاریای تنها ، د رتعا یز " پرولتاری " ، بلکه " طبقات پائین نیروی محرکه فعال هر انقلاب د موکراتیک مورد نظریده اند ؟ این طبقات عبارتند از پرولتاریا به اضافه د هها ملین شهری وروستائی فقیر که شرایط زیستشان خرد مهوروائی است . " (۶)

اسلوب لنینی د ریرد احتی به " قدرت جانشینان " و تعیین اشغال سیاسی آن پیشنهاد آلترناتیو فوق به جنبش انقلابی بیانگرا نکا خد شه نا یز . بریراین حقیقت است که ، این آلترناتیو د ریردینه د مجموعه نیروهای محرکه فعال هر انقلابی است د رطراحی آن نباید ونی بایست پیش شرط هژمونی پرولتاریا رابه مثابه شرفهد یز نیروهای محرکه انقلاب ، د ر قدرت فرمولند ی : در د .

" قدرت جانشینان " ، ارتباط لاینفکی بااستقرار نظام سیاسی یعنی روائی جدید د دارد . به عبارت د یراستقرار نظام سیاسی نوین برینتر قدرت طبقاتی نوینی که شکل میگرد یا انکار بر آن قدرت موضوعیت عینی پیدا میکند د رپیوند تنگاتنگ با آن میتواند مولودی نارسی به اکمال رسیده باشد .

د ر ک پیوستگی بین ماهیت طبقاتی آلترناتیو د رت ، اشکال سیاسی جانشینان د یالکتیک بین آنان د رینین برد خط مشی پرولتری و انقلابی جهت تضمین موفقیت آمیز آن ، از اهمیت تشریک ، سیاسی هراتیکی پسرای بر وجود راست . بالا حصاریکه رفقای مدافع ایده ج . د . خ . باپرداشت مغشوش و لکتیک از د یالکتیک قدرت طبقاتی جانشینان ، اشکال سیاسی آن ونظام سیاسی جانشینان به دفاع از این ایده وطرق استقرار آن میپردازند . جهت روشن شدن روابط بین مقولات فوق ، ما بارد یگر برلننیسم تکیه می کنیم .

لنین به روشن ترین وجهی ارتباط قدرت طبقاتی جانشینان ، اشغال سیاسی آن ونظام سیاسی جانشینان را بااستد به قطعنامه سات کنره سوسیال د مکرار روسیه مورد تاکید قرار داد ونوشت : (۱) خواه منافع مستقیم پرولتاریا وخواه منافع مبارزه آن د ر راه قدرت نهائی سوسیالیسم ، آزادی سیاسی حتی البعد و رگاملتروالنتیجه تحویض حکومت مطلقه با جمهوری د مکرراتیک را ایجاد می نماید . (۲) استقرار هر دمکراتیک د روسیه فقط نتیجه قیام پیروزمانده مردم که ارکان آن د ولت موقت انقلابی خواهد بود .

* این روش مدعای این محصل است ، و در پیروان این روش ، مدعیان و مکرراتیک نیست ، باینکه این مدعاست ؟

اماکن پذیراست و این حکومتی است نه فرااستاد و نه تبلیغ - پیش از انتخاباتی را نامین کند و مجلس موسسانی راه و اتمام هر اراده مردم باشد بر اساس حق انتخاب شخصی متعارف و مستقیم با اخذ رای محقق دعوت نماید. (۷)

ایده فوق بیان صریح این مسئله است که قدرت طبقاتی اشرافیت فئودالیته به شکل رومات سیاسی استبدادی روابط بین طبقات را تنظیم میکرد میبایست با قدرت طبقاتی مردم (د نظر لنین) ارتباطی مردم "کلرمان" دهقانان و حرد "پرووازی است" توسط ارکان سیاسی آن یعنی دولت موقت انقلابی با رومات سیاسی جمهوری د مکراتیک (نظام سیاسی ای که با اتحاد بر جمهوری روابط بین طبقات را تنظیم میکند) بوسیله مجلس موسسان مستقر گردد. آنچه که شرط پیروزی انقلاب برتراریزم بود، در رلست موقت انقلابی بود. فقط شکل لری این ارکان سیاسی رهبری شدند نیروهای محرک انقلاب میتوانست تضمین کننده ناپید نظام استبدادی و استقرار جمهوری د مکراتیک باشد. آن نیروی طبقاتی که قدرت "مؤسی" به مجلس مؤسسان تفویض میکرد و جایگزین نظام استبدادی را با جمهوری تضمین می نمود، د دولت موقت انقلاب بود. اساسا مجلس موسسان فی نفسه به هیچ وجه قدرت "تاسیس" نداشت. بنا بر این همین بود که لنین ایده منشویکی "پیروزی قطعی انقلاب با استقرار مجلس موسسان" بدو ن د دولت موقت انقلابی را "به شد بدترین وجهی مورد انتقاد قرار می داد. وی د درد صریح این اینسده منشویکی نوشت: "برای استقرار نظم جدیدی که "واقعامظهراراده مردم" باشد، تشنه ادان نام مؤسسا به مجلس نمایندگان کافی نیست. باید این مجلس قدرت و توانایی تاسیس کردن رانیز داشته باشد. قطع نامه کنکره با علم به این نکته به شعار ظاهر "مجلس موسسان" اکتفا ننموده بلکه آنچنان شرایط مادی را بدان اضافه می نماید که فقط در آن شرایط این مجلس خواهد توانست وظایف خود را به طور واقعی انجام دهد. تعیین یک چنین شرایطی که در آن مجلس مؤسسان میتواند به مجلس عالی تبدیل بدل شود الزام است. ... پیروزی قدرت را باید کسی که تفویض این مجلس نماید. فقط دولت انقلابی که ارکان قیام است میتواند با کمال صداقت خواستار این موضوع باشد و زعمده آنچه که برای اجرای آن لازم است برآید. (۸)

تاکید لنین بر دولت موقت انقلابی بشابه شرط قطعی پیروزی برتراریزم بدلیل آن نیروی قدرت طبقاتی ای بود که پایگاه اجتماعی آن را تشکیل می داد و اماکن اصلی شدن مجموعه تحولات را فراهم می آورد. این راه و نه نرشد در رابطه با قدرت جانشینی "د دولت موقت انقلابی" دسته مرکز فرمولیند مجلسیزم بود. زیرا لنین اعتقاد داشت: اولاً: حق انتخاب همگانی پارلمانهای ارتجاعی نیز وجود آورد (۹) و بدین لحاظ لنین تاکید می کرد، مصالح انقلاب بالاتر از مجلس موسسان است.

ثانیاً: د یاکتیک بین دولت موقت انقلابی و مجلس موسسان و نظام سیاسی در این بود که، نظام سیاسی قدرت طبقاتی جایگزین ارتانسیل انقلابی همسانی برخورداریدند. تحقق نظام سیاسی جایگزین د قیقا با پتانسیل انقلابی "قدرت طبقاتی که جایگزین قدرت ارتجاعی می گردد، پیوند مستقیم داشت و این بشابه مدت ویزی و اسلوب لنینی درد یاکتیک بین قدرت طبقاتی و نظام سیاسی ارتانسیل میبایست مد نظر قرارید. جمهوری د مکراتیک (دارای ماهیت پرووازی) د تحقیق آن نظام سیاسی بد کسه توسط د یکتوری د مکراتیک کارگران دهقانان تحقق آن تضمین می گشت و بوسیله دولت موقت انقلابی انجام این امر رهبری می شد.

اساساً بدلیل ماهیت پرووازی جمهوری د مکراتیک بود که منشویکها ایده عدم شرکت درد دولت موقت انقلاب را، با این عنوان که ما نمی خواهیم شریک مالکیت خصوصی، فحشا، زندان و مظام ای جمهوری باشیم، طرح میکردند. لنین در پاسخ آنان نوشت: "آنان (منشویکها) د مرامی توضیح از نویسنده (هیچگاه از لنین اینک بریک نظام پرووازی جمهوری د مکراتیک جدا طر برتراریزم نگذاشتند) پرووازی مستبد و سرف د اصرحه می گذارند، هراسی نداشته و برتراریزم دارند. اما آنان پسر جمهوری پرووازی تشابه این خاطره آخرین شک سلطه طبقاتی است، به این خاطره سناستبرین صحنه نبرد را برای مبارزه پرولاتاریا علیه پرووازی میسازد، صحنه می گذارند. برآن صحنه می گذارند،

امانه بخاطر زند آنها پلیس، مالکیت خصوصی و فحشاپس، بلکه بخاطر میدان عمل و آزاد دله برای نبرد با این نهاد ها و دلفریب بدست می دهد. * (۱۰) و در همین رابطه باید که لنین تاکید داشت :

مجلس موسسان بر تارک یک جمهوری پوزوایی قرار دارد *

نتیجه اینکه ، با توجه به ترکیب طبقاتی قدرت جانشین طرح استقرار هرگونه نظام سیاسی توسط مجلس موسسان ، نه پتانسیل انقلابی فزونی تر از ترکیب طبقاتی مستقری طلیذ تلاش پیونده عشی است ، آب در هاین کبیدن است . نمی شود از یک طرف مدعی شد ، همزونی پرولتاریا بر دلت موقت انقلاب الزامی نیست و از طرف دیگر استقرار نظام سیاسی را فرمولبندی کرد ، پیش شرط همزونی پرولتاریا بر آن حک شده باشد . این برخورد مغایر اسلوب لنینی است .

ثالثا : تجربه در انقلاب روسیه ، در آزمون عمل صحت نتایج فوق را محک زد و به اثبات رساند . قدرت طبقاتی که بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در قدرت حقوقی یعنی د ولت موقت پوزوایی تجلی پیدا نکرد . انتخابات مجلس موسسان راه تعویق انداخت . قدرت طبقاتی مستقر شده بعد از انقلاب اکثر (قدرت پرو لتری) علیرغم اینکه مجلس موسسان را تشکیل داد ولی به علت اینکه مجلس موسسان ، جمهوری شوروی راه رسمیت نشانحات با تکیه بر قدرت طبقاتی زحمتکشان به فاصله چند روز منحل شد . نتیجه اینکه مجلس موسسان فی نفسه تضمین کننده هیچ نظامی سیاسی نیست . تشکیل مجلس موسسان بدین مفهوم نیست که حتما جمهوری د مکراتیک یا هر نوع جمهوری د پلری را تضمین خواهد کرد . ضامن واقعی استقرار نظام سیاسی وروپائی جدید ، قدرت طبقاتی جانشین است . بدین دلیل د یکتاتوری د مکراتیک کارگزاران و دهقانان ، ضامن تشکیل مجلس موسسان و استقرار جمهوری د مکراتیک بود . چون اساسا این د یکتاتوری ^{پرولتری} هست که قدرت موسس بد آن تفویض میکند همانطوری که بعد از انقلاب اکثری این د یکتاتوری پرولتاریا و قدرت طبقاتی آن بود که قدرت "موسس" را از این مجلس سلب کرد .

ضرورت پرداختن بدین بحث از آنجائیکه میشود که استراتژی استقرار جمهوری د مکراتیک خلق و سست بنیاد بود ب آن مورد تاکید قرار گیرد . رفقا از یکسیر د ولت موقت انقلابی که همزونی پرولتاریا برسر آن الزامی نیست تاکید میکنند و از سوی دیگر نظام سیاسی را با تکیه بر این قدرت توسط مجلس موسسان میخواهند مستقر کنند که همزونی پرولتاریا بر آن تامین شده است . آیا این ایده همخوانی هائی با آن ایده معروف منشویکی ** که پیروزی انقلاب توسط مجلس موسسان را با صرفه تر از پیروزی انقلاب توسط د ولت موقت انقلاب ارزیابی میکرد ، ندارد ؟ مخصوصا اینکه ارزیابی رفقا از پیروزی انقلاب استقرار جمهوری د مکراتیک حلی است ، نه د ولت موقت انقلاب .

یکی د یگرا ز استدلالاتی که فقط ادعاییده ج * د * خ ، در فرمولبندی این استراتژی و ارائه طریق جهت استقرار آن ارائه میدهند . این باور هست که ، د یکتاتوری د مکراتیک کارگران و دهقانان د ولت موقت انقلابی فرمولبندی به افتخار هستند و بیان ایده واحد بد نیستند . رفقا را را که این نظر به لنین استناد میکنند *

حال ببینیم ، رفقا در رک و جذب حقیقت ایده لنین چقدر توانسته اند به آنچه که لنین ارائه داد ، است نزدیک شوند . کشودن این گره اگر چنانچه بخواهیم بالنیم سرنا سازگاری نداشته باشیم ، که نداریم در حال برخی از مسائل استراتژیک مورد اختلاف موثر خواهد افتاد . از نظر لنین ، د ولت موقت انقلابی ارگان قیام مردم برورانه هائی تر از رژیم بود . د حقیقت اتحاد طبقاتی کارگران و دهقانان میبایست توسط این د ولت رهبری شود . از اینرو لنین نوشت : " د ولت انقلابی برای رهبری سیاسی توده های مردم ابتدا در دین بخشی د ارتش انقلابی از دست تر از رژیم گرفته است

* مراجعه شود به انقاص پرولتری و کلاشکی مرتد بخش مجلس موسسان و جمهوری شوروی *

** مراجعه شود به نقد نظریات کمیته گرجستان منشویک د توسط و ۱۰ لنین ، مند زرد و تاکتیک

بعد از رسر اسر کشور لزم ضرور است... چونکه اتحاد رهبری سیاسی را نمی توان حتی بسرای
د قیقه ای به تعویق انداخت. (۱۱)

د ولت انقلابی، سازمان موقت د ولت بید که رفتار شد یکتا و منشا نه بید. این د یکتاوری د ارتباط با
اقتدار و طبقات سرنگون شد. جهت بنیان کنی آنها میبایست اعمال میشد. لنین در اینمورد با استناد به
مارکس نوشت: هرگونه سازمان موقت د ولت، بعد از انقلاب احتیاج به د یکتاوری آنها د یکتاوری با
انزوف دارد. (۱۲) و از آن چنین نتیجه گیری نمود: "این کلمات مارکس بجا میآید که د ولت
موقت انقلابی رفتار شما بد یکتا و منشا نه باشد." (۱۳)

رفقا! د یکتاوری د مکرانیک کارگران د هقانان د ولت موقت انقلابی بیان فرمول واحد د هستند.
د ویژگی متفاوت نیستند. اساسا بید د افتراق بین د ولت موقت د یکتاوری د مکرانیک کارگران د هقانان
به لحاظ تاریخی به بحث امروز سازمان ما مربوط نمیشود، بلکه د مقطع تاریخی انقلاب ۰۷ - ۱۰۵ روسیه
نیز جریان داشته است. نقد این برداشت انحرافی از د یالکتیک بین د فرمول فوق، توسط لنین د رعین
حال بیان نمیشود د یالکتیکی بین آنان نیز میباید. لنین د پاسخ به چنین برداشت انحرافی که از طرف
منشورین مطرح شده بود، نوشت: "بعنوان مثال کار آخری کارارد نظر نمیزید که د بعد بآید است
بین د ولت موقت انقلابی د یکتاوری انقلابی - د مکرانیک کارگران د هقانان تمایزی علم کند. آریا

این نمونه ای از اسکولا سستیسم بیجان نیست؟ آنها که دست به احتراع چنین تمایزی میزند کسانی
هستند که قادرند جملات زیبایی بهم بیافند، اما از فکر کردن مطلقا قاصرند. میان ایند و مفهوم د روابط
تقریبا هقان رابطه ای برقرار است که میان شکلی حقوقی و محتوای طبقاتی. اگر بگوییم "د ولت موقت
انقلابی"، برجسته قانون اساسی قضیه تاکید کرده ایم، بر این حقیقت تاکید کرده ایم که این د ولت
ناشی از قانون نبوده بلکه ناشی از انقلاب است و د ولت است خاص و متحد به فراخواندن د مجلس
موسان آید. لکن صرف نظر از شکل، صرف نظر از منشا، صرف نظر از شرایط، یک چیز بهر حال روشن است -
اینکه د ولت موقت انقلابی باید از حمایت طبقات معینی برخوردار باشد. د ذهن داشتن همین حقیقت
ساده د کافیت تا مشخصد هم که د ولت موقت انقلابی جز د یکتاوری انقلابی پرو لتاریا د هقانان چیز
دیگری نمی تواند باشد. به این ترتیب، تمایزی نه ایسرا قائل شد، جز آنکه حزب راه عقب پس
منزعات پیحاصل بکشاند و از انجام وظیفه تحلیل منافع طبقاتی از اندزب روسیه د ورس سازد، اثری ندارد
(۱۴)

بنابراین د ولت موقت انقلابی د یکتاوری د مکرانیک کارگران د هقانان فرمول واحد که بدیند که
پیوند "شکلی" و "مضمونی" آنرا بیان میکند، ادعا د اینکه بین ایند و مفهوم افتراق وجود دارد،
ادعای بی اساس است. حال که این برداشت رفقای مدافع ایده ج د خ از فرمولیند های حزب
پلشویک اشتباه محض از آب درآمد، بطور کلی استراتژی استقرار ج د خ و سست بنیانی تشویک آن
مشخص میگردد. رفقا مینویسند: "شرط ضروری استقرار ج د خ، انقلاب خلقی و سرنگونی جمهوری
اسلامی است. در جریان این انقلاب، واژن آن د ولت موقت انقلابی شکل خواهد گرفت. این
د ولت با شرکت همه اقشار و طبقات انقلابی تشکیل خواهد شد. از نظر پرو لتاریا د ولت موقت، ایسرا ر
استقرار ج د خ د زمین ماست. طبقه کارگر هم، فشار د انبی از پایین، و هم شرکت د ولت موقت
راجبت تحکیم هژمونی خود برانقلاب، تبدیل مجلس موسان، مظهر واقعی اراده پرو لتاریا و متحد پیش
و برقراری جمهوری د مکرانیک خلق بکار خواهد گرفت. بر این پایه اتهام سکتاریسم به استراتژی استقرار
ج د خ اتهام بی اساسی است. طبقه کارگر د اتحاد طبقاتی و سیاسی، بطور سرنگونی ج د خ ۱۰۱
(که تنها میتواند یک جبهه باشد و نه بیشتر)، شرط رهبری و بیان د یکدیگر ج د خ را به هیچ
عنون شرط همکاری با هیچ نیرویی قرار نمیدهد. (۱۵) و اینطور ادامه میدهند: "این د ولت از
دل قیام پیروزمندانه مردم، با شرکت همه طبقات و اقشار انقلابی بیرون می آید." (۱۶)
رفقا! اگر معتقدید د در تشکیل د ولت موقت انقلابی، هژمونی پرو لتاریا الزامی و بی شرط نیست و مجلس
موسان نیز قدرت خود را از این د ولت کسب میکند و شما میخواهید آثرا به مظهر اراده واقعی پرو لتاریا

و متحد ان تبدیل کنید • چگونه با پیش شرط رهبری پرولتاریا بر نظام جهانی بن در مجلس موسسان حرکت می کنید ولی در ارتباط با دولت موقت انقلاب این برخورد را اتحاد نمی کنید ؟ مردم تشکیل د دولت موقت اراده پرولتاریا و متحد ان تظا هر نمی کند ؟

رفقا ی مدافع ایوه ج • د • خ مظهر اراده پرولتاریا و متحد ان در تشکیل د دولت موقت انقلابی نیز وجود دارد و عمل می کنند اما تشکیل د دولت موقت را با شرکت نیروهای محرکه انقلاب اریزی می نکنیم و اما مد یاریم که شما چنین نظری نداشته باشید • شما عملا اراده واحد پرولتاریا و متحد ان سراد مجلس موسسان نقض می کنید • رفقا این تناقض بسیار جدی است که در فرمول بندی شما وجود دارد شما در رابطه با دولت انقلاب (د یکتاتوری د مکراتیک کارگران و دهقانان) بدون پیش شرط رهبری حرکت می کنید ولی در رابطه با مجلس موسسان که میبایست مظهر اراده همین د یکتاتوری د مکراتیک جهت استقرار نظام سیاسی باشد پیش شرط هژمونی پرولتاریا را اتحاد می کنید • بحث بر سر فشار بر دولت موقت و تأمین و تحکیم هژمونی پرولتاریا بر آن در جریان پیدایش شکل گیری و تصحیح د دولت موقت انقلاب نیست • حرکت در راستای تأمین هژمونی پرولتاریا وظیفه روزمره و همین امروز ماست • بلکه بحث بر سر اتخاذ مندا ها و اسلحه ها ی درستی در ارتباط با قدرت جانشین است که خود بخود در روند شکل گیری هژمونی پرولتاریا تأثیرات مشخصی را اعمال می کند •

رفقا ! اتهام سکتاریزم بر استراتژی ج • د • خ • اتهام واهی نیست چرا که شما عملا جهت زد و دن زنگار این اتهام به فرمول بندی استقرار استراتژی ج • د • خ پرداختید • منتهی خواستید کامی به جلدی را دید ولی از یک گرایش انحرافی به گرایش انحرافی دیگر لغزیدید • و اختراع قری بین دولت موقت انقلاب و د یکتاتوری د مکراتیک کارگران و دهقانان نائل آمدید که برداشت بغایت نادرست از سطح مشی بلشویکی است • پرسه استقرار جمهوری د مکراتیک خلق بعا ی دهنی است ، نمی شود بر تشکیل د دولت موقت انقلابی بدون پیش شرط هژمونی پرولتاریا ، با نیروی محرکه انقلاب تأکید ورزید ولی از طرف دیگر این پیش شرط را در مجلس موسسان ، شرط نظام سیاسی جهت تحلی و مظهر اراده پرولتاریا و متحد ان قرار داد • مگر اینکه ما بخواهیم فروتنانه آنچه به د دولت موقت انقلابی می دهیم به مجلس موسسان این از یکسانگذا رین حقیقت است که مجموعه ترکیب طبقاتی نیروهای که د دولت موقت انقلاب را تشکیل می دهند ، قدرت مجلس موسسان را در استقرار نظام سیاسی بیان میکنند • از سوی دیگر تکیه راه و ابزار اصلی تحقق استراتژی ج • د • خ مجلس موسسان اعلام میشود و این نیز جز سپردن استراتژی خود به دست امواج حوادث نامعلیم ، چیزی د یگری نیست •

بالاخره رفقا ! نقض دولت موقت انقلاب در روند پیروزی انقلاب چیست ! جایگاه اصلی آن در پیرویه پیروزی انقلاب کجاست ! اگر میباید شکل گیری این ارکان سیاسی پیروانه های جمهوری اسلامی ، ایران ، ما را به ابزارهایی در راستای استقرار ج • د • خ مسلح میکند • پس نمیتوانید انکار کنید که شرط ضروری پیروزی انقلاب ، سرنگونی رژیم ج • د • خ ۱۰۱۰ و استقرار حاکمیت انقلابی خلق (د یکتاتوری د مکراتیک کارگران و دهقانان یا به عبارت دیگر دولت موقت انقلاب) است • اما خود د پیروزی ما یعنی پیشرفت پیگیری و فرجام انقلاب د مکراتیک و فرارویی آن به انقلاب سوسیالیستی منوط است به تأمین هژمونی پرولتاریا بر جنبش و قدرت (تأمین حاکمیتی است با شرکت نیروهای محرکه انقلاب به رهبری طبقه کارگر) • بالاخره باید توضیح دهید ، تا فطع استقرار ج • د • خ • یا مستقر شدن د یکتاتوری نیروهای محرکه انقلاب ، آیا انقلابی رخ داده و تا مقطع فوق در روند پیروزی قرار داشته است یا نه ؟ یا آنکه آب از آب تکان نخورده ؟ یا اینکه بایستی همه را منتظر نهد داشت تا نتیجه مجلس موسسان روشن گردد و آنگاه به روند های فوق پاسخ داد •

طرح استراتژی تاکتیک سازمان ، بدون لغزش به در هم اندیشی منعکس شده د فرمول بندی شما به موجزترین ، صریح ترین و ساده ترین نحوی مساله فوق را فرمول بندی کرده و تأکید می کند : " شرط

ضروری پیروزی انقلاب سرنوینی رژیم جمهوری اسلامی و انتقال قدرت به طبقات و اقشار دموکراتیک و انقلابی جامعه و استقرار حاکمیت انقلابی خلق است" (۱۷) و در رابطه با " خود پیروزی " تاکید می کند که : " سرنوشت انقلاب با امور سرکردنی آن گره می خورد ، سازمان ما با تمام قوا در راه تأمین رهبری پرولتاریا در انقلاب ملی و دموکراتیک ایران ، بعهده اساسی ترین وظیفه استراتژیک خود مبارزه می کند پیشرفت پیکیرو به فرجام رسانیدن انقلاب ملی و دموکراتیک ایران در گرو تأمین رهبری پرولتاریا در این انقلاب و قرار گرفتن پیمانه تکلیف کارگر در رأس قدرت سیاسی است " (۱۸) .

فرمولبندی طرح " استراتژی و تاکتیک " " سازمان مصوب پلنوم وسیع فروردین سال ۶۵ بر پایه جذب و کار بست تئوریک ، سیاسی و عملی ایده لنینی در انقلاب دموکراتیک و برآمدن و اسالیب لنینی در برخورد با " قدرت جانشین " استوار است .

بنظر من در ارتباط با نظام سیاسی ، بایستی همچنان بر نظام جمهوری تاکید کنیم ، نظم سیاسی فوق " جمهوری انقلابی " است که در فراگرد گذار انقلابی - دموکراتیک - (انتقالی) جهت توضیح شرایط عینی و ذهنی گذار پلا واسعه به سوسیالیسم ، مابرای اساسی ترین خصال این جمهوری تاکید می کنیم .

این جمهوری اولاً : انقلابی است ، یعنی مجموعه ساختارهای کهنه را به شیوه انقلابی و با قاطعیت تمام می بایست ریشه کن کند . ثانیاً : دموکراتیک است یعنی مجموعه وظایف محققه تکاملی جامعه را جهت فراهم آوردن شرایط عینی و ذهنی گذار مستقیم به سوسیالیسم با شرکت گسترده توده های مردم و به نفع آنان انجام دهد .

ثالثاً : این جمهوری ، جمهوری است دارای گرایش ضد سرمایه داری که باز تاباننده خصالت ضد سرمایه داری (ضد سرمایه داری وابسته و . . .) است . از اینرو بر ارادتهای نوی از ضمایم دلیتی نیز تکیه دارد . که در ارتباط تنگاتنگ با اقدامات ضد سرمایه داری شکل می گیرد . بر پایه همین ضمایم و ارادتهای نو دلیتی است که در روند های آتی ، نظامی با تمام ضمایم نو دلیتی به جای ماشین دلیتی درهم شکسته قبلی فرا خواهد روئید (*) . تأمین هژمونی بر نظام سیاسی موجود نیز در پیوند با اساسی ترین وظیفه استراتژیک کمونیست ها ، یعنی تأمین هژمونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک قرار می گیرد .

اگر استراتژی ج . د . خ حاصل گرایش انحرافی " چپ " در انقلاب دموکراتیک است و پرولتاریا را از متحدینش در انقلاب دموکراتیک جدا می کند ، ایده استقرار استراتژی ج . د . خ حاصل گرایش انحرافی " راست " می باشد .

بادارک پیوستگی دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان با دولت موقت انقلاب ما به بخند یگر بحث و ادعای رفقای مدافع ایده ج . د . خ باز می گردیم . آیا برداشت رفقای مدافع ایده ج . د . خ در راستاد به پایه تئوریک این استراتژی ، یعنی بر اینکه فرمولبندی پلشویز " قدرت جانشین " ، دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان به رهبری طبقه کارگر " بوده ، درست است ؟ آریسا پیش شرط رهبری بر آلترناتیو قدرت در انقلاب دموکراتیک به لحاظ مدت و لویز لنینی اصلیت دارد ؟ پیوند اساسی ترین وظیفه استراتژیک کمونیست ها در انقلاب دموکراتیک یعنی تأمین هژمونی پرولتاریا با فرمولبندی استراتژی قدرت طبقاتی و نظام سیاسی آلترناتیو چگونه است ؟ جهت روشنتر شدن جنبه های مختلف اختلافات ایده نولوزیک ما به بحث مستند و عملی که بر محور طرح آلترناتیو های مختلف در انقلاب ۰۷ - ۱۹۰۵ روسیه جریان داشته و عهد تا پایه های تئوریک و مدت یک بر حدود با " آلترناتیو قدرت " است ، نظری می افکنیم تا جنبه های تئوریک مسئله به اندازه کافی مشخص گردد . به اعتقاد من بحث بر بستر محورهای طرح شده از جانب منشویز در جسن روسیه در سازمان ما عده کمی ندارد . علیرغم اینکه رفقای مدافع ایده استراتژی ج . د . خ در فرمولبندی استقرار

* بحث فوق (جمهوری - انقلابی دموکراتیک) نیازمند بررسی همه جانبه ای است که بعلت محدودیت بودین
ممکنات برتری برقرار نمی آید .

این استراتژی دچار چنین خطائی نیز شده‌اند. آنچه که محور عمده بحث می‌تواند باشد • آلترناتیوی بود که از جانب بلشویژ و در رأس آن • و • ۱۰ • لنین بر اساس برداشت زنده و حلالی از مارکسیسم مبتنا بر رهنمای عمل و مبارزه فرمولبندی گردید • با آلترناتیوی که از جانب پارووس و ترنسکی (* * *) مطرح گردید • پرداختن بدانها بی پایستگی، سیاسی و عقلی پیش شرط جرمینی بر " قدرت آلترناتیو " در انقلاب دموکراتیک را عیانتر می‌کند •

بر مستراتژیاتی که در جنبش دموکراتیک ۶۰۵-۷ (روسیه) بر محور آلترناتیو قدرت رتد رپیوند بسا شرکت سوسیال دموکراسی در دولت موقت انقلابی و پیش شرط ردبری سوسیال دموکراتیک بر آلترناتیو قدرت بین بلشویژ و بقول لنین منشویژیم سرچشمه جریان داشت • سرانجام پارووس و ترنسکی ضرورت شرکت سوسیال دموکراسی در دولت انقلابی را پذیرفتند •

و ۱۰ • لنین در ارتباط با روند فوق نوشت: پارووس () سرانجام توانست به جای حرکت پس، پسکی خرد، وار به پیش برود ۱۰۰۰ • او صریحاً (متأسفانه به اتفاق تروتسکی) به دفاع از نظریه دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی و از ضرورت شرکت سوسیال دموکراتیک در دولت موقت انقلابی پس از سرنگون ساختن حکومت مطلقه برخاست " (۲۱) • علیرغم اینکه پارووس و تروتسکی به ایسن موضع گیری ارتقا می‌یافتند، اما فرمولبندی رایج شده توسط آنان، جهت ترکیب طبقاتی و پیش شرط هرگز دولت موقت انقلاب با فرمولبندی بلشویژیم تفاوت می‌کرد • منشویژیم سرچشمه " طرح میکر، دولت موقت انقلابی و وضع استبداد اکثریت سوسیال دموکراتیک به عبارت دیگر پیش شرط تقوا (*)

سوسیال دموکراسی و همزغونی آن را بر دولت موقت انقلابی مطرح می‌کرد و ۱۰ • لنین در نفی متدولوژی فوق، با تاکید بر ضرورت‌های عینی و قانونمندی تکامل روند انقلابی در طرح متدولوژیک آلترناتیو قدرت و اجتناب ناپذیر بودن چنین متدی جهت تکامل روند انقلابی چنین نگاشت: " دولت موقت انقلابی در روسیه، دولت دموکراسی کارگری خواهد بود اگر سوسیال دموکراسی در رأس جنبش انقلابی پرولتاریای روسیه قرار گیرد، این دولت، سوسیال دموکراتیک خواهد بود " دولت موقت سوسیال دموکراتیک " دولت یکپارچه ای با اکثریت سوسیال دموکراتیک خواهد بود • چنین چیزی چنانکه منظور ما موارد تصادفی و زودگذر باشد، بلکه دیکتاتوری انقلابی کم و بیش پایدار باشد که بتواند ولولندگی هم که شده از خود را در تاریخ بر جای میگذارد، محال

* رفقا توجه داشته باشند • ما نمی‌خواهیم اتهام تروتسکیسم به رفقای ^{۲۱} "دخ" بزنیم و چنین اعتقادی نیز نداریم بلکه عمدتاً جهت نشان دادن درپیش انحرافی در فرمول بندی فوق وجود دارد بر آلترناتیو مطرح شده از جانب پارووس و ترنسکی تاکید می‌کنیم • ضمن اینکه این نظریه که طرح می‌کند • به این ترتیب اختلاف اساسی لنینی با تروتسکی برخلاف هیاهوهای گمراه کننده مربوط به بعد از انقلاب اکثریت " (۱۹) از آنجائی که ممکن است این انحراف را حود جلوه دهد خطا میدانیم انحرافات قبل از انقلاب اکثریت تروتسکی بود که بعد از انقلاب اکثریت تروتسکیسم بشباه یکتای ضد انقلابی انجامید اما کرد مشخصات دوران کنونی مسئله را مورد توجه قرار دادیم • د پرخورری نیست تا هژمون کنونی تاریخی ده ساله این تئوری ضد لنینی را طی کرد • چون به لحاظ تاریخی این تئوری د پیرشک گرفته و تکوین یافته است به صورت سیستم فکری درآمده • امروز لاج‌بیرد و انحرافی مدت زمان تاریخی سپری شده را طی نمی‌کند • بلکه خیلی سریعتر مجموعه مختصات آنرا کسب می‌کند • همین کم به یاد آن به این انحراف است که رفقا علیرغم اینکه می‌خواهند تروتسکی را به شیوه لنین بشناسند ولی از آن احترازی جویند • رفقا مینویسند " اختلاف میان لنین و تروتسکی بر سر رهبری دهقانان توسط پرولتاریا در ائتلاف حکومت

* برای ما صلا روشن نیست • چرا رفقا موازی ده ج • د • خ • کلمه تفوق را حساسیت بر انگیز تلقی میکنند؟ در صورتی که ادبیات سیاسی بلشویژیم مشحون از کاربرد این کلمه است •

است. چنین چیزی محال است زیرا فقط دیکتاتوری انباشتی متکی بر اکثریت عظیم مردم میتواند کم و بیش پدیدار شود. باید ولی پرولتاریا اکنون اقلیت مردم روسیه را تشکیل میدهند. این پس پرولتاریا فقط در صورت اتحاد با انبوه نیمه پرولترها و نیمه چیزدار یعنی با انبوه تهیدستان خرده بورژوازی شهرده میتواند به اکثریت عظیم و قاطع بدل گردد. وجود چنین ترکیبی در پیانیه اجتماعی یک دیکتاتور، دموکراتیک و انقلابی ممکن، مطلوب البته در ترکیب دولت انقلابی تأثیر میبخشد شرکت و یا حتی تفوق بنیانگران بسیار ناممکن. دموکراسی انقلابی را در این دولت تا ناگزیر میسازد. هرگونه ساده پنداری را در این زمینه بسیار زیانبار است." (۲۲)

حقیقت ناظر بر مدت ولژی لنینی از این اهل جاودانی تکامل روند انقلابی نشأت میگیرد که، هر برخورد متدیک در جنبش انقلابی میبایست انعکاس دهنده و درک ضرورت منافع عیدسی جنبش و برخاسته از درک مجموعه ضرورتهای عینی تکامل روند انقلابی میباشد.

کارگران و دهقانان نبوده است. لنین همواره از چنین نظری دفاع کرده است. تروتسکی این سه اعتلائی کارگران و دهقانان، ایده دیکتاتوری دموکراتیک و اراده مشترک کارگران و دهقانان را قبول نداشت و از دیکتاتوری یک طبقه، دیکتاتوری پرولتاریا دفاع میکرد (۲۰). نه بقای این بیان - نصف حقیقت است و تمام حقیقت از زبان لنین نقل شده است. بر بستر مبارزه ایدئولوژیک که در جنبش دموکراتیک روسیه جریان داشت. سرانجام یاروسس و تروتسکی ضرورت شرکت سوسیال - دموکراسی در دولت موقت انقلابی و اعتلائی کارگران و دهقانان "را در قدرت پذیرفتند. تروتسکی - این اعتلاف را با اکثریت سوسیال - دموکراتیک یا بعبارت دیگر با نفوذ سوسیال - دموکراسی بمشایبه پیش شرط مطرح میکرد. متأسفانه رفقا تشابه مواضع اولیه تروتسکی و شعار "بدون تزار، حکومت کارگری را طرح میکنند و به عقب نشینی های این جریان از مواضع خود در روند مبارزه بی امان بلشویزم علیه آن توجهی ندارند و با شیوه لنینی و از زبان لنین این روند را دنیا نمیکنند.

در نقد متدولوژی و استدلالات لنینس، و دفاع از پیش شرط نفوذ سوسیال - دموکراتیک در "الترناتیو قدرت" تروتسکی مدعی بود، تمام مسئله عبارت از این است که محتوای سیاست دولتی را کدام طبقه معین میکند و دست بالا (تفوق) را در قدرت دارد و اکثریت برخوردار است و او ای. لنین در پاسخ وی نوشت: "دعوی دوم تروتسکی نیز ... به همین گونه نادرست است که "تمام مسئله عبارت از این است که محتوای سیاست دولتی را چه کسی معین میکند و چه کسی اکثریت همگون را در آن تشکیل میدهد" و غیره ... تروتسکی خود در این گفتار "شرکت نمایندگان مردم و مکررات را در" دولت کارگران "پذیرفته میداند. لنین دولت مرکب از نمایندگان پرولتاریا و دهقانان را قبول دارد، اینکه با چه شرایطی میتوان شرکت پرولتاریا را در دولت موقت انقلاب پذیرفته دانست، مسئله خاص است و خیلی هم احتمال دارد که بلشویکها در این مسئله نه تنها با تروتسکی بلکه با سوسیال - دموکراتهای لهستانی نیز توافق نداشته باشد، ولی مسئله دیکتاتوری طبقات انقباضی بهیچوجه بمسئله اکثریت "داشته در این یا آن دولت انقلابی و بدین مسئله که سوسیال - دموکراتها با چه شرایطی میتوانند در این یا آن دولت شرکت کنند محدود نمیشود" (۲۳).

تشابه بنیادی تروتسکی آن بود که از خصلت انقلاب و گزینگی فراوانی انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی درک روشنی نداشت روابط بین طبقات را نه بر اساس منافع مشترک بین

هر چند این مسئله اگر بمشایبه مقوله تاریخی طبقاتی مورد بررسی قرار گیرد درست است ولی طرح آن برای دیکتاتوری دموکراتیک غلط است و از این زاویه مورد نقد و او ای. لنین قرار میگیرد.

آنان در مبارزه با انقلاب بلکه برپایه فورمولبندی ساده لی که در آن "بقا" یا "رهبر" یا "رهبری" شونده "انگاشته" میسر بیان میگردد. بدین ترتیب دیکتاتوری بین "بقا" و دیکتاتوری تأمین هژمونی پرولتاریا در مبارزه عملاً موجود نادیده میانگاشته و اساساً در "روشنی" از تأمین هژمونی پرولتاریا در جنبش و قدرت نداشت.

بربنای چنین تصویری ائتلاف میان کارگران و دهقانان، موط و محدود به این میشود که دهقانان یا مبیایست حزب بزرگ نیرومند داشته باشد (که در آن موقع چنین حتمی در روسیه وجود نداشت). در غیر این صورت، دهقانان باز بر رهبری پرولتاریا و باز بر رهبری پرولوازی تکیه میکنند. بر مبنای چنین درک ساده ای بدون تمایز با وضعیت عینی دهقانان در جنبه عملاً موجود از برای سر شرایط موجود به درک نازل و ساده ای از مناسبات بین "بقا" پرداخته میشد. استنتاج فوق یکی دیگر از دلایل تروتسکی در دفاع از پیش شرح ما، تفوق سوسیال دموکراتیک بود دولت موقت انقلابی بود.

و. ای. لینن ضمن تأکید بر ضرورت عینی و قانونمندی جنبش دهانی دهکاتی، روسیه، دیکتاتوری شکل گیری حزب نیرومند دهقانی را، اساساً نیاز عینی و قانونمندی مرحله دموکراتیک تحلیل کرده و در پاسخ به درک مغشوش تروتسکی از روابط بین طبقات و ائتلاف بین آنان چنین نگاشت: "ائتلاف میان طبقه هیچ وجه نه مستلزم وجود این و یا آن حزب نیرومند است و نه اصولاً مستلزم حزبیت". این دعوی معنی خلط مسئله طبقات با مسئله احزاب است (۲۴). مراجعه تاریخی به مباحث ایدئولوژی که امروزه با زمان ما جریان دارد و شناختن واسطه صحیح در برخورد با مسئله مرکزی و محوری هراسناکی انقلابی، یعنی "آلترناتیو قدرت" پابندی و ایمان خدشه ناپذیر ما به مارکسیسم - لنینیسم این امکان را فراهم میآورد که علیرغم اختلافات حادث ایدئولوژیک که مبارزه گسترده ای بر سر آن در سازمان جریان دارد، با وجودی رزمده و پیویابه فرجام خود برسائیم.

رفقای مدافع استراتژی ج. د. م. و استراتژی استقرار آن، مسألهی که مورف بحث قرار گرفت چندین نکته را مشخص گردانید که توجه جدی و کاملاً عمیق میطلبد.

اولاً: برخلاف ادعای شما دولت موقت انقلابی ارگان سیاسی دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان است و در حقیقت بیان حقوقی و طبقاتی فورمول واحدی است.

ثانیاً: اگر بپذیرید که اینگونه هست (و ما با دلایل انکارناپذیر اثبات کردیم) مسئله برخورد با آلترناتیو قدرت و اشتباه بنیادی که پیش شرط تفوق و هژمونی پرولتاریا بر قدرت رتد رنجش دموکراتیک طرح میگردد (و ما در این رابطه مباحث بین و. ای. لینن و تروتسکی را مورد بررسی قرار دادیم) و نقد صریح چنین متدی توسط و. ای. لینن، دومین ادعای شماست بر مبنی بر اینکه "دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان" مطرح شده و از جانب بلشویزم همان دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان بر مبنی طبقه کارگر "است و شما از آن جهت توضیح پایه های تئوریک ج. د. م. استفاده کرده اید مبرداشت خطا آلود از نظر و. ای. لینن بوده است.

ثالثاً: بر مبنای نتیجه گیریهای فوق طرح استراتژی استقرار ج. د. م. که جهت زدودن اتهام سکتاریسم از استراتژی ج. د. م. ارائه شده از آنجا که بر مبنای درک غلط از رابطه دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان و دولت موقت انقلابی فورمولبندی شده، حاشیائی نتایج بسیار جدی است.

نکته بر متمدن و استبداد تئوریک خطا آلود، به ارائه برداشتهای انحرافی از مقوله های چون تأمین هژمونی پرولتاریا و بطور کلی "هژمونی پرولتاریا در انقلاب" و کاراتیک منجر شده که در شکل گیری گرایش انحرافی، رفقای مدافع ایده ج. د. م. جایگاه معین خوبی را داشته است.

رفتار می‌بینند! "امام رکنه رهبری پرولتاریا بر قدرت سیاسی را مترادف دیکتاتوری پرولتاریا بدانیم، آنگاه باید به این نتیجه برسیم که دیکتاتوری انقوبی دموکراتیک کارگران و دهقانان نباید تحت رهبری انجمن کارگران قرار گیرد زیرا "این دیکتاتوری یک دیکتاتوری سوسیالیستی نبوده بلکه یک دیکتاتوری دموکراتیک است" و نشان داد که چنین هیچگاه در هیچ شرایطی نگفته که یکی از روح دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان است که "بقه کارگر رهبری این دیکتاتوری را بدست نداشته باشد و آنرا مانند دهقانان و اگزارکنده" (۲۵)

نه رفتا! واقعیت این است که چنین وقت نگفت پرولتاریا نباید رهبری را بدست بگیرد بلکه تاکید کرد پرولتاریا باید حژمون جنبش باشد و همواره برای تحقق این ایده مجموعه پتانسیل انقلابی را بکار گرفت. اما علیرغم اینها بلحاظ متد و اسلوب برخورد با آلترناتیو قدرت و دیکتاتیک تامین حژمونی هرگز شعار دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان را بر رهبری کارگران را نداد و چون شما فورمول فوق را هیچ جا از وادی. چنین نتوانستید ارائه کنید به برهان خلف متوسل گشته اید! "لنین هیچگاه نگفت مثلا دهقانان رهبری را بدست بگیرند" وادی. چنین عموما مشابه اساسی ترین وظیفه کمونیستها یعنی تامین حژمونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک و در پیوند متدولوژیک برخورد با آلترناتیو قدرت بردن دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان یا عبارت دیگر دیکتاتوری نیروهای محرکه انقلاب بشماره یکی دیگر از وظایف اساسی تاکید ورزید (*).

چون حژمونی این یا آن، بقه انقلابی در دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی از یک طرف منوط به شرایط عینی در جنبش عملا موجود است و از طرف دیگر برش آن توسط اوضاع و طبقات دیگر ازوطا است. درست بر مبنای چنین درکی از حژمونی است که وادی. چنین تاکید کرد: "سرگردگی طبقه کارگر و تاثیر سیاسی آن [و نمایندگانش] بر دیگر عناصر اهالی است" (۲۶)

طبیعی است چنین تافهی نمیتواند به یکباره و از هیچ پدیدار شود، بلکه بتدریج در جریان رشد طبقات و مبارزه طبقاتی از راه تحکیم خود پرولتاریا و اعتبار سیاسی اش افزایش مییابد و در مراحل مختلف مبارزه و سلوچ و اشکال گوناگون سرگردگی پرولتاریا شکل میگیرد و فقط در دیکتاتوری پرولتاریا به کاملترین شکل بروز مییابد. مفهوم حژمونی در فرهنگ مارکسیسم-لنینیسم مترادف با "سرکوب"، "تحمیل" و "فرماندهی" نیست حژمونی عبارت است از رهبری مبارزه طبقاتی که مضمون گدرا لنین بخوروشن بیان کرده است: "جذب و سمت دادن اوتو ریت پرولتاریای انقلابی در میان زحمتکشان" (۲۷). جذب یا مبارزه فداکارانه و آرایه نمونه پیگیری و فداکاری و سمت دادن با تحلیل هر چه کاملتر شرایط و چشم اندازهای مبارزه و طرح شعارهایی که نه تنها خواست گردانهای پیشرو را بیان میکند، بلکه در رتوده ها شور را ایجاد کند. با تکیه بر این درک بود که بلشویزم اساسی ترین وظیفه خود را تامین حژمونی پرولتاریا در جذب و قدرت قرار دادن و ملی هرگز بلحاظ متد برخورد با آلترناتیو قدرت "شماره دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان به رهبری طبقه کارگران" نداده است.

زیرا حژمونی نه مقوله ای است که باید ستور و فرماندهی ایجاد شود و نه موقعیت حژمون پرولتاریا را تأیید. این "بقه" جلوه ای از بودن ناشی میشود، بلکه حق تاریخی حژمونی و رهبری نیروهای توده ای - دموکراتیک از موقعیت عینی آن در ساختار اجتماعی جامعه سرمایه داری است سازمان یافته ترین و یکپارچه ترین، نیرومندترین و استثمارشونده ترین نیرو، در نتیجه بلحاظ

* لازم به توضیح است که لنین مدت ها فورمول وظایف استراتژیک را بکار نر میبرد و عموما مباحث او انقلاب اکثر این فورمول را بکار گرفت. از همین رو بخشی که در کتاب "دو تاکتیک" در پیوند با دو خط مشی در انقلاب دموکراتیک مورد بررسی لنین قرار میگیرد، در حقیقت بحث بر محور و استراتژی در انقلاب دموکراتیک است.

انتخابی آماده زمین بود. زمینشان است) و همچنین مبارزه قاطعانه و بیگانه در راه تحقق منافع دیگر اقشار اجتماعی ناشی میشود (و این در حالی است که هیچیک از طبقات دیگر چنین وظیفه‌ای را در برابر خود قرار نمی‌دهد) درست در بیان همین درکی بوده که و ۱۰. لنین تأکید میکرد: «همونی درجه از کسی است که پرانرژی تر از همه بجنگد» (۲۸)

مبنای عقلی چنین درکی از همونی در مناسبات بین طبقات رالین در بیان مناسبات بین کارگران و ده‌تایان بعد از انقلاب اکثریه کارگرفت و تأکید گردید باید چنین تصویری ایجاد شود که ما خواهان نشویم بر دشمنان دستم‌زیر دست ما خاکی قرار ندهیم. (که تقسیم به نفع بزرگان) (۲۹)

بدلیل مجموعه درک‌های آرایه شده از لنینیسم است، علیرغم قاطعیتی که به بشویم‌زایده تأمین همونی پرولتاریا در جنبش و قدرت داشت، ولی بلحاظ متدیک، طرح پیش شرط همونی بر قدرت راقا احاطه و صریحا مورد مخالفت قرار میداد. زیرا چنین استراتژی عملا موجب انقراض طبقه کارگران متحد پیش می‌شد. با لخص اگر نه دیالکتیک بین استراتژی و تاکتیک توجه کنیم میباید دید که دیوارچینی بین استراتژی و تاکتیک وجود ندارد. استراتژی چه در چه نمیتواند به عرصه تاکتیک‌ها منتقل نشود اساسا اگر پیش شرط همونی پرولتاریا در انقلابات تاکتیکی تأمین نشود این تاکتیک نمیتواند در خدمت استراتژی قرار گیرد که همونی پرولتاریا بر آن تأمین شده است از این روی مسئله پیش شرط همونی پرولتاریا در اتحاد‌های طبقاتی مطرح میگردد دوره آوردی جز افراد طبقه کارگران نخواهند داشت فرمولی «طرح استراتژی و تاکتیک در رابطه با اساسی ترین وظیفه استراتژیک سازمان از تأمین همونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک» و نیز حاکمیت انقلاب خلق بمثابة یکی از وظایف استراتژیک (بمثابه شرط ضروری برای پیروزی انقلاب) بادرک ایده لنینی در انقلاب دموکراتیک و کاربست متدها و اسالیب لنینی و بادر نظر گرفتن دقیقترین پیوندها بین استراتژی و تاکتیک، بدون لغزش به آشفته‌کاری که در تدوین استراتژی چه در دهه ۲۰ انعکاس داد، انجام گرفته است.

رفقای مدافع دهه ۲۰ می‌پایستند: "در ادبیات مارکسیستی دموکراسی خلقی واقعا هم به عنوان شکلی اویکتاتوری پرولتاریا شناخته شده است" (۳۰) و همچنین می‌پایستند: "بخشی آشکار است که لنین در تفاوت دیکتاتوری دموکراتیک با دیکتاتوری سوسیالیستی قبل از هر چیز توجه خود را به مضمون وظایف معطوف کرده است" (۳۱) این استدلال برای چه مطرح میگردد؟

رفقا علیرغم اینکه میباید دموکراسی خلقی بمثابة شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا است اما برای اینکه آنرا از دیدگاه خودشان توضیح دهند و استدلال کنند که این شکل دیکتاتوری پرولتاریا بدلیل مضمون وظایف دموکراتیک یا دیکتاتوری دموکراتیک است سوسیالیستی به لنین استاد می‌پایستند. این حکم درستی است که لنین در تفاوت دیکتاتوری دموکراتیک با دیکتاتوری سوسیالیستی به مضمون وظایف توجه میکرد، ولی اگر خواهی از این حکم درست این استنتاج را بکنید: لنین به شکل توحی نداشت. این بیان نصف حقیقت از لنینیسم است. واقعیت این است که لنین هرگز به گسست کامل شکل از مضمون اعتقاد نداشت اساسا این نفی ماتی‌ها لیسیم دیالکتیک است که دیالکتیک شکل را از مضمون بگسلیم. این درست است که مضمون واحد میتواند اشکال متفاوتی داشته باشد ولی بدین مفهوم نیست که اشکال متفاوت مضمون به واحدی هیچ ارتباط مشخصی هم باید نداشته باشند. برعکس استدلال رفقا، لنین هم به مضمون وظایف و هم به شکل توجه می‌کرد و از این روی بود که بنابه مضمون وظایف دموکراتیک دیکتاتوری دموکراتیک و بنابه مضمون وظایف سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریا مطرح میکرد. اگر میباید دید که "در ادبیات مارکسیستی دموکراسی خلقی واقعا هم بعنوان شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا شناخته شده" پس باید دید برید که بدون ارتباط با مضمون آن نمیتواند باشد. دوران

معاصر عوامل عینی بسیاری جهت پیوند وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک در کشورها هست که سرمایه داری علیه یافته و غلبه شده است، فراهم آورده. در حقیقت عوامل دموکراتیک و

سوسیالیستی يك انقلاب اجتماعی بسیار بیشتر از سایر در کنار یکدیگر قرار گرفته و درهم تنیده شده اند. عمده ترین روند هائی که زاینده در هم تنیدگی وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی اند عبارتند از: عمیقتر شدن روند انقلاب جهانی، تغییرات موثر در تعداد نیروهای جهانی بنفیس سوسیالیسم، مهیا شدن شرایط عینی و ذهنی برای تغییرات سوسیالیستی، وضعیت جدید باعث وجود آمدن شرایط مساعد تر برای تغییرات بنیادی و افزوده شدن عناصر سوسیالیستی در رشد انقلابی گردیده است. انقلاب علمی و فنی و مبارزه برای کسب استقلال اقتصادی ضرورت اقدامات موثرتری از قبیل اجتماعی کردن وسایل تولید و نابودی سلطه انحصارات برقرارى - مناسبات سوسیالیستی: رانسان میدهد بهم پیچیدگی وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی به تنهاد کشورهای که پایه اقتصادی برای انقلاب سوسیالیستی در آنها مهیا شده است. ذهنی کشورهای پیشرفته سرمایه داری، بلکه در محدوده جنبه های رفاهی بخش کشورهای مختلف بزم مشاهده میشود. دقیقاً بر سر روند نزدیکی هر چه بیشتر وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی در دوران معاصر در کشورهای که سرمایه داری غلبه یافته است، امروزه انقلابات دموکراتیک خلق در کشورهای پارتی‌ها و ادبیات مارکسیستی - لنینیستی شده و بررسی بیولوژی انقلابی کرجاگاه دیکتاتوری پرولتاریا و ادبیات مارکسیستی - لنینیستی شده و بررسی بیولوژی انقلابی کرجاگاه مشخ خود را پیدا کرده است. و برخلاف ادعای رفقای موا، پیاده ج ۱۰ ج ۱۰ ابتدای حزب توده ایران هم نیست. در مورد بیولوژی انقلابی سوسیالیستی، زاکه دین میگوید: "دردوران ما نمونه هائی از انقلابی سوسیالیستی نوع گوناگون را در اختیار داریم در حقیقت امر، انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ویزانقلابی سوسیالیستی دموکراتیک خلق و سوسیالیستی در کشورهای اروپا و یو آمریکا، این داریم. طرح مسئله انقلابی سوسیالیستی دموکراتیک خلق بعنوان نوع ویژه ای از انقلاب سوسیالیستی، استوارا وارد ادبیات علمی مارکسیستی شده است." (۳۲)

محدود کردن شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا (دموکراسی خلق) توسط مضمون وظایف دموکراتیک اساسی این امکان در پیروم انقلاب دموکراتیک است که بر اساس تغییرات تناسب نیروها و بهم خوردن توازن نیروهای طبقاتی بنفع پرولتاریا امکان تبدیل انقلاب دموکراتیک به سوسیالیستی وجود دارد. در حقیقت آنچه که افزوده تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ وقوع پیوست علی‌رغم اینکه اساسی ترین وظایف دموکراتیک هنوز حل نشده بود، ولی بر اثر تغییر تناسب نیروها طبقاتی، انقلاب سوسیالیستی کبیرا کتب وقوع پیوست. پرولتاریای روسیه هرگز دست و پائی خود را با "مضمون وظایف دموکراتیک" بستند و از اینکه بسوی پیروزی گامی بردارند تهراندند و وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی را در پیوند با هم پیش بردند. با اینکه تا سال ۱۹۲۱ عده ترین اقدامات اقدامات دموکراتیک بود.

۱۰. لنین در این مورد تأکید داشت: "آنچه کاملاً انجام یافته تنها کارهای پرولتاریا دموکراتیک - انقلاب ماست. و ما حق داریم بدان مباحث کنیم. کارهای پرولتاریا و سوسیالیستی انقلاب سه نوع عمده دارد: ۱- خروم، ۲- انقلابی از جنگ جهانی امپریالیستی، ۳- ایجاد نظام شوروی بعنوان شکل اعمال دیکتاتوری پرولتاریا، ۴- ساختمان اقتصادی ارگان نظام اقتصادی سوسیالیستی در این رشته عمده ترین و اساسیترین کارهنوز به پایان نرسیده است." (۳۳) و از اینروزی جهت استقرار بنیاد اقتصادی سوسیالیسم و انجام عمده ترین و اساسیترین ارگان نظام اقتصادی سوسیالیستی طرح اقتصادی تپ را مورد اجرا گذاشتند. آنچه که ما میگوئیم این هست، اساسیترین وظیفه استراتژیک سازمان (همانطور که در طرح استراتژی تاکتیک ۱۰۰۰ مورد تأیید قرار گرفته تأمین همونی پرولتاریا را انقلاب ملی - دموکراتیک (ضد امپریالیستی دموکراتیک) ایران است.

ما از همین امروز مجموعه تلاش و پتانسیل انقلابی سازمان را در خدمت این وظیفه، میبایست قرار دهیم. اما همونی مقله ای پیش شرط گذاشتی نیست و این امر باید بلحاظ عینی تأمین شود. شکل

گمیری هژمونی پرولتاریا در انقلاب مومکراتیک در جنبه و قدرت یعنی " خود پیروزی ما " یعنی روند پیشرفت پیکرو فرجام انقلاب مومکراتیک و فرارویی آن به انقلاب سوسیالیستی از دارف دیگر در ارتباط با نیروهای محرکه انقلاب یعنی تجمیع آن مجموعه پتانسیل انقلابی که شرط ضروری پیروزی انقلاب راجعت پیشرفت انقلاب فسرارهم میسازد + بنشابه وظیفه ای استراتژیک جهتتاتراتد مومکراتیک و جایگزینی دیکتاتوری نیروهای محکمه انقلاب با رژیم جمهوری اسلامی را درخ میبایسم این بحث تحت عنوان حاکمیت انقلابی خلق دو طرح (استراتژی تاکتیک ۰۰۰) فورمولبندی شده است و این دقیقاً یعنی بردارک و جذب ایده های لیونی در انقلاب مومکراتیک و بکارگیری متد و اسلوب لیونی در برخورد با آلترناتیو قدرت " ما است " اگر هژمونی پرولتاریا در روند سرنگونی رژیم یابعد آن در جنبه و قدرت تا مین و تحکیم شد + ماملل رفقای هدافه ایده ج د ۰ م ۰ نمیگوئیم پرولتاریای ایران از چهار چوب وظایف مومکراتیک علیرغم دستیابی به شکلی از اشکال دیکتاتوری پرولتاریا " گاهی بجلو برندارند ، کارگران ایران صبرکنند و طایفه مومکراتیک بایان پذیرد این شکل از دیکتاتوری پرولتاریا " مومکراتیک نیست و غیره ۰۰۰ بلکه قاطعانه میگوئیم کارگران ایران ، وظایف مومکراتیک و سوسیالیستی را در پیوند با هم به پیش برند از کام برداشتن بجلو براسید .

واقعیات زندگی با منطوق خود ، طراحان استراتژی ج د ۰ م ۰ را در ردین سازمان و در شرایط تفکر "چپ" برین سازمان دچار آشفته فکری و به ارایه فورمولبندی هائی مجبور کرده است کفه در هم اندیشی هایشان را هر چه بیشتر به نمایش می گذارد + بلنوم اخیر راه کارگزراختراع انقلاب چندین مرحله ای به نمایش گذاشتن گرایه اکونومیستی در فورمولبندی جبهه کاری و - چگونگی شرکت این تشکل طبقاتی کارگران در جبهه ضدامپریالیستی ، مومکراتیک و پذیرش رهبری

بورژوازی در این جبهه علیرغم شعارهای هژمونی خواهانه نمونه ای از این آشفته فکری است + و بیانگر پیوند عمیق گرایش احزابی "چپ" بنشابه دوری مرال واحدی است .

چیران فدائی اشتکرت علیرغم اینکه در بلنوم ششم و دبه این فورمولبندی ناقل شده که ما کمونیستهای باید در هیچ جبهه ای یائینتازد مومکراسی خلق شرکت کند ، ولی زیر فشار واقعیات در بلنوم هفتم خود این ایده را نفی کردند و همچنین رفقای هدافه استراتژی ج د ۰ م ۰ نیز به - فورمولبندی استقرار استراتژی ج د ۰ م ۰ پرداختند + منطوق زندگی بسیار پیچیده تراز دگم های ذهنی عمل میکند .

بایان سخن اینکه طرح استراتژی تاکتیک به صریح ترین و دقیقترین نحوی اساسترین وظیفه استراتیک سازمان یعنی "تامین هژمونی پرولتاریا" راجعیت و قدرت جهت "پیشرفت پیکرو و فرجام انقلاب مومکراتیک و فرارویی آن به انقلاب سوسیالیستی" و همچنین "حاکمیت انقلابی خلق" را بنشابه شرط ضروری پیروزی انقلاب فورمولبندی کرده است .

این فورمولبندی منطبق بر مجموعه اسالیب بکار گرفته از جانب بلشوزم در انقلاب مومکراتیک است + بلشویزم که برای تامین هژمونی پرولتاریا در جنبه و قدرت قاطعانه میزرمید متد ولوژی را که جهت قدرت طبقاتی جانشین ارائه میداد دیکتاتوری مومکراتیک کارگران و دهقانان بود و هژمونی پرولتاریا را پیش شرط استقرار چنین دیکتاتوری قرار می داد .

جذب این ایده لیونی توسط احزاب دیگر نیز بنشابه متد برخورد با آلترناتیو قدرت مورد استفاده قرار گرفته است + و از این روی احزاب کمونیستی که در شرایط کم و بیش مشابه های حتی در مجموعه کشورها قی باسطح متوسط رشد سرمایه داری مبارزه میکنند ، فورمولبندی هایشان جهت آلترناتیو قدرت تحت عنوان حاکمیت انقلابی خلق ، دیکتاتوری انقلابی مومکراتیک ، دیکتاتوری مومکراتیک خلقی و جمهوری انقیبی - مومکراتیک و فورمولبندیهای دیگر در همین سطوح ارله شده است *

مراخده شوده اسناد کنفرانس برلن

در دلیل نهائی ما بزرگوار گیسوم سلطنتیسم را نترسانید و ایسم پوولتری و تجارتی را بفرماندهی
مجموعه احزاب کمونیست و سازمانها ن تکیه میکنند و این ندرای مارکس را هرگز فراموش نمیکند که
نوشته است: " ملت باید در ملک دیگران نیاموزد. "

نه مستقیم ترین راه ، که تکامل حرکتی مستقیمی نمیشناسد ، بلکه علی ترین ، یعنی ترین
و محتمل ترین راه جهت پیروزی انقلاب انقلابی خلق " و تأمین هژمونی پرولتاریا بر تارک آن
است .

آدرس ها :

- ۱- بازهم نکاتی درباره استراتژی انقلابی و مسائل مورد اختلاف - ص ۲۹ بولتن شماره ۳ - ۱۳۸۱
- ۲- د تاکتیک آثار منتخب در وازده جلد جلد ۳ ص ۷۶ لنین
- ۳- مقاله رفهم دهقانی لنین ۱۹۰۸
- ۴- د تاکتیک ص ۱۶
- ۵- ارتش انقلابی، دولت انقلابی لنین مجموعه کامل آثار جلد ۱۰
- ۶- سوسیال د مراسی د دولت موقت انقلابی لنین آوریل ۱۹۰۵
- ۷- د تاکتیک آثار منتخب در وازده جلد لنین جلد ۳ ص ۱۶
- ۸- د تاکتیک آثار منتخب در وازده جلد جلد ۳ لنین ص ۲۰-۱۹
- ۹- انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد لنین
- ۱۰- د یکتاتوری انقلابی د مکرانیک پرولتاریا د هقانان لنین جلد ۸ ۱۹۰۵ از کتاب چند مقاله از لنین ص ۱۶-۱۷
- ۱۱- ارتش انقلابی - دولت انقلابی جلد ۱۰ ۱۹۰۵
- ۱۲- د تاکتیک ۱۴۳
- ۱۳- د تاکتیک ۱۴۳
- ۱۴- د یکتاتوری انقلابی د مکرانیک پرولتاریا د هقانان لنین جلد ۸ ۱۹۰۵ از کتاب چند مقاله از لنین ص ۲۵
- ۱۶- ۱۵ بولتن شماره ۲ استراتژی استقرار جمهوری د مکرانیک خلق ص ۱۲-۱۰
- ۱۸- ۱۷ طرح استراتژی و تاکتیک مصبه پلنوم ۶۵ بند ۷ - ۵
- ۲۰- ۱۹ تروتسکی رایشیه لنین پشناسیم بولتن شماره ۲ ص ۸
- ۲۱- سوسیال د مراسی د دولت موقت انقلابی ۲۲- همانجا
- ۲۴- هدف مبارزه پرولتاریا د انقلابا ۲۴- همانجا
- ۲۵- مقاله "برخی نکات درباره ج د خ بولتن شماره ۱ ص ۲
- ۲۶- لنین مجموعه آثار جلد ۲۰ ص ۱۲۱ نقل به قول از مقاله تجربه نخستین انقلاب خلقی سده ۲۰
- ۲۷- مجموعه آثار جلد ۳۹ ص ۴۶۵ نقل به قول از شرط موفقیت اتحاد های اجتماعی " ترجمه سازمان
- ۲۸- همانجا جلد ۹ ص ۱۸۱
- ۲۹- چاپ روی لنین
- ۳۱- ۳۰ برخی نکات درباره ج د خ بولتن شماره ۱ ص ۲
- ۳۲- نخستین انقلاب خلقی دوران امپریالیزم و* زاگلا دین ترجمه از اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی شماره ۱۰ سال ۱۹۸۵
- ۳۳- درباره اهمیت طلا اکنون و پسان پیروزی کامل سوسیالیسم" لنین جلد ۴۴ نیه نوامبر سال ۱۹۲۱ در رابطه با نقل قولها همه جا تاکیدات از نویسند ه است.

علیہ : تئوری مراحل
پہنچتی متدیک پیرامون مرحلہ انقلاب

عقبات اجتماعی جامعه، غریک، عدم بهره‌ریزی‌ها یا منافع عینی طبقاتی خود سعی دارند که بر اموال تحولات یک جامعه وارد شود و آن را در مسیر به نفع خود هدایت کنند. «پرولتاریا به پناهنده‌ی ازعجات اصلی دوران معاصر نیز سه هموار باید تلاش کند تا در موضع حفظ استقلال طبقاتی و سرمایه منافع طبقاتی خود، دفاعی عدم دفاع از این یا آن تحول و جنبش را مورد ارزیابی قرار دهد. «پرولتاریا راه‌گشای اصول سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را در راستای سوسیالیسم را برای بی‌یافتن به بی‌یافتن، به پرولتاریا را به اصولی خصوصی و استقرار ساختار جامعه‌گمونیستی است. «ولری پرولتاریا برای زایل به این هدف نمی‌تواند فقط بر سرستاریا خود عمل کند.

پیشک‌ال‌گرا شریف، «امان استقرار «ستقیم» سوسیالیسم را به مالیت خصوصی را بایک ضربه می‌داد، «پرولتاریا از چنین اقدامی اذیت اشتباهی را ضربه‌زیر می‌برد و از خود و همه‌اشکاش می‌شنود که مستعد دیگران نظیفی‌ها می‌کند. «لاک» و انگلس در اثر معروف «اصول گمونیست» یاد از می‌شود که مالیت خصوصی را نمی‌خواهد که «بایک ضربه لغو شود» و از این می‌نویسد: «بم، «مواضع دگماتیستی و سکتاریستی می‌ی، بر وجود یک راه و تنها راه، «انهم، با خط «ستقیم» بسوی سوسیالیسم، افشا می‌کنند. ^{۱۱۱}

[illegible][illegible][illegible]

* هر چه زورتر این قلم را برداشت،

جامعه‌ها "حرفه‌ها" نیز مواجه شد. اما انقلاب علیرغم چنین وضعیت آشفته اقتصادی و علیرغم شکست در مرحله دموکراتیک وارد مرحله سوسیالیسم شد. چرا چنین شد؟ استالین در این مورد می‌گوید: «این يك انقلاب جدید و انقلاب پرولتاریائی بود زیرا این انقلاب آخرین و چپ‌ترین فرانسین پروژائی امپریالیست یعنی حزب‌الان را زایل و منسوخ کرد و از آنرا زحمت پرزنده‌اغت تا اینکه حکومت جدید، حکومت پرولتاریا و حکومت شوراهاراجب وجود آورد.» (۳۱)

از آنجمله پیوسته‌ترین اثرات انقلابات سوسیالیستی در کشورهای "سرمایه‌داری پیشرفته" بلکه در جوامعی با سطح رشد متوسط سرمایه‌داری و حتی در کشورهای با ساختارهای نیرومند ما قبل سرمایه‌داری، رخ داده‌است: زاکلادین می‌نویسد: «تا حال انقلاب‌های سوسیالیستی عدد در کشورهای با سطح متوسط رشد بقوم پیوسته‌اند. انقلاب‌های سوسیالیستی مسلماً راپنده‌تیز باصف بندی جدید نیروها در مقیاس بین‌المللی و چه در مقیاس ملی در چندین کشورهاى اجتماع ناپدید خواهد بود.» (۳۲)

تاریخ نشان داده‌است که همه فرامیوشی‌های اقتصادی - اجتماعی بجز سوسیالیسم در طبق نظام قبلی خود پدیدایش می‌یابند و رشد می‌کنند. نهاد های فئودالیسم در طبق پرده‌داری، سرمایه‌داری در طبق فئودالیسم به وجود آمدند، و حتی در شرایط سلطه‌روائی دهانه، بلکه اقتصادى، قبل از انقلابات سیاسى مسلط شدند. سرمایه‌داری برای برانداختن فئودالیسم به یک جایگاهی قدرت درروئى سیاسى نیاز داشت. و این جایگاهی قدرت استثمار درازین نبرد بلکه در شکل آن تغییر می‌دهد. اما نظام سوسیالیسم ازین قاعده مستثناست. سوسیالیسم در تمام‌ها قبل خود پدیدایش نمی‌یابد بلکه پس از انقلاب سوسیالیستی و تسخیر قدرت سیاسى سوسیالیست پرولتاریا بلکه اقتصادى می‌رود که خود را سازمان دهد. و این سازماندهی يك دوره کامل تاریخی را نیز در بر می‌گیرد. چهار سال بعد از انقلاب اکثریتى در ۱۹۲۱ لنین در مقاله "در باره مالیات جسی" اعلام می‌کند که هنوز جامعه به لحاظ سطح تکامل فنى - تولیدى و مادی به آستانه سوسیالیسم نرسیده‌است. لنین در همین مقاله اضافه می‌کند: "جمهوری شوروى" معنایش عزیمت به حکومت شوروى به‌على ساختن انتقال به سوسیالیسم بود و هیچ‌چیز معنایش را نداشت. شدن جنبه سوسیالیستی برای نظامات اقتصادى موجود نیست." (تاکید از من) (آرى مسئله اساسى هر انقلاب قدرت سیاسى است: اما در نزد آنتونیو گرامسکى و تفکر گرامسکى ازین چنین نیست. مسئله اساسى انقلاب در نزد این تفکر اقتصاد است. ناجایه به سطح "سرمایه‌داری پیشرفته و انحصارى دولتی" نرسیده‌اند تا بتوان از مرحله سوسیالیستى انقلاب سخن گفت. چون "شرط عدد بزرگ‌تف" هنوز تأمین نیست. پس زنده‌اغت اصلاحات اقتصادى، پس "روحانیت مبارز" به رهبرى "امام" خبیثی سلیع ارشد و عید تجارت خارجی را ملی کنید. "بُدج" را به بهای جیم شدن در موارى اجرا کنید و ...

و امروز نیز عید نیال اجرای تحولات پروژا دموکراتیک به رهبرى اقشار و طبقات دموکراتیک در حاکمیت خلق می‌گردد (بند ۵ طرح ۲۰۰). وى را اینکه بتوان نعل را وارونه کوبید، بگذار از استای سوسیالیسم "نیز رنایه‌ها" شک شود. لنین پاره‌ها شدارنا دهمارسیت‌ها مجاز نیستند به مطالبات و اقدامات پروژا دموکراتیک رنگ و لعاب سوسیالیستى بزنند. لنین در این باره تصریح می‌کند: «ما باید از مبارزه عموى دموکراتیک مبارزه عموى ده‌ها سال حمایت کنیم ولى در این مبارزه غیرطبقاتى اقدام نشویم» ما نباید هرگز ازین مبارزه را با شمارهاى چون سوسیالیستین ایدئالیزو کنیم. اما از این اقدام انقلابى - دموکراتیک پشتیبانى می‌کنیم ولى این اقدام را سوسیالیستین خواندن يك اتیوائى ارتجاعى خود پروژاى است که ما انرا کار سوسیالیست‌هاى ارتجاعى میدانیم.» (۳۳)

نیروهای محرکه و مرفعه انقلاب

گفتم که پرولتاریا از انقلاب دموکراتیک از انرو استقبال میکند که سوسیالیسم نزدیکتر شود. انخاب دموکراتیک که برای منشورم هدف است برای پرولتاریا به مثابه وسیله‌اى است که محل‌هاى عینى و ذهنى فراروى به سوسیالیسم فراهم میسازد. از این رو پرولتاریا به صرف اینکه انقلاب انقلاب سوسیالیستى نیست و محتوائ اجتماعى - اقتصادى آن نیز به‌روئى است از آن دورى نمی‌جوید و آن را به طبقات دیگر واگذار نمیکند، بلکه پرولتاریا ضمن شرکت فعال در این گونه انقلابات باید تلاش کنند که رعین و هدایت‌على - سیاسى آن را نیز بدست گیرد. بنا بر این پرولتاریا از انقلاب دموکراتیک يك انقلاب پیگیر و پیروزمند را مد نظر دارد. انقلاب پیروزمند دموکراتیک نیز از انقلابى است که به طرف سوسیالیسم بی‌وقفه گام بردارد. اما پرولتاریا در این راه تنها نیست و اساساً نمیتواند هم تنها باشد. نیروی محرکه انقلاب، آن نیروی است که در پیروى انقلاب دینفع بوده و در پی پیروى رساندن آن نیز "استعداد" دارد.

تجربین نیروهای محرکه انقلاب نشان می‌دهد که متحدین طبیعی رولتاریا در هر لحاظ تاریخی مفروضه‌اند. بدون تعیین نیروهای محرکه انقلاب نمیتوان به‌طور دقیق طبقاتی جامعه‌امپراتوری را تعیین نیروهای محرکه‌ی موخرترین تعیین هر انقلاب بلکه هم‌راست است. اما چگونه می‌توان فهمیم کدامین یا آن نیروی اجتماعی جز نیروی محرکه انقلاب هستند یا خیر؟

"نیروهای محرکه انقلاب عبارتند از طبقات و گروه‌ها و قشرهای اجتماعی که در گرونی اجتماعی می‌سازند و ترتیب نیروهای محرکه انقلاب مشروط بر پایه اقتصادی است، بخش پیشرو و قشری جامعه، اکثریت عظیم در لحاظ اختلاف موجود در شیوه معین تولید، در مجموع و نسبت تولید که نه تنها خود آنها با مناسبات تولیدی جدید دینفس است." (۲۶). بنابراین تعیین نیروی محرکه دارای پایه‌ایده‌ای است یعنی برپایه منافع اقتصادی طبقات و فشار جامعه‌قابل تعیین است. اما باید گفت داشت‌ده‌این "پایه اقتصادی" مستقیماً از معنوی اجتماعی با اقتصادی انقلاب اخذ نمیکردد. عبارت دیگر نیروهای محرکه انقلاب "مستقیماً" متاثر از معنوی انقلاب نیست و ای‌لین

می‌گوید: "چنین‌رسانا پیش‌که از نظر معنوی اجتماعی با اقتصادی از پیشروایی است، از لحاظ نیروهای محرکه‌اش چنین نیست. نیروهای محرکه‌این جنبش نمیتوانند به‌طور واقعی بلکه رولتاریا و دهقانان باشند. چگونه چنین امری امکانپذیر است؟ به‌آن علت که رولتاریا و دهقانان بیشتر از نیروی از... بغایای سرازوج می‌برند و نیز بیشتر به آزادی و آزادی ستم‌زدین دارند. بالعکس خردپروزی دامل نیروی را نشاندید می‌دهند، یعنی رولتاریا از آزادی دامل علیه‌پروزی بهره‌موجود و هر چه این آزادی دامل‌تر باشد، هر چه تاودی حکومت ملایم دامل‌تر باشد، استفاده از آن آسان‌تر خواهد بود." (۲۵).

"لنین... با بررسی مسئله نیروهای محرکه انقلاب نکته‌ای بی‌فوق‌العاده مهمی را ذکر میکنند و آن اینکه انقلاب میتواند از نظر معنوی خود یک چیز (پروژانی) و از نظر نیروهای محرکه چیز دیگر (پرولتاری-دهقان) باشد. بعداً خواهد شد که با ملاحظه کردن خلعت عمومی انقلاب از لحاظ اجتماعی با اقتصادی آن مسئله نیروهای محرکه مخالف است. لنین میگوید: "ما را کسی‌است نمیتواند این مسائل را با هم‌دیگر را آمیزد و حتی نمیتواند پاسخ به مسئله دم را بدون تحلیل ویژه و مشخص از واسطه از پاسخ اول استنتاج کند." (۲۶)

"لنین تمام طبقات و فشاری را که در چارچوب تاریخی مشخص دارای توان ترقی‌خواهانه هستند و مخصوصاً رولتاریا و دهقانان را بعنوان نیروهای محرکه و خردپروزی شهر و روستا را که بنا بر وضعیت اجتماعی، منافع و شیوه زندگی با طبقات پیش‌گفته تنگی پیوند خورد دارند جزو خلق محسوب میکند." (۲۷)

بنابراین نیروی محرکه که با تحلیل ویژه و مشخص "هم‌جامعه‌هم‌دیگر" برپایه منافع عینی را اقتصادی (با تحلیل از ساخت اقتصادی جامعه) که برای "پروزی دامل" بر نیروی ماند جامعه، مبارزه میکنند، معلوم میشود. این نیروی ماند در جای میتواند ملایم و در جای دیگر پروزی باشد.

در اینجا ذکر یک موضوع را ضروری میدانم. هر جامعه‌ای در هر لحظه معین الزامات در وضعیت بیست که هر طبقه و یا قشر اجتماعی بر پایه منافع اقتصادی خود بعنوان نیروی محرکه عمل کند. یعنی ممکن است در جامعه و بخشی خاص سیاسی بوجود آید که منطبق بر آرایش طبقاتی جامعه نباشد. طبقات و فشار اجتماعی و احزاب و جریان‌ات سیاسی حتماً در هر لحظه مفروض منطبق بر منافع طبقاتی خود عمل نمیکند و حتی چه‌ساده نقطه مقابل منافع طبقاتی خود نیز عمل کنند. در همین گذشته چندان در میانم طبقه را که در نقطه مقابل منافع این طبقه عمل کردیم.

در جریان کمون پاریس دهقانان با وجود آنکه در پیروزی انقلاب دارای منافع عینی بودند اما منتهای بعنوان نیروی محرکه در کنار طبقه کارگران گرفتند، بلکه در مقابل آن نیز ایستادند. پیشاهنگ حق ندارد تعیین نیروی محرکه و صف انقلاب و صف انقلاب را بر پایه این وضعیت‌های سیاسی بنا نهد. وضعیت پیشاهنگ ایست که وضعیت‌های سیاسی را بر آرایش طبقاتی جامعه و نیروهای محرکه انقلاب منطبق کند. تا چنین صف‌بندی شکل نگیرد و این انقلاب صورت نگیرد وحد اکثریت جمع و اتحاد در صف نیروهای انقلاب وحد اکثریت را که کی و شش در صف ضد انقلاب بوجود نیاید، صحبتی از پیروزی انقلاب هم نمیتوان نمود.

حال ببینیم تفکر که بنا به چندی نیروهای محرکه انقلاب را تعیین میکنند. در توضیح طرح استراتژی و تاکتیک سازمان در مقاله "محرکه انقلاب و نیروهای محرکه انقلاب" (۲۷) در دست است در همان آغاز مقاله در بخش "طرح متدی یک ساله" می‌خوانیم: "طرح استراتژیک و تاکتیک... معتقد است:

انقلاب در کشور ما، به جهت سطح، تامل، جامعه، خصلت تشادها و آرایش نیروهای، بنای آن همان در مرحله ملی و دموکراتیک قرار دارد. "در سطح، تصریح شده است: "در این مرحله، تشادها و آرایش نیروهای، بنای آن همان در مرحله ملی و دموکراتیک قرار دارد. "جامعه و ریشه های گوناگون حیات اجتماعی، یک تحول انقلابی - دموکراتیک در راستای سوسیالیسم نیازمند است. "طرح نتیجه میگیرد:

نیروهای مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک ایران عبارتند از: " (تائیدات از من) جالب است، چون طرح "مختص" است انقلاب در کشور ما. "همان در مرحله ملی و دموکراتیک قرار دارد، نتیجه میگیرد، نیروهای مرحله انقلاب دموکراتیک عبارتند از: "بینند تفاوت راه از جانا کجاست - لنین ابتدا نیروهای مرحله انقلاب را بر پایه منافع عینی و اقتصادی طبقات تعیین کرد و آرایش طبقاتی جامعه را در خارج از راه و ده من ملاحظه عینی وجود دارد، مشخص میکند سپس مرحله انقلاب را نتیجه میگیرد. اما "طرح" و مقاله نامبرد که ما بر عین اهل مرحله انقلاب را تعیین کرده، بعد نیروهای مرحله انقلاب را نتیجه میگیرند. و ادعا میشود "پایبندی" طرح "۰۰۰" بمقتل لنینی (۹۹) تعیین مرحله انقلاب، به شناختن نیروهای اجتماعی انجامید است که میتوانند وظائف انقلاب را انجام بدهند. " (کار ۳۲ ص ۷، تائیدات از من) شناخت نیروهای مرحله انقلاب؟ خود مرحله انقلاب را چه عواملی تعیین میکند؟ چرا انقلاب ایران "همان" در مرحله دموکراتیک ملی قرار دارد؟ آیا بدیهه این اعتبار که هنوز به ابتدای صف تاریخ نرسیده ایم، لابد به این اعتبار که "مبین ما از انقلاب مشروطیت تا انقلاب بهمن ۵۷ سیر تحول تاریخی انقلاب ملی - دموکراتیک خود را نتوانسته است به پایان ببرد. " (مفصل ج ۷) - مقاله محل بخشی از "وایا" "ی انقلاب مشروطیت پس از رزمهای ارتجاعی - بورژوازی و از بالا و مستقل از توده ها (شیوه پروسی - یونانی) که قطعاً بر خصلت وظایف انقلاب بی تاثیر نیست، هیچ اشاره ای ندارد - پرسیدن است که اگر سیر تحولات جامعه ایران سرمایه داری روزی از رزها بر اثر وحدت مبارزه طبقاتی و تغییر آرایش طبقاتی و ۰۰۰ به مرحله سوسیالیسم پای نهد، بدون آنکه این مرحله "همان" دموکراتیک را به شیوه انقلابی - دموکراتیک (امریکایی) پشت سر بگذارد، طراحان "طرح" ۰۰۰ و نویسندگان مقاله نامبرده چه خواهند کرد؟ آیا به صرف اینکه سطح رشد جامعه به "سطح سرمایه داری پیشرفته" و "انحصاری دولتی" نرسیده است و "وایا" "ی انقلاب مشروطیت به پایان نرفته، به طبقات اجتماعی اجازه جا به جایی و بی نزاعی و تغییر میندند. (که بازم تائید ملاحظه عینی خارج از ذهن ما موجودیت دارند) را نمیدهند؟ محصول جبری برداشت شما نیست، و غیر دینامیک از جامعه، طبقات، مبارزه طبقاتی، نیروی مرحله، آرایش طبقاتی و ۰۰۰ و نتیجتاً غیر سیال دانستن مرز انقلاب دموکراتیک با انقلاب سوسیالیستی چیزی نیست جز تشری مراحل. " اما عجیب ترین نمر پیرامون نیروهای مرحله را باید در نزد رفیق فرید و در مقاله ایشان در بولتن جستجو کرد. ایشان مینویسند: "نیروهای مرحله انقلاب نه به دلخواه بلکه با شرایط عینی و ذهنی جامعه و با توجه به دران تعیین میگردد. " (تائید از من) در مورد شرایط عینی و دیران "با رفیق هم نظرم. اما در مورد عامل ذهنی رفیق در دیرا را گرفت با لایر عامل ذهنی را به دیکتونه توضیح میدهند: "نفوذ عینی مذهب در توده ها، خرافات و جهل و بیسوادی، عدم آگاهی به منافع خود، سطح پایین سازمان یافتگی طبقه کارگر و نفوذ شدید آیدولوژی های غیر پرولتری، یعنی چه؟ کارگر بیسوادی، دهقان جاهل، خرده بورژوازی، مذهب رده خرافاتی نمیتوانند نیروی محرک بیده و نفوذ مذهب داشته باشند؟ پس تپایید به جای سازمان دهی مبارزه پرولتاریا و توده ها با هدف کسب قدرت سیاسی (به این اعتبار که اساسی ترین مسئله هر انقلاب قدرت سیاسی است) کار فرنگی کنیم، کلاس های پیکار با بیسوادی دایر کنیم و ۰۰۰ چون جامعه ما به یک رساندن در عرصه های فوق نیازمند است، نه به یک حکومت دموکراتیک خلقی برای پایان دادن به این عقب ماندگی به جای مانده از اعصار و قرون. " جهل و عقب ماندگی و پراکندگی دهقان عامل برجسته ای بود که ذهن تروچسکی را دائماً میخالد و وی را به انتشار نفثی مرفی دهقان در انقلاب دموکراتیک و "جهیدن" از این مرحله واستقرار حکومت دارگی "سوق میداد. من در همین قسمت از مقاله توضیح دادم که چگونه نیروهای مدر که انقلاب برپا به آیدای عینی و اقتصادی با عزیمت از ساخت جامعه، تعیین میشود. توضیح دادم که عقب ماندگی عامل ذهنی، میتواند طبقات

وامدار اجتماعی را از مبارزه برای ستاف طبقاتی خودشان در ساخته و حتی در تقابل با آن قرار دهد، توضیح داد که چنین وضعیتی يك حالت خاص سیاسی ایجاد میکند که منطبق بر ارایش طبقاتی جامعه نیست و پیشاهنگی یا یک پویای انتخابی ایند و نتا تر کند. توضیح داد که تا این انتخابی انجام نگیرد یعنی شرایط عینی و دینی با یکدیگر در يك وضعیت انتخابی ترکیب نشوند، صحبتی از پیروزی انقلاب نمیتوان نمود. اما نمیتوان ضعف پیشاهنگ را در تغییر عامل ذهنی به حساب طبقات افشرد عقب مانده و آریز کرد و مثلاً دهقان ایستاده در برابر نمون پاریس را از صف نبردهای محرکه خارج ساخت. این دار ساده کردن وظایف پیشاهنگ و شانه حانی کردن از این وظایف است.

مند حزب تبوده ایران در تعیین نیروهای محرکه نیز بسیار تعجب آور است. همه نیروهایی که برای سرنگونی "مبارزه میکنند از" طبقه کارگر تا پیروزی کوچک و متوسط تا پیروزی لیبرال "میتوانند جزئی از نیروهای محرکه انقلاب باشند" (به نامه مردم دوره هشتم شماره ۱۱۹ من ۱ و ۲ مراجعه شود).

همزونی و مرحله انقلاب

از جمله اغتشاشاتی را که تفکر کهنه در سازمان و جنبش اشاعه میدهد، مسئله رابطه همزونی و مرحله انقلاب یا به عبارت دیگر در علم امیزی فرق بین انقلاب پیروزمند یا مرحله انقلاب است. هسته مرکزی تفکر راست در این رابطه که بر پایه "تشریح مراحل" و "اسباب به نصت" قرار دارد، ایسن است که انقلاب در مبارزات از آن صا خبا نشان یعنی اقتدار و طبقات غیر پرولتری و سوسیالیزم نیز از آن طبقه کارگر. بنا بر این اگر همزونی طبقه کارگر حدای خواسته قبل از موعد مقرر بر جنبش تأمین شد دیگر جزا انقلاب، دموکراتیک باشد؟ پیروزنده با د- سوسیالیزم چرا منتظر زمانیتا "وقتی پیروزی دموکراتیک یا خرد پیروزی یک پله دیگر بالا برود" تا "شعار دیکتاتوری دموکراتیک را با شعار دیکتاتوری سوسیالیستی پیرولتاریا یعنی انقلاب کامل سوسیالیستی" جایز نم.

رفیق خسرو رمهاله "درباره استراتژی و..." "دیولتن شماره ۱ مینویسد: "چرا حاکمیت کارگران و حاکمیتشان (؟) به رهبری پرولتا یا اختلا انجام صاف سوسیالیستی را در ابتدای کار در برابر خود قرار نگیرد داد" (تأیید - ازمن) و رفیق فر شید در دیولتن ۴ همین مساله را با ایسن شکل طرح میکنند که: "معنی ندارد که تنها از حاکمیت با رهبری صبیهار گرسن بگیریم، مگر اینکه انقلاب سوسیالیستی منطوق باشد" (تأییدات ازمن) آشفته نظری تفکر کهنه را می بینید، از یک سو راز وی منشوسم پشت به سوسیالیسم تند یگرایانه، آنچنان یارو بنه انرا در اصراف مرحله دموکراتیک بر زمین جیود که حتی هر نیمنگاهی به سوسیالیسم را بچاق تروئیکسم تفسیر میکند. و ارسنی دیگر در مانده از درك قوانین یا غیر بر فراری انقلاب دموکراتیک به سوسیالیسم، در ادر وی تروئیکسم، اراد و گرایانه از راز از جمله دموکراتیک میجوهد "بجهد" "این يك تضاد زنده است" "این همان تضاد زنده های است که زمانی مارکس در نامه خود به شویاتزد ریا رهزود ون نوشت: "خرد پیروزی ترکیبی است از، يك سو از سوی دیگر... در همه چیزا يك تضاد زنده است".

همین تضاد زنده است که تفکر کهنه را از درك جمهوری دموکراتیک خلق در مانده میسازد. روشن است که تفکر کهنه میگوید تا آنجا که رهبری انقلاب بوسیله فشار و بیفتات غیر پرولتری باشد انقلاب انقلاب دموکراتیک است و آنجا که رهبری به پرولتاریا انتقال پیدا کند (که صد البته شرط لازم انقلاب سوسیالیستی است) انقلاب دیگر وارد مرحله سوسیالیستی خود میشود.

من در مورد این تفکر کهنه یعنی تعیین مرحله انقلاب اساسا ناظر بر درام عامل تعیین کننده است، قبل تر توضیح داد بود و مورد اینهمه جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر بعنوان هدف استراتژیک پرولتاریا در ایران سرمانده داری هنوز سوسیالیسم نیست، بطور مبسوط در دیولتن توضیح داده شد. ضمن آنکه جای طرح آن در این مقاله حاضر نیست، در اینجا میخواهم مسئله همزونی را در ارتباط با انقلاب مداوم پیروزمند توضیح داده، جایگاه آن را در پروسه فرارویی مرحله دموکراتیک به سوسیالیسم روشن کنم.

فصل مشترک مرحله انقلاب و همزونی، اتحاد بقا است. باین نقا و تفاوت اتحاد با اتحاد طبقات و فشار اجتماعی باشد مرحله انقلاب را تعیین میکند. اما این تفکر "فرا دست" در این اتحاد ها برای سب قدرت سیاسی بانی باشد یا بانی نیست، موضوع همزونی است. در هر دو مورد پرولتاریا رسیدن به سوسیالیسم را مد نظر دارد.

شرکت پرولتاریا در جنبشهای دموکراتیک، کمک به صیانت و احسان غیر پرولتری برای تحقق مطالباتشان،
 به ختیبانی از هر جنبش دموکراتیک، به حاضران نیست دموکراتیک را به خیرات رد سنگینی دیگران بخواباند و راجع
 خود را به پشت موعود نزد بخت کنند بلکه فقط از آن روست که رعین دنیا به پشت یعنی سوسیالیسم نزد بخت شود.
 پرولتاریا در تحقق این هدف و نزدیک شدن به آن حتمی است. باید از کار پرولتری در برابر سوسیالیسم خرد —
 پرولترانی نارونیکه فاعندند به هم می اعتبار برای نیل به سوسیالیسم است که پرولتاریا باید خود را در این
 جنبه همگانی قرار دهد و بدون اینکه در "نیمراه" متوقف شود. بی رزم، تنها از این دریچه، یعنی انقلاب بداهمی نکرد.
 راحتی زمانیکه برای "آزادی جامعه پرولتر" می رزمند، تنها از این دریچه، یعنی انقلاب بداهمی نکرد.
 اما شرط ضروری این انقلاب دموکراتیک پیگیر و مداوم باشد و به سوسیالیسم فرا رود و در بین راه
 متوقف نشود. در چیست؟ در همزبانی پرولتاریا. جز مسئله اساسی هر انقلاب قدرت سیاسی است.
 امروز هم تفکر کهنه در سازمان و هم حزب توده مدعی هستند که انقلاب ایران یک پیرویه یا دو مرحله است.
 اما وقتی به یاد آوریم و استراتژی آنها را مرحله می کنی میبینی که علاوه بر انقلاب ایران را به دو پیرویه تقسیم میکنند
 لنین در جامعه ای چون جامعه روسیه که روپنای فئودالی بران حاکم بود و الزاماً "دو جنگ اجتماعی
 در فزانه آن قرار داشت از وحدت دو مرحله در یک پیرویه واحد سخن میگفت. لنین مینویسد: "مضمون
 انقلاب در روسیه معاصر را مبارزه بین دو نیرو تعیین نمیکند، مضمون این انقلاب را دو جنگ اجتماعی، ماهیت
 متفاوت تشکیل میدهد. یکی جنگی در داخل نظام استبدادی — فئودالی، ثنوی و دیگری جنگی است که در
 چار چوب نظام پرولتر دموکراتیک — که اینک شاهد شکل گیری آن هستیم، بین مبارزه در راه آزادی،
 آزادی جامعه پرولتری، دموکراسی، پیرویه مبارزه همه مردم در راه حاکمیت خلق، دیگری — مبارزه
 طبقاتی، پرولتاریا بر علیه پرولترانی برای پرولتری سوسیالیسم در جامعه". اما لنین با شهری مراحل —
 ی روشن دارد. و بین این "دو جنگ" در دیوار چین نمیکشد و درست در ادامه گفته فوق میگفت: "دین
 ترتیب و طبقه سخت و مسکلی برد و بر سوسیالیسم است. و طبقه پیشبرد در جنگ بطور همزمان". (۱۳۰)
 چگونه "دو جنگ بطور همزمان" پیش خواهد رفت که انقلاب را اگرچه در دو مرحله و در یک پیرویه
 واحد به سوسیالیسم هدایت میکند؟ لنین ادامه میدهد: "ترس از طرح شعار دیکتاتوری انقلاب —
 دموکراتیک پرولتاریا و دهقان نااستن از اهمیت شرکت و رهبری پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک و
 اجتماعی است". (۱۳۱) اما خاص تفاوت انقلاب پرولتر — دموکراتیک کلاسیک با انقلابات دموکراتیک
 طراز تنین معاصر در همین نکته نهفته است. "یک پیرویه واحد برای انقلاب ایران را باید در امر
 رهبری طبقه کارگر و مطالبات انقلاب، جستجو کرد". یک پیرویه، اما دو مرحله، در رهبری پرولترانی و دهقانان
 چرا در جامعه ای با "دو جنگ اجتماعی"، با روپنای فئودالی، در جامعه ای با دو نظام یعنی
 "نظام استبدادی — فئودالی" و دیگری نظام پرولتر، در حال "شکل گیری" پیشبرد "دو جنگ
 بطور همزمان" به رهبری طبقه کارگر و استغفار دیکتاتوری انقلاب — دموکراتیک کارگران و دهقانان موضوعیت
 دارد و حتمی "کاستن" اهمیت رهبری پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک و اجتماعی است. ولی در ایر
 این سرمایه داری به با نظام استبدادی — فئودالی، نه با نظام پرولتر، در حال "شکل گیری" بلکه نظام شدنی
 گرفته استبدادی — پرولتر، این مسائل در نزد تفکر کهنه محلی از اعراب ندارد؟ و پراپتها "کاستن" بلکه
 انظار اهمیت رهبری پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک ایران، پیرویه و اجتماعی، نباشد؟
 در ایران حکومت پرولترانی حاکم است. پرولتاریا در همان نخستین گامی که در مرحله سرنگونی با پرولترانی
 روبروست با سرنگونی رژیم و واقع بخشی او پرولترانی را به زیر میگذارد. در نتیجه مراحل های پرولتر — دموکراتیک
 برای "آزادی جامعه پرولترانی" در ایران موضوعیت ندارد. زیرا در ایران جنگ علیه نظام استبدادی — فئودالی
 موضوعیت ندارد. در چنین جامه های یاخته، دموکراتیک ترین نیروهای غیر پرولتری سرنگونند و در پیرویه
 فراوونی انقلاب دموکراتیک به سوسیالیسم مستقیم و فضای ایجاد نخواهد شد. همان تحولات پرولتر دموکراتیک
 که درینده مطرح استراتژیک سازمان آمده است اگر هم در حاکمیت خلق به رهبری افشار و طبقات غیر پرولتری
 کامل متحقق گردد چیزی فراتر از فریب دست نیامده و هرگز جامعه و انقلاب را از چارچوب سرمایه داری بیرون
 نمیرد. گرایش سوسیال دموکراسی در این بند موب میزند. با تاحودت پرولتر — دموکراتیک در ایران سرمایه —
 داری به رهبری افشار و طبقات غیر پرولتری در راستای سوسیالیسم (؟) اساس و بنیاد فکری طراحان و
 مدافعین این بند را همان راه رشد غیر سرمایه داری به رهبری غیر پرولتری تشکیل میدهد. و جواب اینست —
 نام آن را هم گذاشته "شرط ضروری".

معلما چنین نیست. انقلاب پیروزمند دموکراتیک، به سویا لیسم می سپارد رفتن به سویا لیسم هم یک امر آگاهانه ای است که در مدت هیچ صیغهای بجز رولتاریای تحت رهبری پیشاهنگاش یعنی حزب کمونیست نمیتواند باشد. دیگر نیروهای اجتماعی زمانی به این راه نشاند میشوند که به قول لنین زمین زیر پایشان بویک پیرولتاریا داغ شده و میسوزد. پذیرفته بر نامه پ رولتاریا ارتطایا بند چرا؟ چون "لا زمه هر پیروزی" سازماندهی آگاهانه سیاسی در عمل و تمرکز زعل است و این راه باید فقط در نزد طبقات اصلی جامعه اعمال رولتاریا پیروزی جستجو کرد. اما شرایط میانی یا سازماندهی جدید چنین خصوصیات کلی هستند. خواه در چین و آنگر، فرادارند. لنین می نویسد: "فردریک انگلس بعد از آموزی ارتزیه تاکید میکند، تجربه ای که مانند از برای دانشمندی دشمنی، قرن شانزدهم و انقلاب ۱۸۴۸ آلمان به عظمت کسختگی عمل و عدم تمرکز نمیدان، به علت وضعیت زندگی خرد پیروزی نشان مشترک بود. با بررسی این موضوع از این تعصقه تجربه این نتیجه خواهد رسید که اکثریت صرف توده های خرد پیروزی هیچ چیز را نمیتواند تعیین نماید. ... آنها تنها زمانی میتوانند سازماندهی آگاهانه سیاسی در عمل و تمرکز زعل را (لا زمه هر پیروزی) بدست آورند که یاترست پیروزی و یاترولتاریا رهبری شوند. ..."

جادار پیروزی را به معنای پیروزی در مخالف غرض صریح هر مونی پ رولتاریا را انقلاب دموکراتیک انتخابه نهایی چون در آن صورت انقلاب سیاسی نیست. خواهد بود، نه دموکراتیک و یاترست، پس یقینا فشار و طبعی که نیروی سره نه انقلاب اند چی؟ آنها هم خواهان پیروزی اند. (پولتن ۴ رفیق فرشید) - اما هم انقلاب و هم فشار میای رای به پیروزی را که اگر نمیشد؟ آیا در صورت عدم تأمین عزمونی پ رولتاریا و عدم تحقق مصالبات انتقالی در پیرویه انقلاب و تقیایجاد نمیشود و عدم انقلاب دموکراتیک نخواهد شد؟ وقتی تحولات پیروزی - دموکراتیک در حالیت حتی به رهبری نیروهای غیر پولتری "پیروزی" قلمداد میشود آیا محو نیستیم که انقلاب دموکراتیک برای صراحت "مرحله" و تعیین وسیله بلکهدی است؟ آیا تئوری راجل شاخ دهم دارد؟ پس اعتقاد من بند ۵ "مرحله" (معمولی این بند صحبت میکند) برای اینکه از این بن بست موجود رها شود، باید بالا، مصالباتی چون درهم شکستن ماشین سیاسی دولتی، تسلیم توده های کنترل تاریخی و توده های ... باید انجام موری به آن اضافة شود. تا به شرط ضروری انقلاب و در راستای سویا لیسم انجام گرفتن اقدامات فوق به رهبری پ رولتاریا و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق بشاید یاترست انقلابی - دموکراتیک دارشان و دهانان تلقی کرد.

در اینجا باید در این نکته را ضروری میدانم. رفرشید در پلتن ۴، درهم شکستن ماشین دولتی را یک اقدام سویا لیستی تلقی کرد که در پیرویه به مرحله سویا لیسم است و امروز در نامه های برای مرحله دموکراتیک نباید را به یاد.

الیه اگر منظور از درهم شکستن "ناپودی یید رنگ" دستگاه دولتی که باشد با رفیق هم نظرم ولی اگر در هم شکستن را محسوب اند و رای به صورت مسلما اشتباه میکنند و حق هم دارند که اشتباه کنند. چون انقلاب دموکراتیک ایشان قرار نیست به سویا لیسم فرار وید. لنین در چگونگی درهم شکستن ماشین دولتی می نویسد: "انابودی یید رنگ و ستاوری واقعی دستگاه یانسانلاری بخشن هم نمیتواند رمان باشد. چنین انتضاری خیالی است. وقتی درهم شکستن قوی ماشین، دیوانسالاری سابق و غار یید رنگ ساختان ماشین جدیدی که بتواند هر گونه یانسانلاری را که به پیروزی برساند خیالی است نیست بلکه تجربه و آزمون کمون است." (۳۲)

لنین در ضرورت درهم شکستن ماشین دولتی که به پیروزی چنین توضیح میدهد "جایگزینی ابزار سرلوب دینی، پلیس، پتر و کراسی، ارتش، دایمی یا تسلیم همگانی مردم، بایک میلیشیای حقیقتا همگانی تنها راهی است که برای کشور جدا از انتمیت در مقابل برگشت سلطنت را تضمین کرده و حرکت استوار، سیستماتیک و متوجه بخش پیوی سویا لیسم را قادر میسازد." (۳۴)

فقد کسی که خواهد در مرحله دموکراتیک جا خوش بند و از رفتن "سویا لیسم" بترسد، از درهم شکستن ماشین دولتی عراض دارد. درهم شکستن ماشین دولتی را نه لنین و ملشویسها (که رفرشید معتقد است در اساسا د حزب بلشویک تا قبل از انقلاب سویا لیستی اثری از این بند یافت نمیشود) بلکه قبل از لنین و ملشویک با وسیله مارش با درن آموزی ارتزیه انقلابات دموکراتیک قرن ۱۸ و ۱۹ تشریه شد. و در نخستین سند برنامه ای کمونیستهای یعنی "مایفست" نیز منظور شد. تجربه کمون پاریس در این میان نقش ویژه ای داشت.

چرا نگریده‌اند؟ چگونه آن‌ها را نسبت به سرکشت انقلاب و سراجی راه پیروزی آن بی مسئولیتی به‌خبر می‌دهد چون معتقد است: "امروزه دلیل حضور نیرومند موسیایلیسم جهان، بازگشت ناپذیری انقلاب حتی، میل از محو این پایه‌های مادی (پایه‌های مادی برای احیای سرمایه‌داری) املار، نذیر است (؟) (۱) (پولتن ۴) رفرشید (تائیدات ازمن) پس رفاراحت به‌جوابید شهر درامن وامان است؛ انقلاب از قبل روئین تن شده است!

خصلت انقلاب دموکراتیک ایران

مقاله "مرحله انقلاب..." (۲۲) در توضیح و تشریح خصلت انقلاب ایران که در "طرح..." ملیسی - دموکراتیک ارزیابی شده است، بطور خلاصه دلیل زیر را نام می‌کند (الف) تضاد خلق با امپریالیسم پراثر انقلاب بهمین حل نشده و "قطع وابستگی اقتصادی کشور به امپریالیسم همچنان از اهداف محوری انقلاب می‌باشد. و از مملی در طرح استراتژی و تاکتیک سازمان پیا نگر خایگاهی است که مبارزه ضد امپریالیسم، و انجام کامل وظائف ضد امپریالیسم، در انقلاب مردمان ما کان (دار است) (ب) امپریالیسم جهان، در زمره عدو ترین دشمنان مردمان ایران قرار دارد (ج) تهدید ها و توطئه‌های "دولت ریگان" مانند طرح درگیریهای منطقه - ای ایران را نیز مانند کشورهای آنکلا، نیثارا گونه، افغانستان و... تهدید می‌کند.

آی خطاست اگر تصور شود تضاد خلق با امپریالیسم در انقلاب بهمین حل شده است، خطاست اگر تصور شود قطع وابستگی، اقتصاد کشور به امپریالیسم همچنان از اهداف محوری انقلاب نیست. اما خطای محض است که این تضاد وابستگی، انظام اقتصادی - اجتماعی یعنی سرمایه‌داری منتزعه گردد. خطای محض است اگر -

تصور شود مبارزه برای حل این تضاد و قطع وابستگی اقتصادی، مبارزه همه است علیه امپریالیسم. بازمانده نظم سرمایه‌داری در ایران وجود دارد و وابستگی نیز جزلاً یجزای آنست. قطع این وابستگی بدون درهم ریختن این نظم معنایی ندارد. پیروزی بعنوان یک طبقه حتی لایه‌های به اصطلاح "ملی" آنها - که چیزی از ملت - اند اما جز خلق محسوب نمی‌شوند - در این مبارزه نه تنها سهمی ندارد بلکه خود حامل این وابستگی - بود. و آن نیروی اجتماعی را تشکیل می‌دهد که امپریالیسم با انگاپه آن، جامعه را به انقیاد میکشد. این لایه‌های - به اصطلاح "ملی" طبق تحلیل همین مقاله (۲۲) "منافع خود را علیه غیر خود شرط و شروط اساساً در حفظ وابستگی اقتصادی کشور به امپریالیسم (که در جامعه همین قطع وابستگی اقتصادی مطرح است نه استقلال سیاسی یا ملی) و شراکت در سیستم جهانی سرمایه‌داری جستجو می‌کند و هم از اما حتی علیه غیر خود تضاد ها به هنگام منفع و در روند جنبش انقلابی... پیش از پیش خود را تحت حمایت ارد و گاه امپریالیسم قرار می‌دهد و از نظر اجتماعی نیز پایگاه انقلابی امپریالیسم رکشوریدل میشود (ص) تائیدات ازمن) بنابراین در ایران سرمایه‌داری که در آن، حکومتی نسبتاً مستقل از امپریالیسم و ملی پیروزی حکومت می‌کند قطع وابستگی اقتصادی در آمیخته با نظم سرمایه‌داری، درصد وظائف قرار دارد. مبارزه علیه این وابستگی مبارزه همه ملت علیه امپریالیسم، مبارزه همه نیروهای "ملی" علیه امپریالیسم نیست. پیروزی ایران از هر نوع بنا به کدام تضاد با امپریالیسم می‌خواهد با رژیم غیر وابسته به انحصارات - ر بنا شود؟! اگر با امپریالیسم تضاد دارد تضاد ثر با رژیم چه می‌تواند باشد و اگر تضاد با امپریالیسم ندارد که دیگر جای حرفی نیست.

همچنین خطاست اگر تصور شود امپریالیسم از توطئه و تهدید علیه انقلاب ایران و دیگر خلغهای جهان از فشارهای اقتصادی تا تهدید به درگیریهایی از قبیل "درگیریهایی منطقه‌ای" و "جنگ محدود خسته ای در اروپا" و... دست بردارد. اما خطای محض است اگر تصور شود با چنین توطئه‌ها و تهدید ها "جریان جنبش انقلابی و واقعی و در انقلاب واقعی در همین مال و پول خصلت ملی... خواهد داشت. (۲۲ ص) (یعنی چه؟! اگر انقلاب ایران خصلت خلقی داشته باشد در آن صورت واقعی نیست؟

* ماجرای ایران گیت هنوز نه دلیلی بر وابستگی رژیم ولایت فقیه به انحصارات و عدم استقلالش، بلکه دلیل محکمی است بر ورشکستگی آن تئوری هائیکه می‌خواست از رژیم ولایت فقیه "مستقل" و "ضد امپریالیست" خنثه‌ریشی برای پریدن به موسیایلیسم سازد. دلیل شکست آن تئوری هائیکه نسبت به "ضد امپریالیسم" و "بازره" ضد امپریالیستی "که آن فجایع را به بار آورد

سایه‌تهدید امپریالیسم جهانی پیرامون امپریالیسم ایران بر سر همه خلفه‌های جهان گسترده است. توطئه جنگ هسهای محدود در اروپا تنها چند و پاره‌ای نیست، بلکه از سریالیسم پیشرفته تاسرومایه‌داری پیشرفته، از کشورهای "چهار سوم" تا آذمخواران فقر جنگلهای آمازون راسته‌ده میزند. در یک کلام هستی‌زوندگسی در روی راه‌راه راسته‌ده میزند. بنابراین با عزیمت از این نغضه‌ها انقلابات در همه کشورها خصلت ملی پییدا خواهند کرد.

مقاله‌امیرده‌باردیف‌ردن پارامترهای فوق‌الذکر بر روی می‌خواهد نتیجه‌گیرد که انقلاب ایران خصلت ملیسی دارد. چون فکیر منشی به‌تدیک می‌خورد، غرگردی کرد و میشود و هم‌برای‌زده‌امپریالیستی بیان خصلت ملی انقلاب می‌گیرد. در سایه هر جنبش ضد امپریالیستی ضرورتاً یک جنبش ملی نیست.

بانتی سیستم استعماری و سلطه‌باستعماری بر کشورهای تحت‌ستم، یعنی اعمال سلطه‌ازناخال اقتصادی، نتیجتاً مبارزه‌با این شکل باستعماری بر سر مبارزه‌با طبقات بهره‌در و استثمارگر داخلی هر کشور نه‌مافعشان در ارتباط با امپریالیسم و انحصارات نامیر میشود، جاری می‌گردد. این مبارزه برخلاف دوران کهن که در جهت تأمین استقلال سیاسی ملی کشورها سیر می‌کرد. اکنون خود را در ریاوشی و برخورد با نظام سیاسی و اقتصادی مسلط بر کشورهای بعنوان عامل وابستگی نشان می‌دهد. ایران در زمره کشورهای بود و هست نه‌شکل سلطه‌باستعمار کس را بخود ندیده و هم‌برای‌زده، قطع وابستگی همواره علیه نظام اقتصادی—اجتماعی مسلط بوده و صبغات خاص را نشان گرفته و می‌گیرد.

مختصات آند ستاره‌انقلابات دموکراتیک راه‌دارای خصلت ملی می‌باشند، میتوان برای کشورهای—دانست ده: ۱- عنوان کشور به استقلال سیاسی ملی دست نیافته باشد، یعنی مستعمره یا نیمه‌مستعمره باشد. ۲- کشور تحت اشغال بیگانه باشد. ۳- کشور به لحاظ ساختی و اقتصادی "عقب‌مانده" و "توده‌اصلی آن ازدهقان باشد" یعنی مابیت انقلاب ضد فئودالی باشد. ۴- بورژوازی کاهزمتن نعام اقتصادی عقب—مانده‌ها می‌گیرد. جز نیروی محرکه انقلاب است.

مختصات فوق، هر انقلاب رها نمی‌بخشد از مضمون نیروها—دموکراتیک با خصلت ملی می‌بخشد. در این رابطه‌لین می‌نویسد: "کوچکترین شک و تردید در این نکته نیست که هر جنبش ملی میتواند فقط جنبش بورژوا—دموکراتیک باشد، چونکه توده‌عده‌مسکته کشورهای عقب‌مانده از دهقانان تشکیل میشود که ناپایده مناسبات بورژوا—سرایه‌داری هستند." ۳۵

بی‌شک ایران در مرحله‌سبب استقلال ملی نیست. تحت اشغال بیگانه نیست. کشوری "عقب‌مانده" که "توده—عده‌مسکته" آن دهقانان باشد نیست. کشوری "عقب‌مانده" که مسکته اصلی تحولات آن ضد فئودالی باشد نیست و بورژوازی نیز نساجز نیروهای محرکه انقلاب نیست. همه این موارد به انقلاب ایران خصلت خود ویژه می‌بخشد. در ایران سرمایه‌داری مسلط است، قدرت از اوایل دهه ۴۰ بطور کاملی در دست بورژوازی است. در مرحله‌مرنگونی بخشی از بورژوازی سرگونی میشود، در نتیجه انقلاب ایران دارای بارزین ضد سرمایه‌داری است. همه این اعتبار و همه اعتبار ترشیب نیروهای محرکه و همه اعتبار اشکال مبارزه در ایران (اعتصاب ریاام) که اشکالی پرولتری هستند انقلاب ایران دارای خصلت عیفا خلقی—دموکراتیک است این ادعا برپایه دهنده و دهنده امتحان استوار است؟

عقده انقلابی که در شرایط مختلف روی می‌دهند دارای خدایم ویژه‌ای هستند که مشروط به خصلت تضاد اصلی جامعه است. چرا که نیروهای محرکه انقلاب به بر مبنای منافع عینی و اقتصادی طبقات توضیح داد میشوند. زمانی تعیین آن از دست‌ملی بر حردار است که این منافع بر پایه تضاد اصلی جامعه بررسی شود. در این صورت بسته به نوع تضاد اصلی جامعه و نیروهای محرکه متناظر از خصلت این تضاد، خصلت یک انقلاب مورد تعیین قرار می‌گیرد.

از جمله موارد اختلاف پلخانوف و لینن، مدت تعیین خصلت انقلاب رومیه بود. پلخانوف در تعیین خصلت انقلاب رومیه تنها از محتوای عام اجتماعی—اقتصادی انقلاب و وظائف بورژوازی دموکراتیک انقلاب حرکت می‌برد اما لینن ضمن دقت بر این محتوا و وظائف انقلاب بر ویژگی‌های خاص انقلاب رومیه دهن را با انقلابات ده سیک پیروا—دموکراتیک متناظر می‌ساخت، تا بکشد می‌برد. خصلت انقلاب را از این ویژگی و وظائف و مضمون انقلاب نتیجه می‌گرفت. پلخانوف بر این اعتقاد بود که رومی رومیان زنگ، یعنی انقلاب یا بورژوازی

میساخت تا کذب میکرد و خصلت انقلاب را از این ویژگی نه و خلافت و مضمون انقلاب نتیجه میگرفت. پلخانیف بر این اعتقاد بود یا روسی روم یا زنگی زنگ. یعنی انقلاب یا بهرژوایی است یا سوسیالیستی. پلخانیف برای مشروعیت دادن به این نظر خود که فاقد عنصر تحولات نوین دوران جدید و وضعیت ویژه روسیه بوده، دست به دامان اتمریته انتر ناسیونال دوم شده، میبرد. "انقلاب در روسیه بهرژوایی است یا سوسیالیستی؟" دائوتسکی میگوید این نحوه طرح سوال درست نیست این نحوه کلیشه ای، قدیم است. این که است. روسیه یک انقلاب سوسیالیستی نیست لیکن انقلاب روسیه یک انقلاب بهرژوایی هم نیست. چرا که، بهرژوایی یکی از نیروهای محركه روسیه را تشکیل نمیدهد. "۳۱ علت اینگونه سیاه و سفید کردن، در نزد پلخانیف نحوه کلیشه ای قدیم و ندیدن بروز و بیداری ویژه گیها، نوین و بیداری انقلابات انتقالی، و عزیمت از محتوای اجتماعی انقلاب و هدفهای بلا فاصله آنرا بود. لنین در مورد انقلاب ۱۹۰۵ روسیه میگوید. "ویژگی انقلاب روسیه این است که از نظر محتوای اجتماعی اش یک انقلاب بهرژو دموکراتیک است. اما در مدت مبارزه توانست مستعدا و به تیرری خود تر حاصل گردد. جمهوری دموکراتیک، روزانه کار ۸ ساعت و معادله املاک بزرگ اشراف بود. تمام چیزهایی که انقلاب بهرژوایی فرانسه در ۹۲-۱۷۹۲ تقریباً بطور کامل تحصیل کرد."

در عین حال انقلاب روسیه یک انقلاب پرولتری بود، نه فقدان از این نظر که پرولتاریا نیروی رهبر، کننده و پیشاهنگ جنبش بود بلکه همچنین از این نظر که سلاح مبارزاتی خاص پرولتاریا یعنی اعتصاب ابزار اصلی بحرکت در آورده شده ها و مشخص ترین پدیده در برپایی موجی شکل وقایع تعیین کننده بود. "۳۷" عنصر برجسته نیروهای مركه و اشغال مبارزاتی در تعیین خصلت یک انقلاب در همین دو نخل قول پنجسو مفتوح روشن است. "زاگادین در همین رابطه میگوید. "ما هنگام توصیف انواع مختلف انقلابها، از فرمولهای مختلفی استفاده میکنیم که هر کدامشان مبنای خاص خود را دارد. هنگامی که بصر نمونه در مورد اشغال اساسی انقلابها سخن میگویم، از عباراتی که بازتاب دهنده مضمون اجتماعی - اقتصادی آنها است، یعنی انقلابهای بهرژوایی و سوسیالیستی استفاده میکنیم. اما هنگامی که سخن از تعیین انقلابهای نوع بینابینی و یا انتقالی به میان میاید، اوضاع بر منزلت دیگر است. اصطلاح "انقلاب خلقي" بیانگر روند انقلابی بر حسب نیروهای محركه آن و نه بر حسب مضمون اجتماعی - اقتصادی اش است. ۳۸"

اما رفیق فرشید میگوید. "تلاش در جهت انتخاب واژه ای مناسب بیانگر هر چه واضعتر خصوصیات اصلی انقلاب ایران در این مرحله باشد امری است ضروری و مفید. بحث اصلی باید بر سر مضمون این انقلاب باشد و زمانی که این مضمون روشن شد و یا روی آن توافق به عمل آمد آنگاه میتوان به آسانی واژه ای مناسب به بیانگر این مضمون باشد انتخاب نمود. (پولتن ۴ تأییدات از من) پلخانیف از مضمون انقلاب به خصوصیات انقلاب میرسد و از مضمون بهرژوایی آن رهبری بهرژوایی را نتیجه میگرفت. اما لنین از "ویژه گی" انقلاب روسیه به خصوصیات انقلاب که آن را با انقلابات بهرژو دموکراتیکش نه تنها متمایز ساخته در طراز نوین قرار میداد، حرکت میکرد. "انقلاب روسیه ضمن آنکه از نظر خصلت اجتماعی اقتصادی بهرژوایی بود، از نقطه نظر نیروهای محركه انقلابی خلقي و یا پرولتری - دهقانی بود. ۳۹"

آیا اختلاف بر سر واژه هاست یا بر سر دقت است؟ نتیجه تیجی این دقت چیست؟ از زبان لنین بشنوم: "عبارت انقلاب بهرژوایی تعریف جامعی از نیروها نمیتوانند در چنین انقلابی پیروز شوند افاده نمیکند. در روسیه اوضاع فرق میکند. در کشور ما بهرژو انقلاب بهرژوایی بهنا بهرژوایی غیر مد است. این موضوع بصر منظر را میاید و حقیقت است، اینده دهانان اکثریت جمعیت را تشکیل میدهد، ظلم و جحشتناک سیستم میبداری بزرگ نیمه فئودالی بر آنها، قدرت و آگاهی طبقاتی پرولتاریائی که در یک حزب سوسیالیستی متشکل شده است همه این شرایط به انقلاب بهرژوایی ما خصلت ویژه ای میدهد. این ویژگی صرفاً خصلت بدا انقلابی بهرژوایی ما را نشان داده لزوم پشتا تری پرولتاریا و دهقانان را برای پیروزی در چنین انقلابی

مسجل میخند. ۴۰ چنین است تأثیر علمی در هند. یکی با جسیپیدن بعضی من انقلاب و هند فهای بلا واسطه آن که بر رویی است، در همان مرحله دموکراتیک فرم میزند و بهیچ انقلاب را به اسناد همی من مضمون بهیچ روزی در بهترین حالت به اشار و سبکات دموکراتیک (طرح ۵۰۰) واگذار میخند کنه در واقع در نهایت واگذاری بهمان بهیچ روزی است. و دیگر یاد میخند. های انقلاب آن را در خدمت "بیروزی" و دیگر نمودن انقلاب و گذار بهیچ و فرامید هند، و ازان "لزم دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان را برای بیروزی" انقلاب نتیجه میگیرد. در همین فانی بیروزی انقلاب بهیچ بیروزی بهیچ روزی "نیست" در همین فانی انقلاب بهیچ روزی (ملم به دموکراتیک) تعریف جامعی از نیروها میخند میخند در چنین انقلاب بیروزی و افاده میخند. در همین فانی بیروزی خصلت ضد انقلابی دارد و همه اینها به انقلاب در همین خصلت و بهیچ میخند که "لزم دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان را برای بیروزی در چنین انقلابی مسجل میخند. ۵۰ انقلاب ضد امپریالیستی خلقی است دموکراتیک تعریف جامعی از نیروها میخند میخند در انقلاب بیروزی شوند تعریف جامعی از نیروها میخند، تعریف جامعی از وضعیت انقلابی، تعریف جامعی در "لزم" است قرارداد دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان را افاده میخند. میخند. است که تفاوت جمعی بیروزی دموکراتیک خلق با "حاکمیت انقلابی خلق" مصر حدان طرح ۵۰۰۰. بطور خلاصه چنین ارزیابی کرد: — در راس تمام مردم و بیروزی دهقانان در راه آزادی کامل و در راه انقلاب پیگیر دموکراتیک، در راه جمعی بیروزی بهیچ در تمام زحمتشان و استعمار شوندگان بهیچ در راه آزادی تمام، در راه انقلاب پیگیر دموکراتیک، در راه جمعی بیروزی ننگ لنگان.

آرش

آذرماه ۱۳۶۱

توضیحات

- ۱- زاگلا دین - استواری و تاکتیک از کتاب تئوری تاکتیک چنین جهای، کمونیستی پروکس ۱۹۸۵
- ۲- لنین بیماری کودکی - چپ روی در کمونیسم
- ۳- استالین - اصول لنینیسم - مسئله دهقانی تأکید از من
- ۴- لنین - د و تاکتیک - تأکیدات از من منتخب آثار جلد ۳ ص ۳۵
- ۵- لنین - همانجا تأکیدات از من منتخب آثار جلد ۳ ص ۲
- ۶- لنین - روش سوسیال دموکراسی نسبت به چنین دهقانی تأکیدات از من
- ۷- دیباچه ای بر آثار جلد ۱ - د و تاکتیک
- ۸- لنین - خطر فلاکت و راه مبارزه آن منتخب آثار جلد ۵ ص ۱۶ و ۱۷ تأکیدات از لنین
- ۹- لنین - همانجا تأکیدات یاد و خط از من
- ۱۰- لنین - نامه های دربار تاکتیک - نامه اول - تأکیدات از لنین
- ۱۱- لنین - اتحاد کارگران با دهقانان زحمتشان و استعمار شوندگان، نامه به هیئت تحریریه پراودا نوامبر ۱۹۱۷
- ۱۲- کلیات جلد ۳ ص ۱۱۲ - ۱۱۰ بریان آذری تأکیدات از من
- ۱۳- لنین - د و تاکتیک - ۵۰۰ منتخب آثار جلد ۳ ص ۱۰۹
- ۱۴- لنین - سوسیالیسم و دهقانان - کلیات جلد ۱۱ - بریان آذری ص ۳۱۵ - ۳۰۵ تألیفات از من
- ۱۵- لنین - از رباب انقلاب روسیه
- ۱۶- لنین - انقلاب پروتری و تاکتیک مرتد - منتخب آثار جلد ۹ ص ۹۰ تأکیدات از لنین
- ۱۷- لنین - د و تاکتیک ص ۱۲۲
- ۱۸- نامه مردم در هیئت سوسیالیسم ص ۱۱۹ تأکید از من
- ۱۹- دیباچه ای بر آثار جلد ۱ ص ۱۷
- ۲۰- تاریخ ص ۳ - شهری ص ۲۴۶ تأکید از من

- ۲۱- استالین - اصول لنینیزم - مسئله دهفانی
- ۲۲- زاگلا دین نخستین انقلاب خلقی دوران امپریالیزم تأکیدات از من
- ۲۳- سوسیالیزم و دهفانان
- ۲۴- الفبای معلومات اجتماعی سیاسی - انقلاب یعنی چه ؟ نشریات پروکس ۱۶۸۷ ص ۴۱ تأکید از من
- ۲۵- لنین - کلیات ۲۵ ص ۲۰۶ به نعل از نخستین انعقاد دوران ۰۰۰ تأکید از من
- ۲۶- زاگلا دین - همانجا تأکید از من
- ۲۷- دیباچه بر آثار چاپیدان تأکید از من
- ۲۸- لنین دولت و انقلاب منتخب اثر ج ۶ ص ۵۲
- ۲۹- لنین سوسیالیزم و دهفانان تأکیدات از من
- ۳۰- لنین همانجا تأکید از من
- ۳۱- لنین همانجا تأکید از من
- ۳۲- لنین توهفات مشروطه خواهی کلیات ج ۲۵
- ۳۳- لنین - دولت و انقلاب منتخب اثر ج ۶ ص ۵۸
- ۳۴- لنین میلشای کارگری کلیات ج ۲۴
- ۳۵- لنین گزارش کمسیون درباره مسائل ملی و مستعمرات، به شنگره دوم انترناسیونال کمونیستی منتخبانار ج ۱۱ ص ۵۱ تأکیدات از من
- ۳۶- لنین پرولتاریا و متحد تر در انقلاب روسیه تأکید از من
- ۳۷- لنین سخنرانی درباره انقلاب ۱۹۰۵
- ۳۸- زاگلا دین نخستین انقلاب خلقی ۰۰۰ تأکید با دو خط از من
- ۳۹- زاگلا دین همانجا
- ۴۰- لنین ارزیابی انقلاب تأکیدات از من

* زیر نویس صفحه ۵

- البته عیب ماندگی اقتصادی و استثمار و غارت اقتصادی مستمر کشورهای در حال رشد توسط امپریالیسم به راه حل‌های اقتصادی نیاز دارد . اما این مسائل را نمی‌توان صرفاً با تدوین اقدامات اقتصادی حل کرد . این مسئله اساساً فنی نیست بلکه سیاسی است ."

اسناد کنفرانس برلن ۰۰ سخنرانی پرت راملسون عضو هیات
اجرائیه کمیته مرکزی حزب کمونیست بریتانیا .

* زیر نویس صفحه ۷

- لنین حتی برای مرحله سوسیالیسم يك آگاهی عمیقی در جامعه را الزامی نمی‌دانست . وی ضمن رویسه " تعویق انداختن انقلاب سوسیالیستی تا زمانیکه انسانها عوض شوند " ، می‌افزاید : ما خواهان انقلاب سوسیالیستی یا همین انسانهای امروزی هستیم که خودشان بدون فرمانبری بدون کنترل و بدون " ناظر و حسابدار " نیک‌کرد " (۲۸)